



مرکز تحقیقات رایانگی

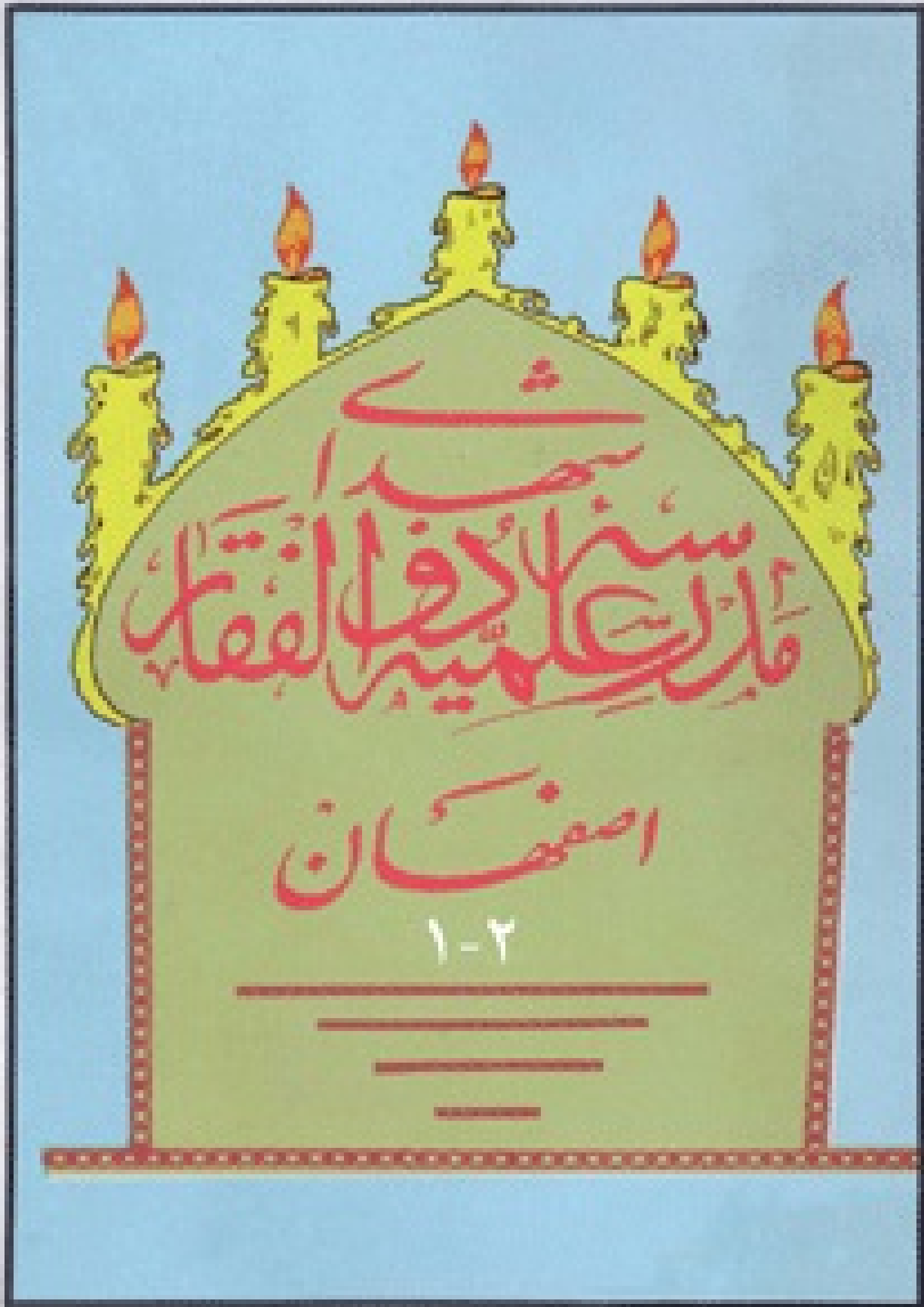
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



سنة الافاق

اصفهان

۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شهداء و مفقود الاثر های مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

نویسنده:

سید حجت موحد ابطحی

ناشر چاپی:

مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



# فهرست

۵	فهرست
۸	شهداء و مفقود الاثر های مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان
۸	مشخصات کتاب
۸	جلد ۱
۸	تقدیم به پیشگاه:
۱۰	در استان پنجمین سالگرد
۱۲	پیشگفتار
۲۰	عکس دیدار طلبان مدرسه ذو الفقار با رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی در قم
۲۱	عکس گروهی از طلاب مدرسه ذو الفقار در جماران
۲۲	عکس گوشه ای از مراسم صبح گاهی مدرسه در حال خواندن دعا
۲۳	عکس جنازه سوخته شده یکی از طلبان شهید مدرسه ذو الفقار
۲۵	طلبه شهید عبدالرحیم اکبری
۲۶	روحانی رزمنده و شهید شیخ علی احمدی پناه
۲۹	روحانی پاک دامن و شهید سید محمد علی حسینی:
۳۰	طلبه شهید شیخ محمد حسن جبار زارع
۳۳	روحانی ارجمند و فاضل شهید شیخ قاسم علی حسامی:
۳۶	طلبه شهید شفیع اکبری
۳۸	طلبه شهید محمد رضا جعفر پیشه
۴۱	طلبه شهید محمد رضا علیخانی
۴۴	طلبه شهید محسن سلمانی
۴۷	شهید سعید ثقه الاسلام شیخ عباس خلیلی:
۵۱	طلبه پاک باخته و شهید محمد بندگان
۵۳	طلبه شهید ذبیح اله بگدلی
۵۴	طلبه شهید حمید رضا امیرخانی

۵۶	.....	طلبه شهید سید رسول میر علائی
۵۸	.....	طلبه شهید حجت الله ایرانپور
۶۰	.....	طلبه فاضل و گران قدر شهید شیخ حسین علی مرادی
۶۳	.....	طلبه فاضل و شهید شیخ خدا داد کریمی:
۶۵	.....	طلبه شهید محمود آکوچکیان
۶۷	.....	طلبه شهید شیخ مرتضی و کیلی
۷۱	.....	طلبه فاضل و خود ساخته شهید سید اصغر سجادی:
۷۷	.....	طلبه شهید محمد روحانی
۷۹	.....	طلبه شهید مهدی ملحاوی
۸۱	.....	طلبه شهید نبی اله یوسفی
۸۲	.....	طلبه شهید مهدی نوابی
۸۶	.....	طلبه رزمنده شهید علی جوهرچی
۹۰	.....	شهید سعید فاضل گران قدر سید علی بانکی:
۹۴	.....	طلبه شهید کریم حسینی
۹۶	.....	طلبه شهید مجید جواد پور
۹۹	.....	طلبه شهید محمد مانیان
۱۰۱	.....	طلبه شهید و رزمنده مرتضی خلیلیان
۱۰۳	.....	طلبه رزمنده و فداکار شهید علی میرمجبیان
۱۰۵	.....	طلبه شهید و فداکار رسول صغیرا
۱۰۷	.....	طلبه شهید سعید پولاد خان
۱۱۰	.....	روحانی شهید شیخ محمد علی حججی:
۱۱۵	.....	فهرست مطالب
۱۱۹	.....	جلد ۲
۱۱۹	.....	مشخصات کتاب
۱۱۹	.....	اشاره
۱۲۰	.....	به پیشگاه

- ۱۲۱ ..... همزمان با ایام شهادت پیشوای ششم
- ۱۲۲ ..... سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی خطاب به طلاب مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۳
- ۱۲۸ ..... روحانی شهید شیخ علیرضا اکران
- ۱۳۱ ..... طلبه شهید حسین حلاوی
- ۱۳۴ ..... روحانی متقی و فداکار شهید شیخ مصطفی ردانی پور
- ۱۴۹ ..... طلبه شهید شیخ براتعلی فلاحی
- ۱۵۱ ..... روحانی شهید سید اکبر ایوبی
- ۱۵۳ ..... طلبه شلید عبدالرسول حاج اسماعیلی
- ۱۵۶ ..... طلبه شهید عارف عباسعلی جعفری
- ۱۶۱ ..... روحانی مظلوم و شهید شیخ اکبر زینلی
- ۱۶۴ ..... طلبه شهید مهدی سرایدار
- ۱۶۸ ..... طلبه شهید محمدعلی قیصری
- ۱۷۰ ..... روحانی فعال شهید سید محمد مراد هاشمی فرد
- ۱۷۳ ..... روحانی مظلوم شهید شیخ مهدی درخش
- ۱۷۶ ..... روحانی پرهیز کار شهید سید مهدی بهشتی نژاد
- ۱۸۰ ..... طلبه شهید حسین قاسمی
- ۱۸۱ ..... طلبه مفقودالایر حمید اقارب پرست
- ۱۸۴ ..... روحانی مفقودالایر شیخ علیرضا قربانیان
- ۱۸۸ ..... طلبه مفقودالایر عنایت الله اکبری
- ۱۹۰ ..... روحانی مفقودالایر شیخ حسین (عباس) خلیلیان
- ۱۹۲ ..... طلبه مفقودالایر سید قاسم موسوی (ترسه)
- ۲۰۶ ..... فهرست مطالب
- ۲۰۸ ..... درباره مرکز

## شهداء و مفقود الاثر های مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: موحد ابطحي، سيد حجت

عنوان و نام پديدآور: شهدای مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان/ تهیه و تنظیم سيد حجت موحد ابطحي

مشخصات ظاهري: 171 ص. مصور، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرستویسی قبلی

شماره کتابشناسی ملی: 23147

شهدای مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

تهیه و تنظیم: سيد حجت موحد ابطحي

خيراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

جلد 1

تقديم به پیشگاه:

بقية الله الاعظم حجة بن الحسن العسكري «عجل الله تعالى فرجه الشريف»

رهبر كبير انقلاب اسلامي امام خميني

علما ، اعلام و مراجع معظّم تقليد

خانواده هاي شهدا و مخصوصا شهداي روحانيت

عموم ملت مسلمان و فداكار ايران

ص: 2

1- ورود رهبر کبیر انقلاب اسلامی آیت الله العظمی امام خمینی به ایران

2- پیروزی ملت رزمنده ایران بر حکومت شاهنشاهی

و چهاردهمین سال تاسیس برنامه مدرسه ذو الفقار

این مجموعه تقدیم می گردد.

«مدرسه علمیه ذو الفقار اصفهان»

ص: 3

من از شما فرزندان عزیز که دلم بشما خوش است. دلم بجبهه های شما خوش است و از این صورت های نورانی حظّ می برم تشکر می کنم...

امام خمینی خطاب به طلاب مدرسه علمیه ذوالفقار

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهر تاریخی و مذهبی اصفهان از قدیم الایام پایگاه علم و ایمان بوده و بسیاری از علماء بزرگ و رهبران عالی مقام جهان تشیع تربیت یافتگان حوزه علمیه اصفهان بوده اند و زمانی بوده است که در حوزه علمیه این شهر 7000 طلبه و مدرس وجود داشته و مدارس و مراکز علمی فراوانی وجود داشته است و بسیاری از مساجد اصفهان بامامت مجتهدی عالی مقام بوده و در هر مدرسه فقهای بزرگ و مجتهد هائی عالی رتبه تدریس می نموده اند ولی حکومت جبار پهلوی و فشار های نوکران اجنبی این حوزه پر سابقه را مورد تهاجم قرار داد و حد اکثر صدمه را بر آن وارد نمود و بعلاوه در سال های اخیر وجود حوزه علمیه بزرگ و عظیم شهر مقدس قم در نزدیکی شهر اصفهان بسیاری از مدرسین و طلاب حوزه علمیه اصفهان را جذب آن حوزه عظیم می نمود تا این که مراجع معظم تقلید و زعمای حوزه علمیه قم و علماء اصفهان به این نتیجه رسیدند که لازم حوزه های علمیه در شهر های دیگر تقویت شده و توسعه یابند و از طرف دیگر عده ای از فضلاء اصفهان تشکیل جلسه داده و تصمیم گرفتند که در یکی از مدارس اصفهان بنام مدرسه علمیه ذوالفقار برنامه ای درسی و تربیتی برای

ص: 5



جذب و تربیت طلاب بوجود آورند که بتوانند با برنامه ریزی حساب شده ای از هدر رفتن نیروها جلوگیری کنند و لذا از سال 1348 شمسی هجری اجرای برنامه شروع شد ولی برای این که امکان توفیق بیشتری باشد از مقدمات شروع نموده و در هر مرحله از فعالیت ها یک رتبه درسی اضافه گردید تا جایی که در ظرف چند سال برنامه مدرسه از مقدمات تا دوره سطح عالی (دوره مکاسب و کفایه) را شامل شد و چون برنامه این مدرسه زمینه توفیق در سطح بسیار وسیع برای خدمات علمی، تربیتی، مبارزاتی، تبلیغی و وو بوده بنظر می رسد ارائه طرز کار و نحوه فعالیت مسئولین این برنامه و موفقیت های بدست آمده برای عهده داران مسائل تربیت و تعلیم عموماً و مدرسین و مسئولین امور طلاب خصوصاً مفید باشد لذا در ضمن چند بخش مطالبی بطور فشرده بیان می گردد.

1- هدف - غرض از برنامه مدرسه ذوالفقار این بوده افرادی که با علاقه به اسلام به حوزه علمیه رو می کنند اولاً سرگردان نباشند و ثانیاً حد اکثر استفاده از نیروی انسانی آن ها بشود و در کمترین زمان بتوانند آماده خدمت به اسلام و مسلمین بشوند

2- برنامه درسی - چون حوزه های علمیه مدت

ص: 6

زمان زیادی دچار مشکلات فراوان و فشار های گوناگون بوده لذا مواد درسی در حد بسیار پائینی قرار گرفته بود و لذا سعی شده که توسعه مواد درسی جزء برنامه قرار گیرد و هم اکنون این مواد در برنامه درسی مدرسه هست نحو، صرف، معانی، بیان بدیع، منطق، کلام، اخلاق اصول فقه، فقه، عقاید، حدیث و نهج البلاغه تفسیر تعلیم و حفظ قرآن شناخت مکاتب ووو.

3- نام نویسی و نحوه آن افرادی نام نویسی می شوند که از نظر فکری و اخلاقی و جسمی زمینه مناسبی برای تحصیل علوم دینی داشته باشند.

4- امتحانات - سه نوع امتحان در برنامه مدرسه گنجانیده شده - اول امتحان عمومی در هر چهار یا شش ماه یک بار. دوم امتحان خاص هر کتاب که در آخر هر کتاب انجام می گیرد و بنام امتحان آخر کلاس نامیده می شود. سوم امتحان ورودی برای کسانی که در حوزه های علمی دیگر تحصیل کرده اند و منظور شناخت مقدار واقعی تحصیل محصل و مقدار آمادگی او برای شرکت در برنامه های مدرس می باشد

5- تبلیغ و ارشاد در دو بخش کوشش تبلیغی انجام می شود 1- در ماه رمضان و محرم و صفر که طلاب به شهر ها و روستا های کشور اعزام می شوند. 2- در دوره

ص: 7

سال در جبهه های جنگ، ادارات، مراکز تربیتی، مدارس پادگان ها، کوشش تبلیغی در سطح وسیعی انجام گرفته و بصورت درس های دینی و سخنرانی و اقامه جماعت در آگاهی مذهبی رزمندگان و کارمندان و محصلین کوشش می شود

6- فعالیت سیاسی و اجتماعی در برنامه مدرسه توجه به امور سیاسی و اجتماعی گنجانیده شده بطوری که چه در رژیم گذشته و چه در جمهوری اسلامی اقدامات مبارزاتی و اجتماعی چشم گیر بوده است و نموداران اقداماتی بوده که موجب حمله و حشیانه ساواکی ها به مدرسه و دستگیری های متعدد نسبت به اساتید و محصلین مدرسه در گذشته بوده و نمودار دیگران اعزام های متعدد به جبهه های جنگ تا حدی که هم اکنون بیش از 30 شهید وعده ای مجروح تقدیم پیش گاه ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رهبر بزرگ وار انقلاب اسلامی داشته و در سطحی گسترده در جبهه های جنگ فعالیت نموده اند و خدمات اجتماعی بصورت تاسیس کتاب خانه احداث مسجد، حمام، غسل خانه در روستا های مختلف بصورت چشم گیر انجام گرفته است

7- ارتباطات جمعی مدرسین و طلاب مدرسه یا حوزه های علمیه دیگر و چهره های بزرگ وار روحانیت در ارتباط بسر می برند و هم فکری و مشاورت با شخصیت های بزرگ عالم روحانیت و مراجع معظم تقلید مورد توجه قرار

ص: 8

دارد و مخصوصاً ملاقات با رهبر عظیم الشان انقلاب بصورت عمومی و خصوصی انجام می‌گیرد که نمونه آن يك بار ملاقات عمومی در قم بود که سخنان الهام بخش ایشان در روحیه طلاب تاثیر زیادی داشت و هم چنین در دو نوبت هر بار حدود سی و پنج نفر از طلاب مدرسه بدست رهبر بزرگ وار جهان اسلام امام خمینی به لباس پر افتخار روحانیت در آمدند

8- هزینه ها حوزه های علمیه در تاریخ تشیع همیشه از نظر سیاسی، فکری، اقتصادی مستقل بوده اند و این اصل در این برنامه مورد توجه می باشد بنا بر این بودجه های آن زیر نظر مراجع معظم تقلید توسط مردم متدین و مسلمان که بعنوان حقوق شرعیه می پردازند تامین می گردد.

9- اهتمام به نظم - وقت معین داشتن درس ها کنترل کامل بر امور درسی اخلاقی معاشرتی، تعداد معین داشتن درس ها در هر رتبه انجام مباحثه بنحو مرتب آن چنان مورد توجه است که گاهی برای حفظ نظم و رعایت این اصل مهم استادی متعهد و مسئول برای تعطیل نشدن کار چه بسا درسی را عهده دار می شود با این که از نظر علمی قادر به تدریس رتبه های بالاتر می باشد.

و برای این که نظم بنحو دقیق رعایت شود هر درسی دفتری دارد که در آن حضور و غیاب محصل، نمره درسی وضع مباحثه، مسائل اخلاقی و انضباط محصل در آن منعکس

می شود و در آخر هفته این دفتر ها در یک دفتر کل وارد می شود و در آخر ماه یک کنترل عمومی بر وضع محصل انجام و اقدامات لازم انجام می گیرد

10- ضمانت اجراء - علاوه بر تعهد اخلاقی و شرائط شرعی که نقش بسیار موثری در مورد طلاب علوم دینی دارد برنامه ریزی خاصی شده که شهریه ماهیانه ای که بعنوان کمک تحصیل به محصل پرداخت می شود بعنوان ضامن اجرا از آن استفاده می شود و در موارد تخلف از برنامه با قطع نصف یا تمام آن هشداری به شخص متخلف داده می شود .

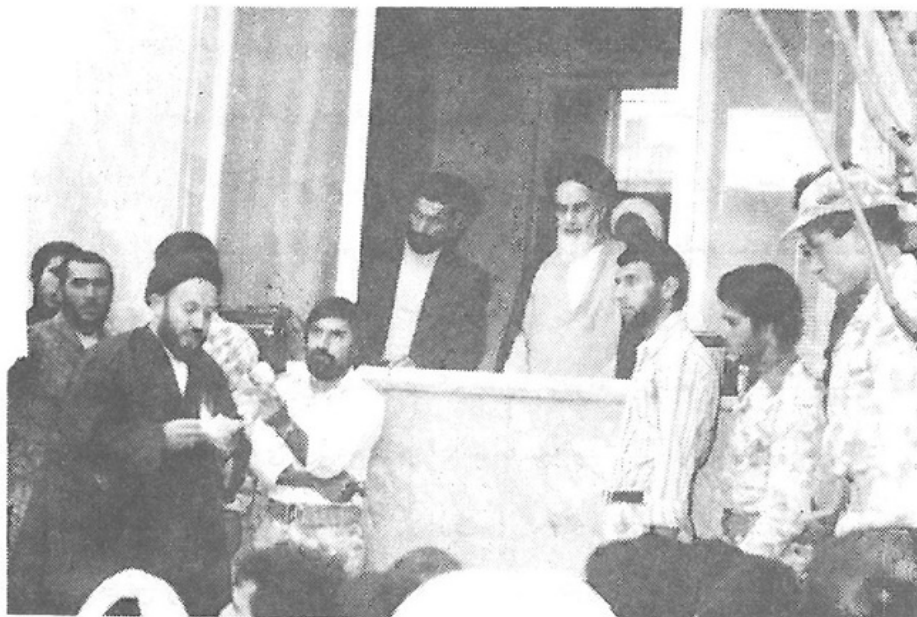
11- رعایت استعداد ها چون افراد از نظر استعداد و فعالیت مختلف هستند برنامه ریزی مدرس چنان است که استعداد ها بکار می افتد و لذا چه بسا رشدی که مثلاً بطور معمول در پنج سال انجام می گیرد محصلین با استعداد و فعال با برنامه مدرسه در ظرف دو سال انجام می دهند که نمونه های عینی آن هم اکنون در مدرسه فراوان وجود دارند

و ذکر این نکته لازم است که برای ایجاد زمینه رشد بیش تر برای استعداد های قوی تر از محصلین رتبه بالا بعنوان مدرس برای محصلین رتبه پائین استفاده می شود و این برنامه در شکوفائی و بفعلیت رسیدن استعداد ها نقش عمده ای دارد.

12- آمار و مراحل کار چون طلاب حوزه های علمیه از آزادی زیادی برخوردارند در انتخاب محل تحصیل و غیر آن در نتیجه در هر زمان تعداد محصل در نوسان بسر می برد ولی رتبه های درسی فعلاً مقدمات ، سطح متوسط، سطح عالی می باشد

در پایان یاد آوری می شود گر چه با سقوط رژیم فاسد گذشته مشکلاتی که برای حوزه های علمیه بوجود می آوردند بر طرف شده است ولی با مستقر شدن رژیم جمهوری اسلامی و بدوش گرفتن روحانیت مسئولیت مستقیم تری را در رابطه با جامعه یک سری مشکلات دیگری برای روحانیت و حوزه های علمیه بوجود آمده که مقدراری بدنبال زیاد شدن مسئولیت ها و مقدراری مربوط به سوء تدبیر هائی است که چه بسا مربوط به غیر روحانین است ولی بنام آن ها مطرح می شود امید است که با تائید خداوند بزرگ و عنایات خاصه ولی عصر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و الطاف مراجع بزرگ وار تقلید بالاخص رهبر عظیم الشان انقلاب همه آن مشکلات بر طرف شود و هم اکنون فشرده ای از زندگی شهدای طلاب مدرسه ذو الفقار که تمام یا قسمتی از دوران تحصیلی خود را تحت برنامه این مدرسه گذرانده و شهید شده اند تقدیم خوانندگان گرامی می گردد باشد که برای تاریخ پر ایثار و درخشان تشیع سندی بر افتخار و برای حوزه های علمیه برگ زرینی ارزنده بحساب آید





دیدار طلاب مدرسه ذوالفقار با رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی در قم

دیدار طلاب مدرسه ذوالفقار با رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی در قم





گروهی از طلاب مدرسه ذوالفقار در جماران که در سال ۱۳۶۰ بدست رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی معمم گردیدند

گروهی از طلاب مدرسه ذوالفقار در جماران که در سال 1360 بدست رهبر کبیر انقلاب امام خمینی معمم گردیدند



گوشه ای از مراسم صبحگاهی مدرسه در حال خواندن دعای اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن

گوشه ای از مراسم صبح گاهی مدرسه در حال خواندن دعای اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف





# جنازه سوخته شده یکی از طلاب شهید مدرسه ذوالفقار

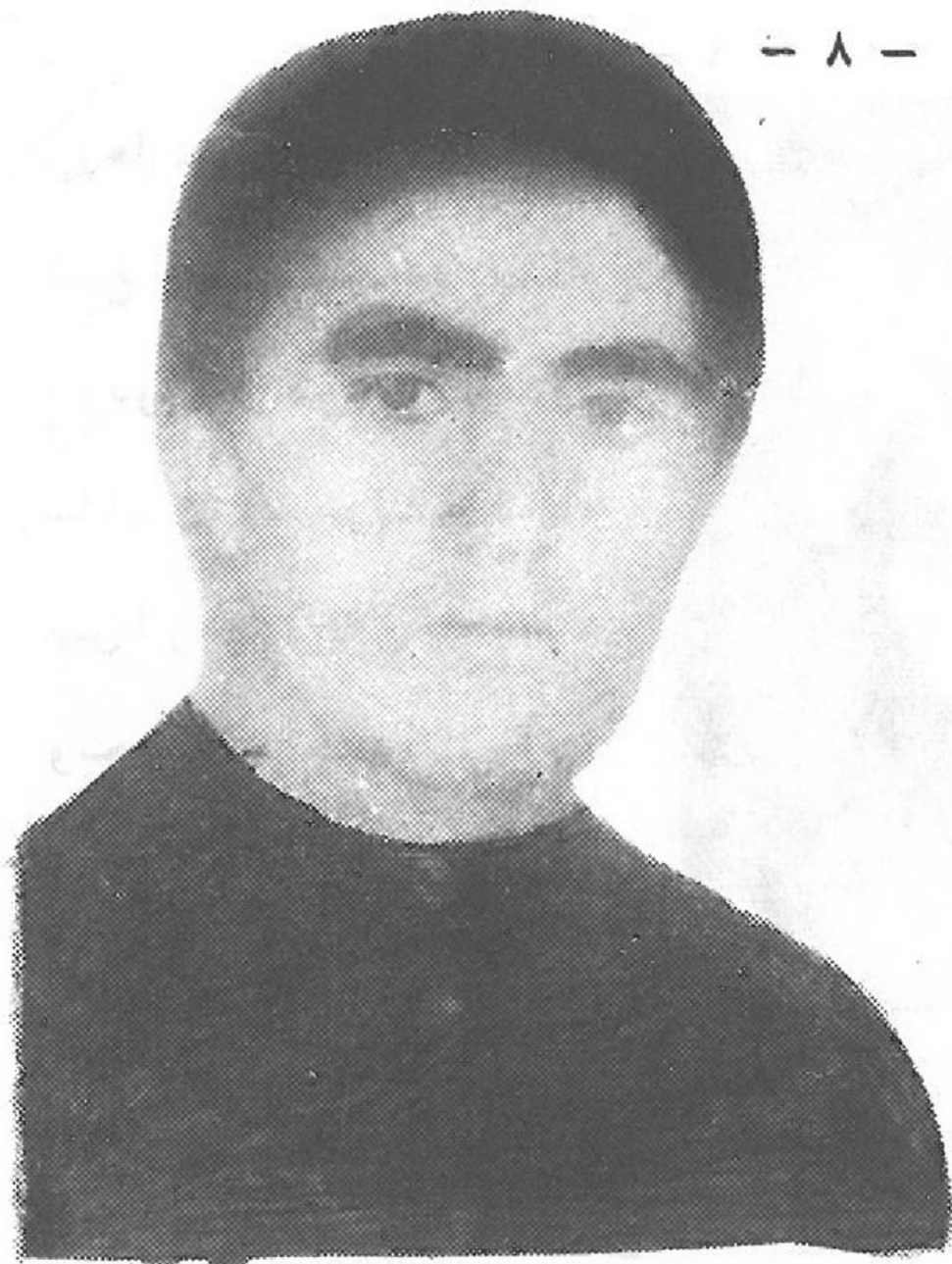
جنازه سوخته شده یکی از طلاب شهید مدرسه ذوالفقار



## جنازه سوخته شده یکی از طلاب شهید مدرسه ذوالفقار

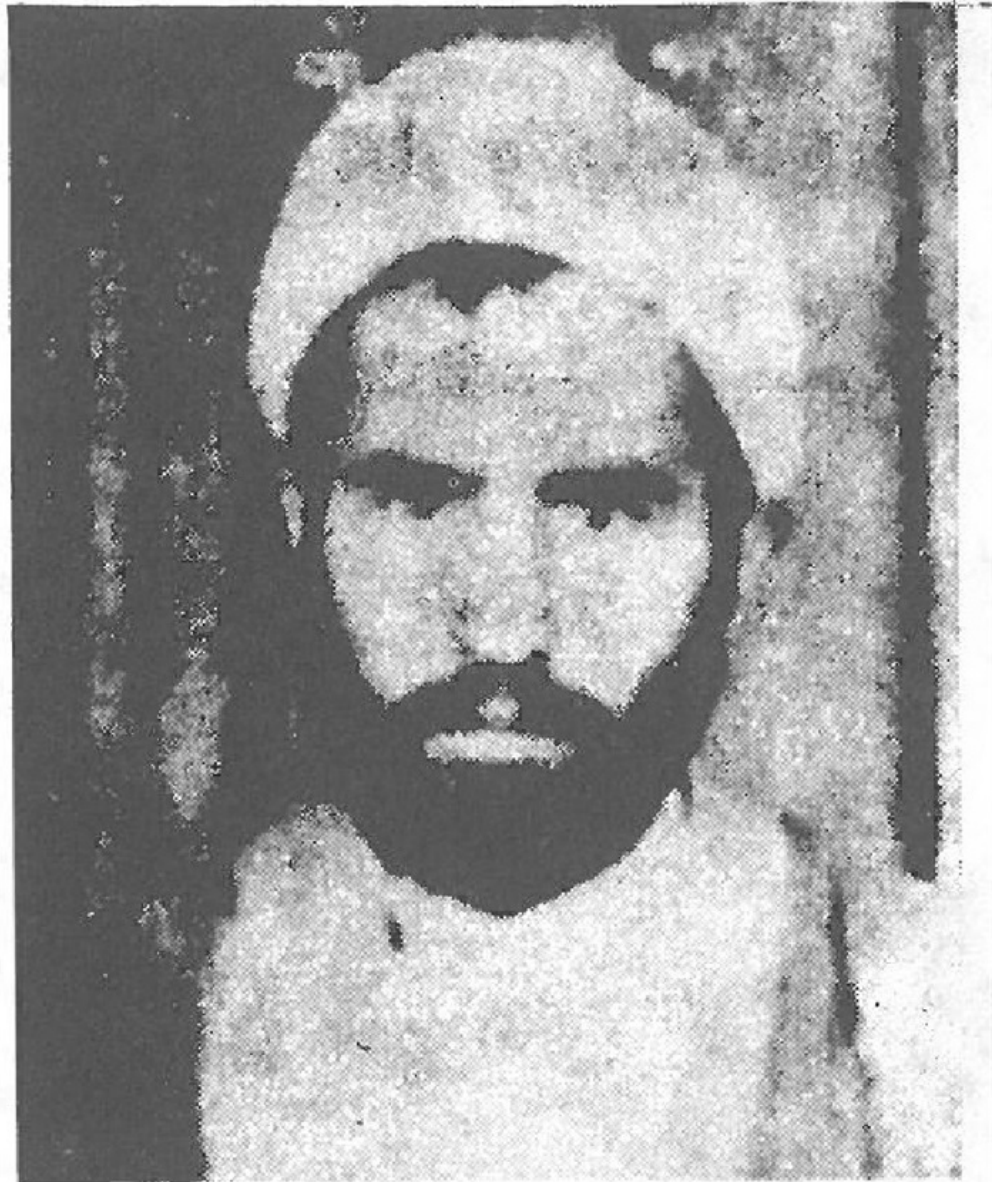
جنازه سوخته شده یکی از طلاب شهید مدرسه ذوالفقار





او در سال 1341 در طایفه ایلخا ایل باصری بدنیا آمد و بعد از گذراندن دوران تحصیلات ابتدایی باصفهان آمد و در مدرسه علمیه ذوالفقار اشتغال به تحصیل پیدا کرد و حدود دو سال تحصیل علوم دینی کرده بود که مبارزات اوج گرفت و او هم در مبارزات شرکت فعال می نمود و در آگاه کردن مردم و نوشتن شعارها و پخش اعلامیه ها و نوارها می کوشید تا پس از پیروزی انقلاب و پیش آمدن مسائل کردستان تصمیم گرفت در کردستان باسلام خدمت کند و می گفت امام فرموده: با یک دست قرآن و با یک دست سلاح برگیرید و حمایت از اسلام و قرآن کنید و لذا وارد صحنه کارزار در کردستان شد و در یک درگیری در منطقه بدست دشمنان اسلام در اسلام در تاریخ 1359/3/15 بدرجه رفیعه شهادت نائل آمد

روحیاتش مهربان، باصفا، علاقمند باسلام، خوش اخلاق و نسبت به پدر و مادر مطیع و فرمان بردار بود.



او در بخش کوهپایه حدود سال 1332 تولد یافت پس از طی دوران طفولیت و تحصیلات ابتدائی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان شده و به تحصیل اشتغال یافت و بعلت مشکلات خاصی که در زندگی داشت احتیاج به همکاری بیشتر می داشت تا بتواند به تحصیل خود ادامه دهد ولی با همت مسئولین مدرسه موفق شد ادامه تحصیل دهد و پس از چندین سال که ادبیات و منطق و فقه مقدماتی و دروس مقارن آن ها را سپری نمود برای ادامه تحصیل بقم مشرف شد و تا زمان جنگ هم قم بود و بجهت رفت و در تاریخ 59/8/25 در سوسنگرد در اثر ترکش خمپاره بشهادت رسید و جنازه او بزادگاهش هاشم آباد کوهپایه آورده شد و با احترام مناسب دفن گردید و قبرش مزار شیفتگان حق و فضیلت گردید.

روحیات و مبارزات او:

و علاقمند به روحانیت و کار خود بود و با وجود

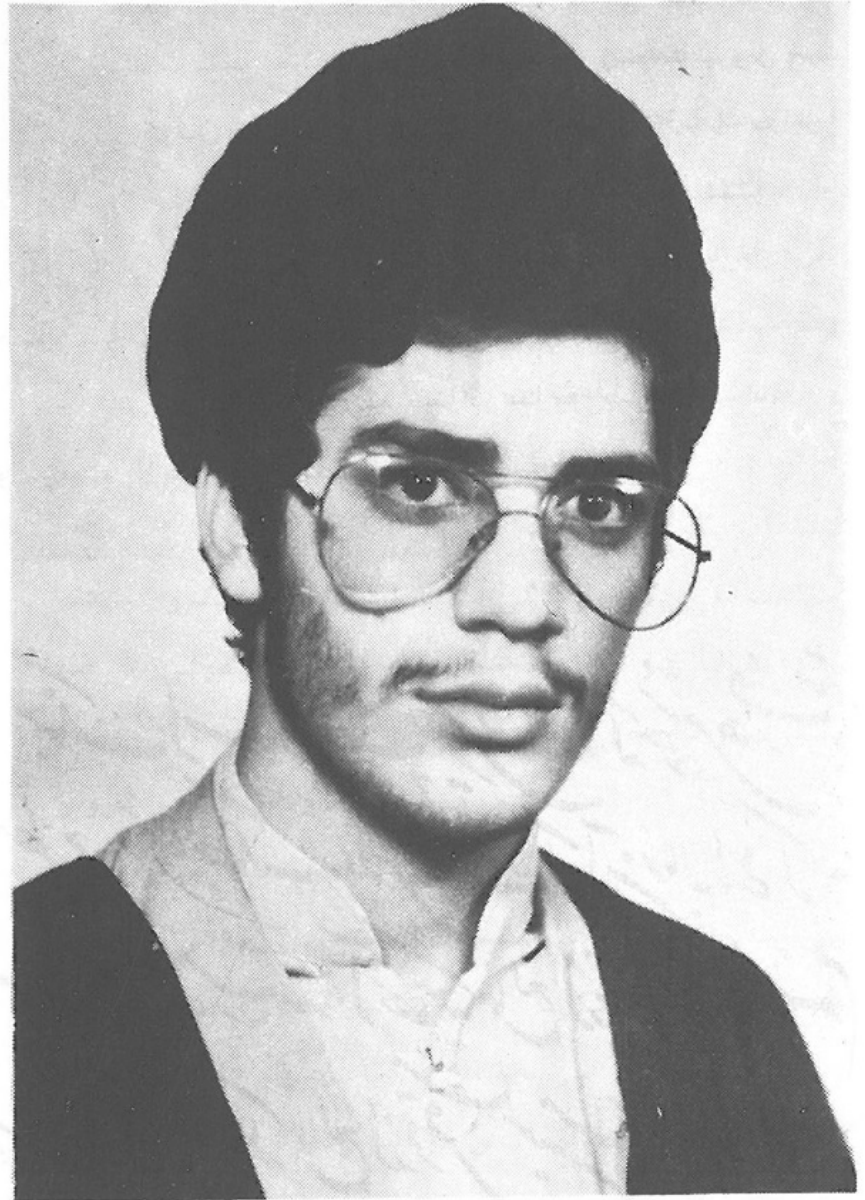
مشکلاتی که داشت توانست با پشت کار موفق شود و در جریان انقلاب بنحو صریح و جالبی بر علیه رژیم منهوس شاهنشاهی کوشش می نمود و در جریان جنگ هم تا آن جا به جهاد پرداخت که خون پاک خود را نثار خداوند نمود رضوان اله علیه

جمله بیادگار از او:

این پارچه سفیدی که بنام عمامه پیچیده شده و بر سر من است در حقیقت کفن من است

جنگ اسلام یک چیز نیست که خودش هدف باشد مطرح باشد جنگ برای اینست که آن زبانه هایی که سر راه مردم هستند آن هایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند آن هائی که مانع از ترقی مسلمین هستند آن ها را از بین راه بردارند «از سخنان امام خمینی 59/3/16»

ص: 9



روحانی شهید رزمنده، سید محمد علی حسینی هرندی

روحانی شهید رزمنده، سید محمد علی حسینی هرندی



در سال 1339 در کنار تربت مولای متقیان امام علی (علیه السلام) (نجف اشرف) از نسل عالمی بزرگ وار حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای سید ابو القاسم حسینی هرندی بدنیا آمد و مقداری تحصیلات خود را در نجف انجام داد و پس از هجرت به ایران در تاریخ فروردین ماه 1357 وارد مدرسه ذو الفقار شد و پس از مدتی تحصیل بقم رفت او در سال های مبارزه بشکل های متنوع کوشش می نمود و جهاد می کرد به طوری که چندین بار مورد ضرب و شتم مزدوران شاه قرار گرفته بود تا این که جنگ تحمیلی به وقوع پیوست و خود را موظف دید که در جبهه به اسلام خدمت کند لذا عازم جبهه شد و پس از کوشش های مبارزاتی در 19 دی ماه 1359 در ذو الفقاریه آبادان بشهادت رسید

روحیات او:

او طبق سنت الهی و قانون وراثت چون از خاندان سیادت و روحانیت بود نجابت و پاکی را به ارث برده بود و چون در دامن پدری روحانی و مادری پرهیز کار رشد کرده بود اخلاقش اسلامی و تربیتی مذهبی داشت و چون در کنار قبر مولای پرهیز کاران علی (علیه السلام) و از نسل خاندان رسول الله بود روحی با ولایت و اندیشه ای متمایل به خاندان نبوت و امامان معصوم داشت حشره الله مع اجداده الطاهرين

ص: 11

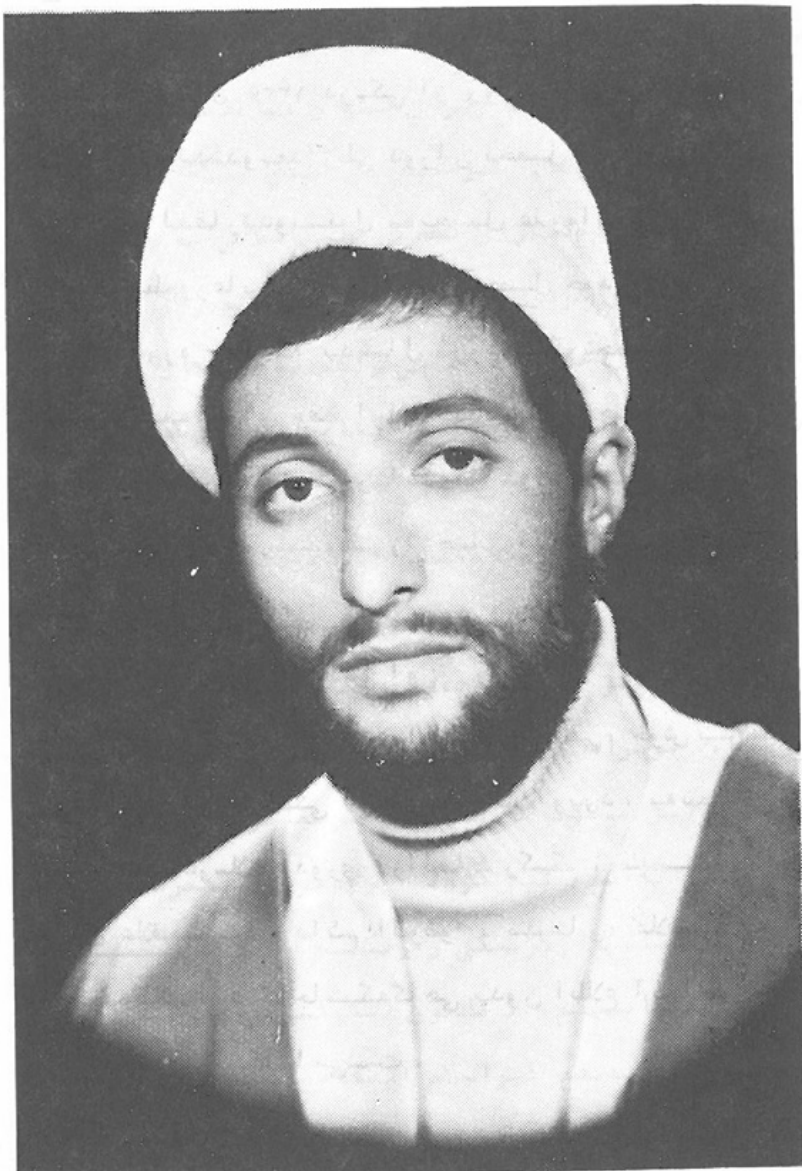


در سال 1343 در شهر اصفهان متولد شد و پس از دوران تحصیل جدید وارد مدرسه علمیه ذو الفقار شد و چندین سال در مدرسه ذو الفقار اشتغال به تحصیل علوم اسلامی داشت تا این که در جریان جنگ تحمیلی به جبهه رفت در خونین شهر (خرم شهر) در تاریخ 1359/12/11 به وسیله فشنگ کالیبر 75 به شهادت رسید و در سن 16 سالگی دنیا را وداع گفت او علاقمند به مبارزه با رژیم گذشته بود و هر فرصتی پیدا می کرد در پخش اعلامیه ها و تبلیغ بچه های محل می کوشید و لذا گرفتار مامورین شاه شد و او را مورد ضرب و شتم قرار دادند و چون کم سال بود رهایش کردند

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

(أَعْرُوا تَوْرًا أَبْنَائِكُمْ مَجْدًا)





روحانی رزمنده شهید شیخ قاسم علی حسامی

روحانی رزمنده شهید شیخ قاسم علی حسامی

## روحانی ارجمند و فاضل شهید شیخ قاسم علی حسامی:

او در سال 1336 در یکی از روستا های مبارکه اصفهان متولد شد و بعد از طی دوران تحصیل جدید وارد مدرسه علمیه ذو الفقار شد و مشغول به تحصیل علوم اسلامی گردید و با کمال نظم و رعایت اخلاق اسلامی تحصیل خود را ادامه داد تا دوره سطح که بدنبال شروع جنگ تحمیلی بخاطر احساس وظیفه و برای حفظ اسلام چند نوبت به جبهه رفت و آخرین نوبت در عملیات فرمانده کل قوا شرکت کرد و در محل دار خوین بشهادت رسید و هنوز از جنازه او اثری پیدا نشده است.

روحیات و صفات بارز اخلاقی او:

علاقتمندی به اسلام، وارستگی اخلاقی، خوش بر خورد بودن و خود ساختگی از صفات روشن او بود، به نماز شب سبقت در سلام، دوری از الفاظ رکیک، مهمان نوازی علاقتمند بود، دائم الوضوء، مهربان، علاقتمند به خدمت به طلاب بود تا جائی که گاهی بدون اطلاع آن ها می رفت و ظروف غذای آن ها را می شست

گوشه ای از وصیت او:

مادر عزیزم من بشما سلام می رسانم و کمال تشکر را دارم زیرا که در دوران زندگی بوظائف مادری خود که تربیت و پرورش من بود در حد توانائیت کوشیدی و هر کار

ص: 14

مذهبی و خیری که من بشما برای خودت و خودم پیشنهاد می کردم وقتی اسم اسلام و قرآن بمیان می آمد تسلیم بودی و در هیچ یک از کار های خیر مانع من نشدی مثلاً موقعی که بشما پیشنهاد کردم که برای تحصیل علوم اسلامی به حوزه بروم مرا تشویق کردی و موقعی که به شما گفتم برای جنگ با کفار و تبلیغ احکام اسلام می خواهیم به جبهه های جنگ بروم برای من دعا کردی و هیچ گونه مخالفتی از خود نشان ندادی با این که عاطفه ات به من از همه بیش تر بود...

بخاطر این که موانع از پیاده شدن مو به موی احکام اسلام را از بین ببریم تا تمام احکام حیات بخش اسلام در کشور ما و بلکه در سراسر دنیا پیاده و اجرا شود به جبهه های جنگ می روم... من برای هیچ چیز جز برای پیشرفت اسلام به جبهه نرفتم و در این مملکت کار نمی کنم مگر بخاطر اسلام من راضی هستم که اسلام پیش برود اگر چه برای پیشرفت آن لازم باشد که سال ها از گرسنگی زجر بکشم و بالا ترین ناراحتی ها را بینم ملعون است کسی که بخواهد از خون شهدای ما به نفع غیر اسلام استفاده کند و یا اهداف این ها را تحریف کند

... برادران عزیزم... اگر خودم زنده بمانم و دارای فرزند شوم هر چه فرزند خداوند بمن عنایت کند همه را برای تحصیل علوم اسلامی و تبلیغ اسلام انشاء اله به حوزه ها

خواهم فرستاد ولی اگر ... حداقل یکی از فرزندان خود را برای تحصیل و تبلیغ علوم اسلام به حوزه ها بفرستید...

من بسهم خود با چشم دیدم که اکثر روحانیون با خلوص نیت شبانه روز زحمت می کشیدند و با کمترین مصرف های شخصی و عمومی در حوزه ها بالا ترین در آمد ها را برای اسلام و جامعه اسلامی دارند.

... این ادعیه انسان را از ظلمت بیرون می برد وقتی از این ظلمت بیرون رفت یک انسانی می شود که برای خدا کار می کند کار می کند اما برای خدا، شمشیر می زند، اما برای خدا، مقاتله می کند برای خدا، قیامش برای خدا «از سخنان امام خمینی»

ص: 16





بعد از گذراندن تحصیلات جدید حدود سال 1356 بمدرسه ذو الفقار وارد شد و سه سال اشتغال به تحصیل علوم اسلامی داشت تا این که جریانات کردستان و اقدامات دشمنان اسلام او را واداشت که برای کمک باسلام بآن سامان برود و بیاری مسلمانان بشتابد و تقریباً شش ماه در کردستان فعالیت کرد سپس به جبهه جنوب شتافت و حدود 9 ماه در منطقه دار خوین مبارزه می کرد تا آن که در عملیات فرمانده کل قوا شرکت جست و در تاریخ 60/3/21 بشهادت رسید

اخلاق و روحیات او :

روحی بی کینه، برخوردار از اسلام و روحانیت داشت نسبت بدرس علاقمند و برای رفع مشکلات جدی بود تا جایی که برای این که بتواند ادامه تحصیل دهد روز ها درس می خواند و مقداری از شب را کار می کرد برای تأمین یک قسمت از مخارج و تأمین کمبود های



مالی خود نسبت به مبارزه و شهادت علاقمند بطوری که از پدرش نقل کردند که گفته بود شفیع معلوم است دیگر در این راهی که رفته بر نمی گردد و بما توجهی ندارد و شهید می شود.

گوشه ای از وصیت نامه او:

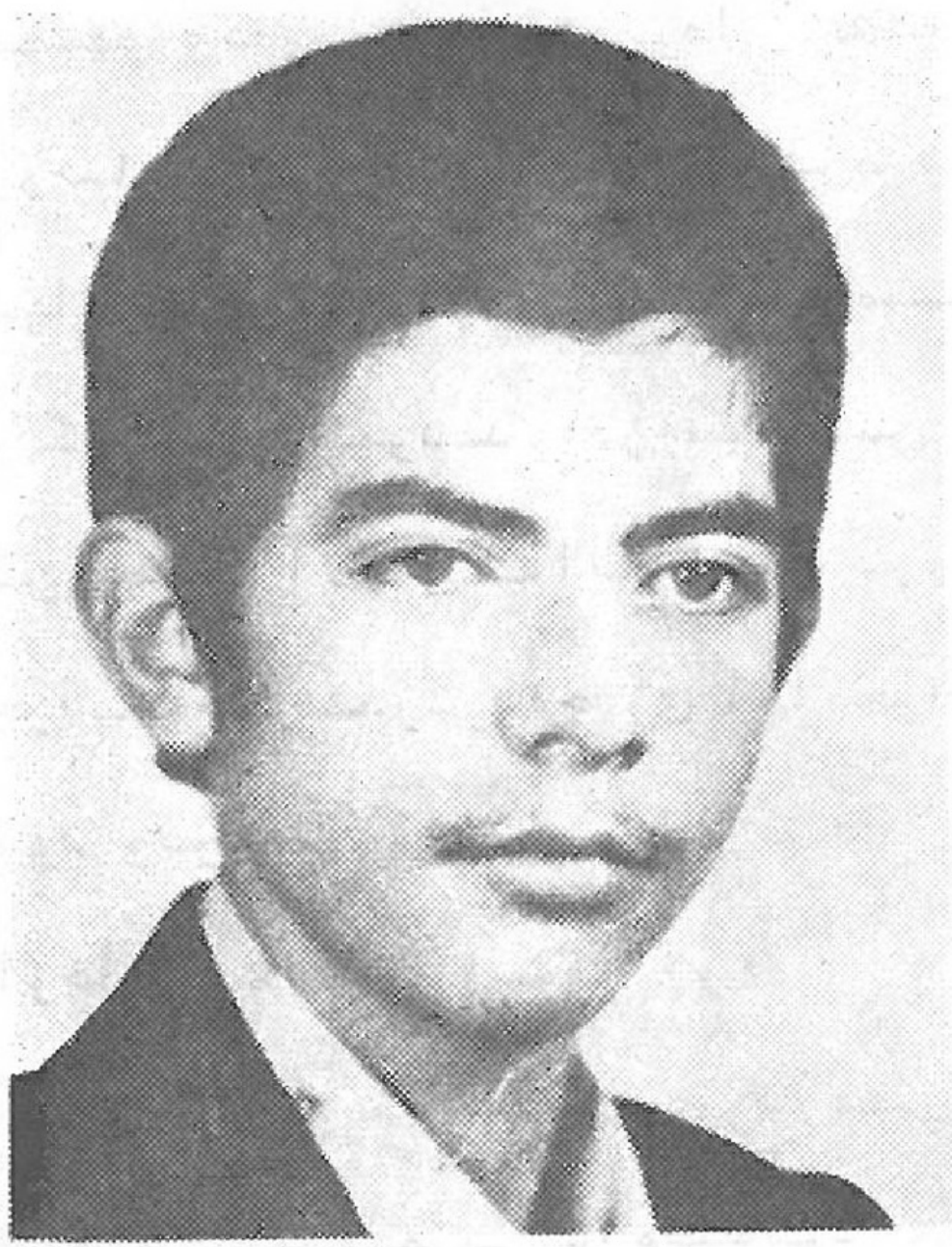
مسئولیت ها بر دوشم سنگینی می کند و من را سخت به فکر فرو برده و می بینم هر روز گوشه ای از دنیا مستضعفان بدست مستکبران جهان از بین می روند هر روز هزاران نفر نابود می شوند آیا روزی می شود که این جهان خواران از بین بروند و مستضعفان جهان آسوده باشند؟...

خدایا من فقط در راه تو می جنگم نه برای زمین گشائی نه برای قهرمان شدن فقط هدفم الله است.

(إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) وسائل الشيعة ج

11 ص 8

ص: 18



در تاریخ بهمن ماه 1339 در شهر اصفهان تولد یافت و پس از دوران تحصیل ابتدائی و راهنمایی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی اشتغال یافت تا این که با شروع جنگ به جبهه رفت و چندین ماه در صحنه جنگ مبارزه نمود تا این که در پیش روی جبهه دار خوین به شهادت رسید هم زمان با میلاد مقدس بقیه الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پانزده شعبان در سال 1360 در حدود سن بیست سالگی به لقاء الله پیوست

روحیات او:

به امام و انقلاب علاقه فراوان داشت، خوش اخلاق و مهذب بود به طلبه هایی که به جبهه می رفتند علاقه مند می شد، فعال و خوش برخورد بود و لذا دیگر طلاب هم به او علاقه مند بودند، در جبهه در یک جیش قرآن و در دیگری صحیفه سجادیه بود در سخنان خود به گفته های صحیفه استناد می جست، دائم الذکر بود و نسبت به اهل بیت سلام الله

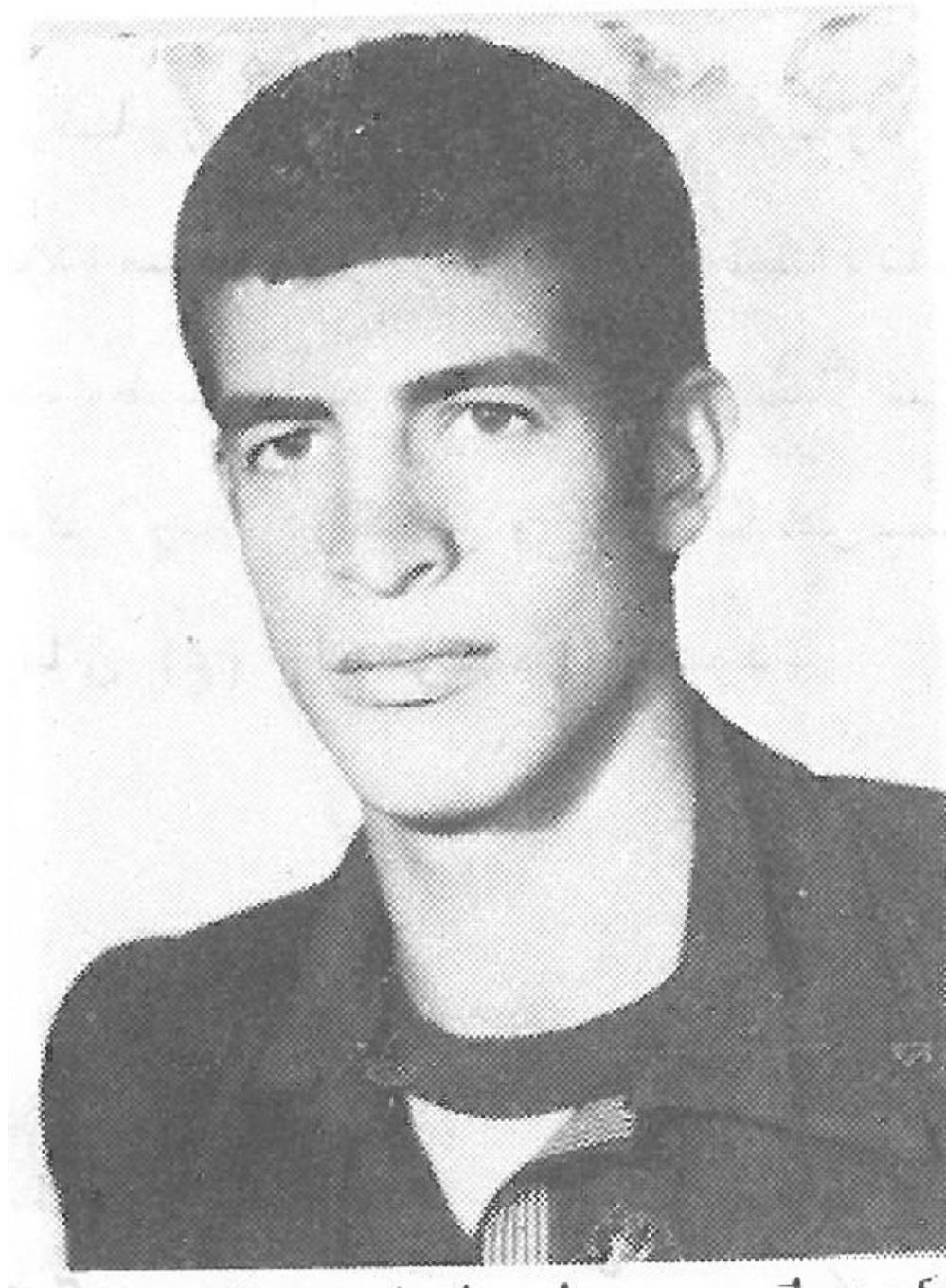


علیهم و حضرت زهراء مخصوصاً علاقه مند بود بعلت حسن خلق و روحیاتش مورد احترام شدید فرماندهان بود و حتی در شهادت او بعضی از آن ها بطور غیر منتظره ای اظهار تائیر و نگرانی می نمودند. در جلو ماشین او این آیه (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) توبه 51 «بگو ای پیامبر جز آن چه خدا مقدر کرده چیزی بمان نخواهد رسید»، نوشته شده بود و بر همین اساس بسیار شجاع و دل قوی بود.

از خاطرات جالب زندگی او:

مدتی محافظ شخص رهبر کبیر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی دام ظلّه بود هم در قم بمدت دو ماه و هم در جماران و از خاطرات جالب این که امام یک بار به او اناری می دهند و او دست ایشان را می بوسد و در جبهه مسئول تدارکات رخصین بود و شهادت او عصر 15 شعبان میلاد مقدس امام زمان بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود، سرهنگ صیاد شیرازی نقل کردند که شبی در پیران شهر در حالی که 90 سانتی متر برف در زمین بود دیدیم رضا نیست فکر کردیم توسط ضد انقلاب یا حیوانات درنده رنده شده یا از بین رفته است ولی با دور بین دیدیم در 700 متری درختی است و یک سیاهی بدرخت آویخته است وقتی رفتیم دیدیم رضا مشغول غسل می باشد، آقای سرهنگ شیرازی می گفتند چندین سال است که در نقاط سرد سیر و گرم سیر هستم بچه ای مانند ایشان که جثه ای کوچک داشته باشد ولی پر فعالیت ندیدم.

ص: 20



بسال 1342 در اصفهان تولد یافت و پس از دوران طفولیت و تحصیل ابتدائی و دبیرستانی بحوزه علمیه توجه نمود او در دوران تحصیلات حدید خود احساس کمبود می کرد و بدنبال چیزی بود که نیاز روحی او را تامین کند تا این که بسوی مدرسه ذو الفقار روان شد و گمشده خود را در آن جا یافت با آشنائی با قرآن و مسائل اسلامی بآرزوی خود رسید ولی ضمناً بمسائل سیاسی و اجتماعی می پرداخت بطوری که از نظر آمادگی برای عملیات نظامی دوره دید و به سنج رفت و سپس به شهر بانه رفت و پس از مدتی مبارزه با عوامل ضد اسلام در ششم مرداد ماه 1260 در شهر بانه بدست نیرو های کفر بشهادت رسید.

روحیات و مبارزات او :

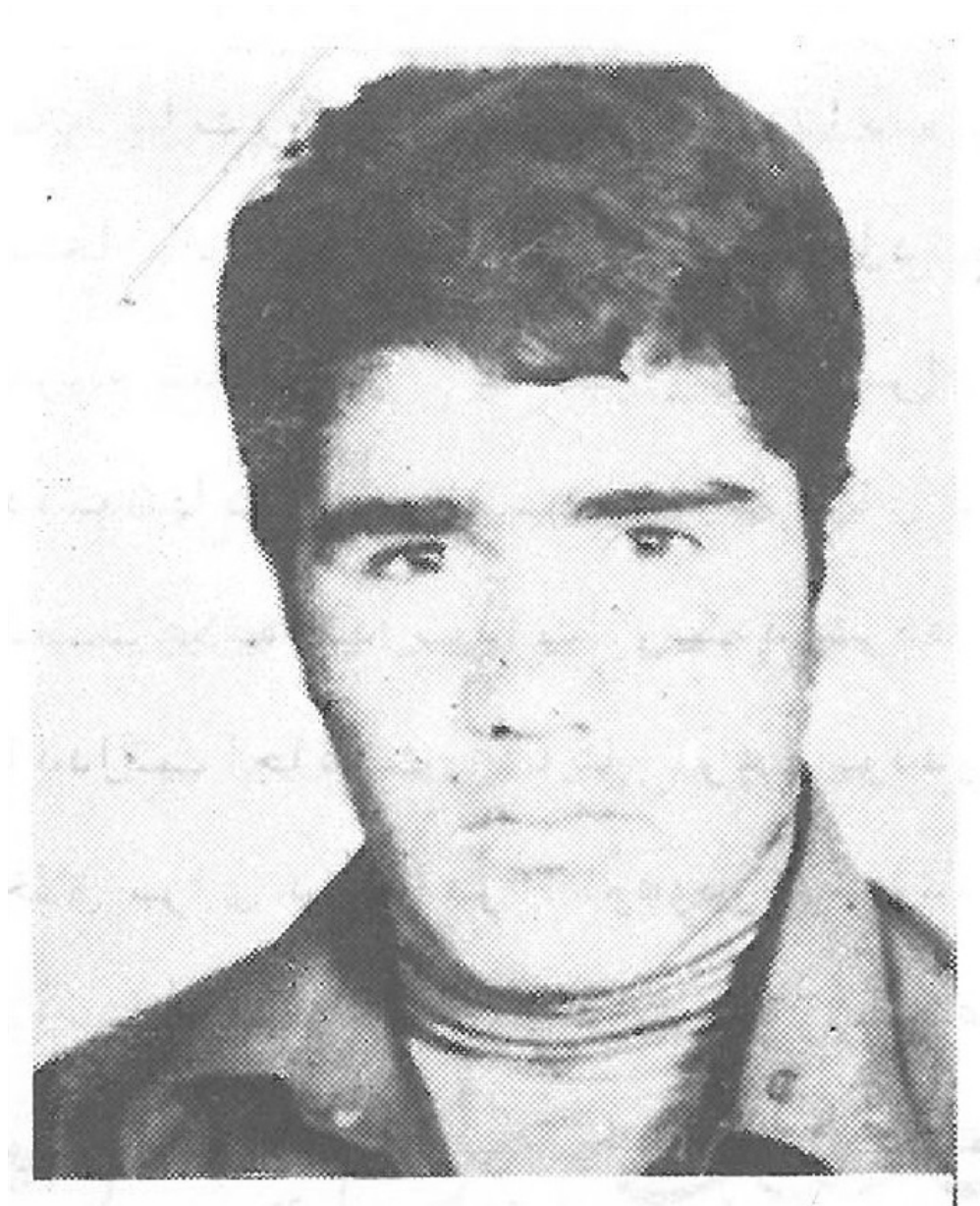
به امام علاقه زیاد داشت در مبارزه با رژیم منهوس گذشته فعالیت زیاد می نمود و چندین بار تحت تعقیب قرار



در مبارزه با ضد انقلاب تلاش می نمود، به روحانیت علاقمند بود و می گفت از جریان مشروطیت و نفوذ عوامل فاسد در حرکت مشروطیت باید درس گرفت و نگذاشت این حقیقت تلخ تکرار شود او به دوستان و آشنایانش نماز شب و نماز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را توصیه می نمود.

... نه، هیچ وقت خون شهید هدر نمی رود برای این که خون شهید بزمین نمی ریزد خون شهید هر قطره اش تبدیل به صد ها قطره و هزار ها قطره بلکه به تن ها خون می شود و در پیکر اجتماع خودش وارد می شود «استاد شهید مرتضی مطهری»





در سال 1341 در یک خانواده مذهبی در یکی از روستاهای نزدیک به اصفهان بنام کرد آباد متولد شد و پس از دوران تحصیل ابتدائی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار گردید و مشغول تحصیل علوم اسلامی گردید و پس از مقداری تحصیل دروس اسلام دوره نظامی دید و به جبهه رفت و مجروح گردید و پس از بهبود مجدداً به جبهه رفت و در عملیات رزمی در جبهه دار خوین در تاریخ 60/7/5 به شهادت رسید و جنازه او به صورت عجیبی دچار سوختگی شده بود و با زحمت شناسائی شد و در تاریخ 60/7/13 در کنار سایر شهدا بخاک سپرده شد

روحیات و مبارزات او:

در قبل از پیروزی انقلاب از بهترین افراد فعال محله خودش بود و بطریق پخش نوارهای امام و اعلامیه‌ها نوشتن شعارهای مربوط به مبارزه بر دیوارها نقش عمده و فعالی داشت و بعد از پیروزی انقلاب برای رفتن به جبهه آن قدر شائق بود که با این که بعلت پا دردی که داشت در



امتحانات رزمی رد می شد و او باز نام نویسی می کرد و هفت بار امتحان داد تا قبول شد و با کسب آمادگی به جبهه رفت و مجروح شد و مجدداً با عشق و شوری فراوان وارد صحنه نبردش و به شهادت رسید و نسبت به درس های دینی و احادیث اهل البیت علاقه مند بود بطوری که دفتر چه جیبش محل یاد داشت احادیث و مسائل شرعی بود در خانواده معلم اخلاق برای دیگر افراد بود و در خانواده صبر زیادی از خود نشان می داد و در عبادات و دعا پیش قدم برای خانواده بود و مخصوصاً وقتی قرار جبهه رفتن شد بیش تر به نماز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توجه پیدا کرده بود و نسبت به همسایگان با محبت بود و در کار ها به آن ها کمک می داد و برای خدمت به جامعه آماده در اوائل انقلاب خانواده خود را که فقط یک اطاق داشتند می گفت از اطاق بیرون بروید تا کلاس سواد آموزی تشکیل بدهیم و این کار را انجام می داد و می گفت شما هم در ثواب این کار شریک هستید یک خاطره جالب یکی از خویشان او به کربلا رفته بود پدر شهید سلمانی سفارش کرده بود که یک کفن برای او بخرد و طواف دهد و به حرم امام حسین (علیه السلام) تبرک دهد پس از بازگشت کفن را آورده بودند که شهید سلمانی از راه می رسد و پول شهریه که از مدرسه گرفته بوده می آورد و می گوید بابا من پول کفن را می دهم ولی به شرط این که مال من بشود پدر

او می گوید نه ولی شهید سلمانی می گوید من پول را می دهم ولی اگر من اول شهید شدم کفن به من می رسد و اگر تو اول شهید شدی مال تو باشد سپس زمان می گذرد تا وقتی جنازه شهید سلمانی در غسل خانه بود پدر او جریان را بیاد می آورد و می رود کفن طواف داده شده بحرم امام حسین (علیه السلام) را بر تن فرزند شهید خود می پوشاند. حشره الله مع الحسين (علیه السلام).

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ) آل عمران 164-166

عکس



روحانی رزمنده شهید شیخ عباس خلیلی

روحانی رزمنده شهید شیخ عباس خلیلی

ص: 25

در سال 1335 در یک خانواده متدین بدنیا آمد و بعد از طی مراحل تحصیل ابتدائی در سال 1348 وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در برنامه مدرسه علمیه ذوالفقار که تقریباً تازه تاسیس شده بود شرکت جست و بنحو شایسته و مطلوبی مراحل تحصیل را طی می نمود تا این که در سال 1351 در دهم محرم در رابطه با پخش اعلامیه های امام خمینی مدّ ظلّه العالی گرفتار ساواک گردید و مدتی در زندان بود و بعداً محکوم به دو سال ممنوعیت خروج از اصفهان شد پس از آزادی باز هم در مدرسه ذوالفقار ادامه تحصیل داد و مقدمات و سطح متوسط را طی نمود. ایشان در ضمن تحصیل سطح متوسط و عالی برای طلاب مبتدی در مدرسه ذوالفقار تدریس می کرد، اشتغال به سطح عالی داشت که مبارزات روحانیت و ملت ایران اوج گرفت و ایشان کوشش بسزائی داشت و لذا در جریان حکومت نظامی رژیم پهلوی در اصفهان در ماه رمضان 57 دستگیر و زندانی شد تا این که شدت مبارزات مردم مسلمان رژیم را وا دار کرد که زندانیان را آزاد نماید و ایشان هم آزاد شد و به مبارزات خود ادامه داد تا این که ملت ایران پیروز شدند و مشکلات بعد از پیروزی ظاهر شد و چه بسا افرادی که بواسطه تلقین های افراد غیر معتقد به اسلام و امامت در برابر

روحانیون واقعی قرار گرفتند. ولی شهید خلیلی هم چنان در رابطه با حوزه علمیه و رئیس آن علمای بزرگ و اصیل عمل می کرد و چون بیانی گیرا و روحی انقلابی داشت سخنرانی های بسیار شدیدی بر علیه رژیم پهلوی می نمود و پس از پیروزی انقلاب سخنرانی های مهمی در مورد مسائل اساسی و تبیین اهداف جمهوری اسلامی می نمود و در بسیاری از جلسات مهمی که از طرف حوزه علمیه و جامعه روحانیت تشکیل می شد ایشان عهده دار سخنرانی می شد و بخوبی از عهده بیان مسائل مهم و لازم بر می آمد

مراحل علمی او:

شهید خلیلی مراحل درسی را تا رتبه کفایه و مکاسب طی نمود که اکثر این مراحل را در مدرسه علمیه ذو الفقار تحت برنامه مدرسه گذراند و هنوز اشتغال داشت که اجل مهلت نداد و در جوار رحمت الهی بخیل شهیدانی هم چون استاد شهید مطهری که مورد علاقه شدید او بودند پیوست

اساتید او:

او مجموعاً اعم از آن چه در برنامه ذو الفقار بود یا در خارج مدرسه در حوزه علمیه بطور آزاد تحصیل می کرد از اساتیدی هم چون حجج اسلام آقایان شیخ مجتبی لنگرانی، حاج سید احمد فقیه امامی حاج سید حسن فقیه

ص: 27

امامی، حاج سید حجت موجد ابطحی، حاج شیخ محمد علی ابراهیمی حاج شیخ علی اکبر فقیه دامت برکاتهم بهره مند می شد

فضائل اخلاقی و روحیات او :

او مردی فداکار، با محبت، مخلص، خوش برخورد با وفا، صمیمی، بی کینه و نسبت به اهل البیت علیهم السلام دوست دار خالص و احساسش نسبت به آن ها شدید بود و اساتیدش و لذا در جریان شهادت و تشییع جنازه او از اساتیدش گرفته تا هم درسانش تا فامیل و همه مردمی که با او آشنا بودند غمگین و گریان بودند، گر چه افتخار شهادت بزرگ ترین سعادت است

او بیشتر با وضو می خوابید و قبل از غذا وضو می گرفت نسبت به دعا های ابو حمزه، ندبه و کمیل علاقه وافر داشت.

نسبت به خویشان با محبت و در خانواده کمک کار همسر بود تا جایی که در کمک به خانواده ظروف را می شست از این که جلسات به جلسه غیبت تبدیل شود، پرهیز می نمود، و با این که شوخ بود از شوخی توهین آمیز پرهیز می کرد، نسبت به همسایگان مهربان و عامل گشودن گره از کار آن ها بود، نسبت به ذکر مصائب اهل البیت حساس و در انجام آن کوشا بود و با کسانی که تحت تلقین غریزه ها و شرق زده ها از توسل به اهل البیت دوری نمودند مبارزه می نمود

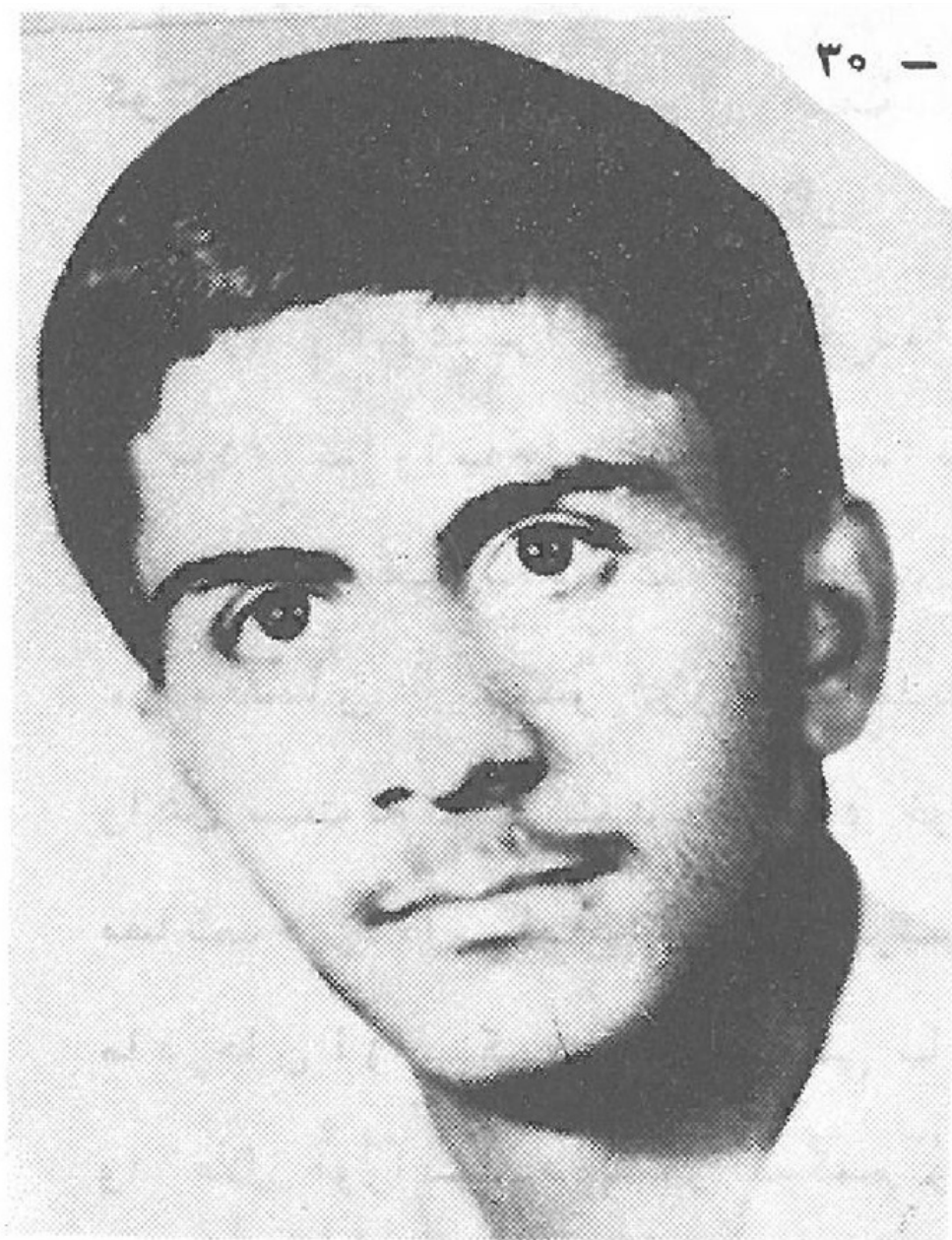
سنگر های مبارزاتی او:

ص: 28

او پس از رشد علمی و تحصیل دانش های دین و مبارزه در سنگر مدرسه منبر خطیبی توانا بود و به علاوه در محراب مسجد سنگر دیگر اسلامی مبارزه می نمود و در نتیجه در مدرسه محصلی رزمنده، در محراب پیشوایی مجاهد و در منبر خطیبی توانا و پر خاشگر بود.

و دریغ داریم که خدمات او در زمینه ارشاد و تبلیغ در پایگاه هشتم شکاری برای برادران ارتشی مورد ذکر قرار نگیرد و این تلاش ها تا آن جا ادامه یافت که در سفری تبلیغی به راور کرمان در تاریخ 23 محرم 1402 شربت شهادت نوشید. رضوان الله علیه

شهدا پرتو افشانان و شمع های فروزنده اجتماعند که اگر پرتو افشانی آن ها در ظلمات استبداد ها و استعباد ها نبود بشر راه بجائی نمی برد «استاد شهید مرتضی مطهری»



در سال 1340 متولد گردید و پس از طی دوران تحصیل ابتدائی و راهنمایی و دبیرستان وارد دانشگاه شد و در رشته مکانیک مشغول تحصیل بود ولی در نیمه دوم سال اول دانشگاه بطرف حوزه علمیه متمایل شد و وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و پس از مدتی تحصیل به جبهه رفت و در حمله فتح الفتوح در جبهه بستان در تاریخ آبان ماه 1360 به شهادت رسید و به لقاء الله پیوست

روحیات و اخلاق او:

مودب، با وقار، پرهیز کار و علاقمند به دعا و قرآن و نماز جماعت و نماز شب و بیداری آخر شب بود، قرآن را با صدای خوب و سوزناک می خواند و بدرس علاقمند بود تا جائی که در وقت تعطیلی هم به درس ادامه می داد دو روز در هفته روزه می گرفت و به جلسات دینی (جلسات دعا، روضه) علاقمند بود.

گوشه ای از نامه او از جبهه و وصیت نامه او:

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در نظر داشته باشید

آن چه را رهبر عزیز انقلاب (روحی له الفدا) به ما نصیحت فرموده اند را به جامعه و خانواده ام سفارش می کنم هم چون نمازها که حتی به جماعت در مساجد با حضور قلب بخوانید... معلمان عالیقدر فرزندان ملت را مومن و عاشق الله و اهل بیت تربیت کنید. هر گاه خواستید گریه کنید بر مصائب حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) گریه کنید...

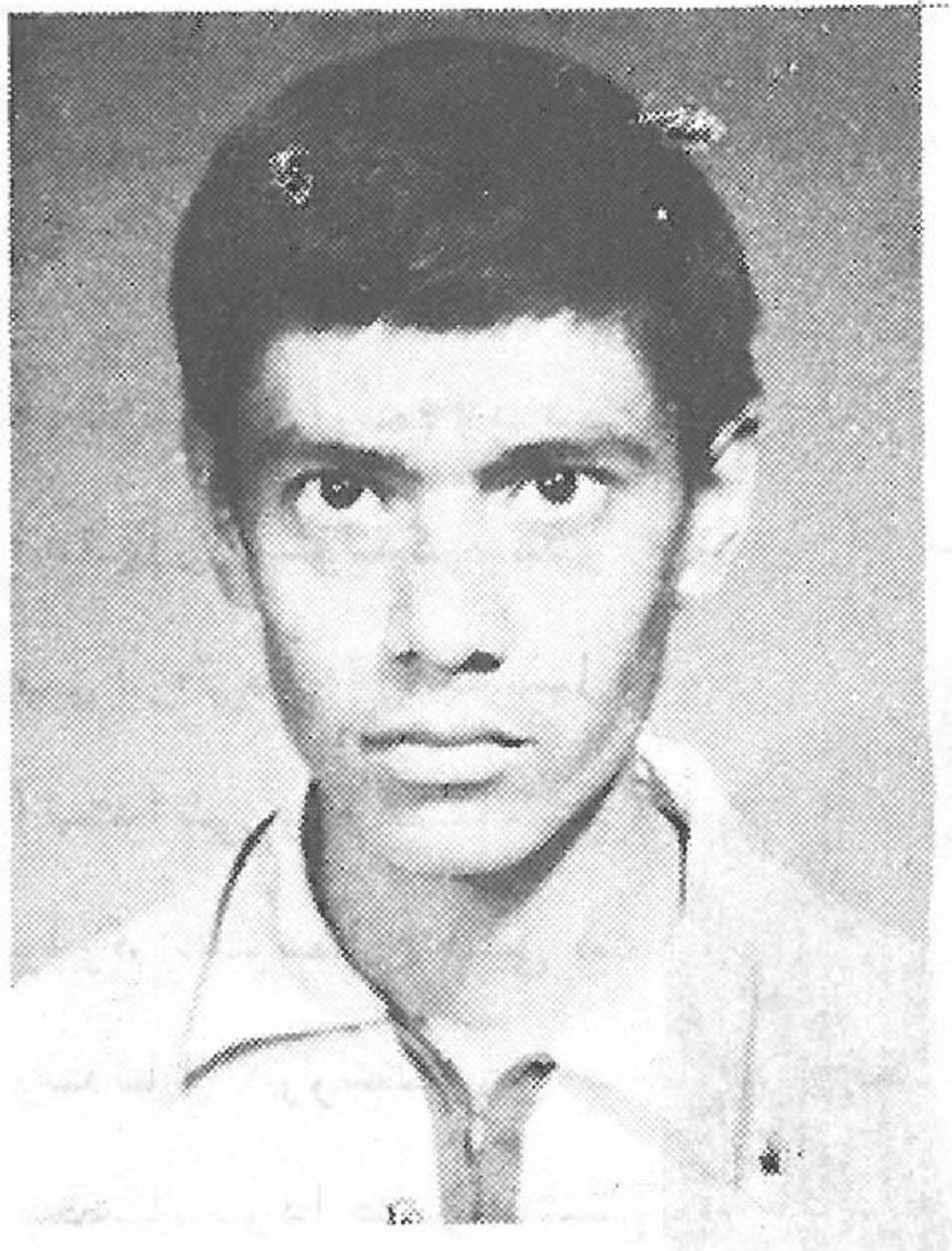
مادر جان از این که مرا از بچگی با حسین (علیه السلام) آشنا کردید و از حلال خوراندید تشکر می کنم و امیدوارم خدای حسین (علیه السلام) اجرتان بدهد... توسل به 14 معصوم که باب امید هستند را و دعای کمیل، ندبه، جامعه، زیارت عاشورا و از همه مهم تر قرآن را بخوانیم و عمل کنیم...

الهی قلبمان را مرکز حکومت خویش قرار ده تا هر چه غیر تو است سرکوب کنیم

قال عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَفَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ)

ص: 31

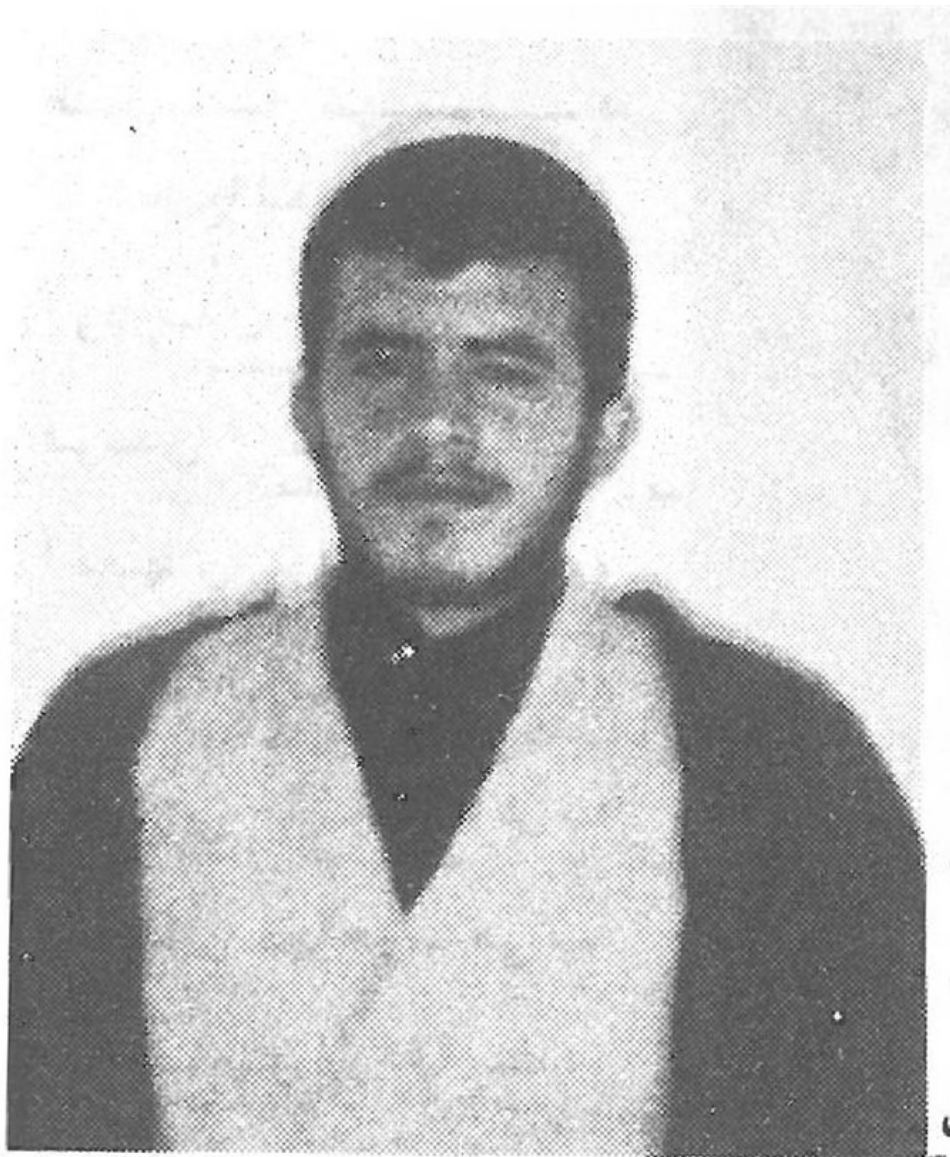




او در سال 1342 در منطقه فریدن از توابع اصفهان تولد یافت و پنج ساله بود که به همراهی خانواده اش به اصفهان مهاجرت می نمایند پس از اقامت در اصفهان و طی دوران تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و دو سال رشته تجربی در سال 1359 به مدرسه علمیه ذوالفقار وارد می شود و پس از مدتی تحصیل به کردستان و سپس به جبهه جنوب می رود و در تاریخ 1360/9/8 در جریان فتح بستان بشهادت می رسد

روحیات او:

نسبت به علوم اسلامی علاقه شدید داشت و در کار مبارزات اسلامی بر علیه طاغوت تلاشگر بود و در مبارزه با منافقین جدی و خستگی ناپذیر، او به رعایت حق همسایگان و نماز شب توصیه می کرد خود بعبادت و تلاوت قرآن علاقمند و اخلاقش در خانواده نمونه بود.



او در سال 1340 در اصفهان متولد گردید و پس از طی دوران تحصیل ابتدائی و راهنمائی وارد هنرستان فنی شد و سه سال در رشته برق به تحصیل پرداخت ولی علاقه مذهبی او را به ترک هنرستان و رو کردن بحوزه علمیه دعوت نمود. لذا در سال 1358 وارد مدرسه ذوالفقار گردید و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت پس از دو سال تحصیل در مدرسه ذوالفقار تصمیم گرفت به جبهه برود و در جبهه ماه شهر آبادان مدتی مبارزه کرد و برگشت ولی مجدداً عزیمت به جبهه نمود و در گروه جنگ های نامنظم شهید دکتر چمران شرکت جست و از جبهه دار خوین به جبهه بستان اعزام شد و در خط مقدم جبهه وارد شد و در تاریخ 1360/9/9 در عملیات طریق القدس بشهادت رسید.

روحیات او:

علاقه زیاد بامام حسین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) داشت و لذا در مراسم عزا داری آنان شرکت می جست و

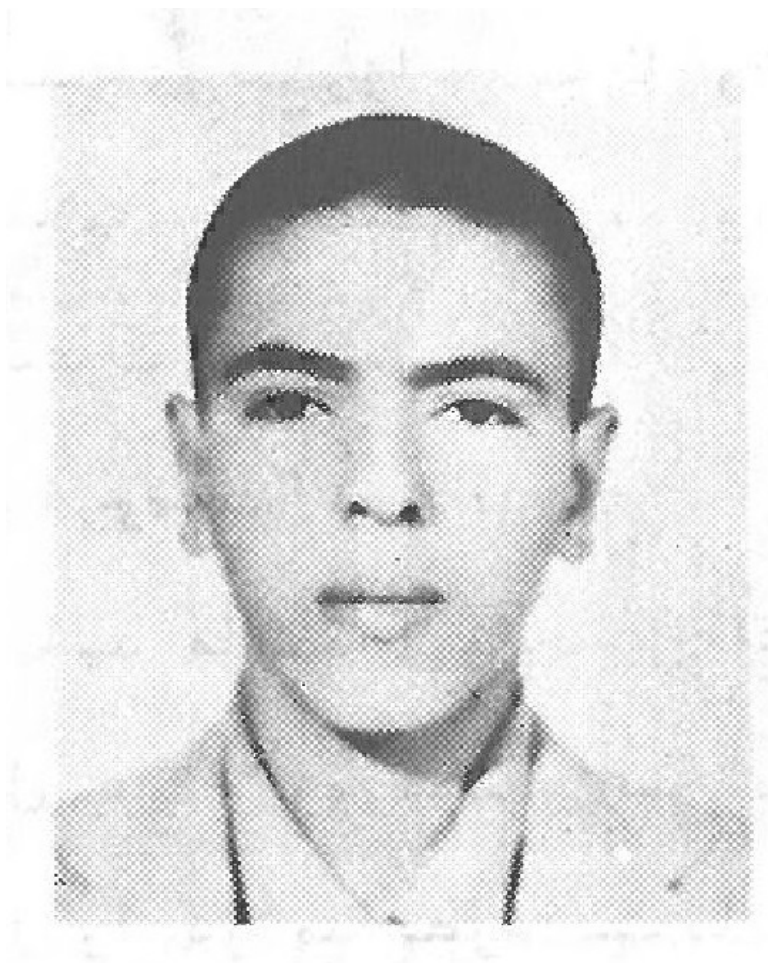
اشعار در مورد آن ها زمزمه داشت و همیشه بطور مرتب دعای کمیل دعای توسل ، دعای ندبه و نماز شب می خواند و بفعالیات های مبارزاتی با طاغوتیان علاقمند بود برهبر کبیر انقلاب بسیار علاقمند بود و افراد را باطاعت از ایشان دعوت می نمود

گوشه ای از وصیت او :

باید مانند امام حسین (علیه السلام) که مظهر فضیلت بود در مقابل زور و زور گویان قد علم کنید و همیشه در همه حال خدا را در مد نظر داشته باشید

این حوزه های علمیّه است که اسلام را تا حالا نگه داشته است اگر روحانیون نبودند از اسلام خبر نبود «امام خمینی»

ص: 34



در سال 1342 در شهر اصفهان در یک خانواده کم بضاعت ولی علاقمند با سلام متولد گردید پس از گذراندن دوران تحصیل ابتدائی و راهنمائی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و مشغول تحصیلات اسلامی و علوم دینی شد و تا زمانی که بجهه رفت به تحصیل خود ادامه داد.

روحیات و مبارزات او :

از همان زمان که بمدرسه ابتدائی و راهنمائی می رفت بقرآن، حدیث، جلسات دینی و ائمه معصومین و مخصوصاً امام زمان صلوات الله علیه و مراجع معظم تقلید علاقمند بود و نسبت به رژیم شاهنشاهی و حکومت ستم گر آن دشمنی می ورزید گاهی در جلسات مقاله های انقلابی می خواند و این روحیه در جریان انقلاب تجلی بیشتری پیدا کرد و کوشش های زیادی در راه به ثمر رسیدن انقلاب می نمود تا این که بعد از دیدن دوره نظامی به جبهه رفت و مجروح شد و پس از بهبودی مجدداً در چند نوبت به جبهه رفت و

در عملیات طریق القدس در جبهه بستان شرکت نمود و همان جا در تاریخ 1360/9/9 شربت شهادت نوشید

گوشه ای از وصیت او :

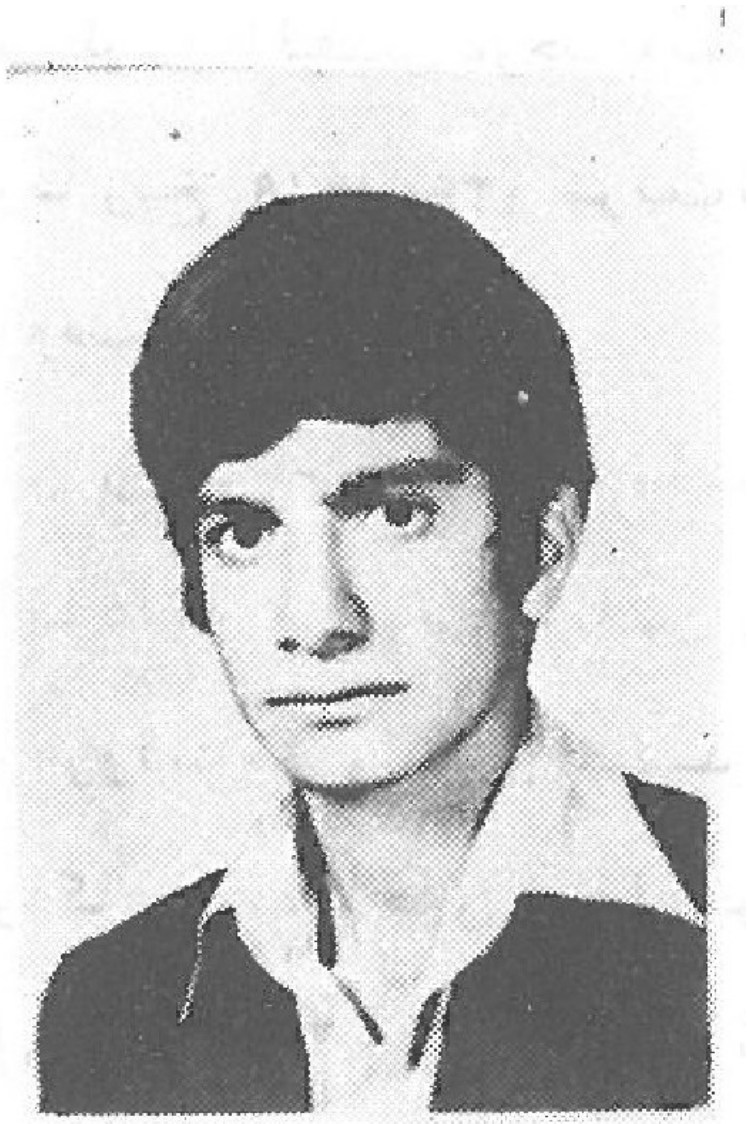
این را بدانید و آگاه باشید که من این راهی را که رفته ام آگاهانه می روم... این را بدانید که شما ها همیشه و در هر وقت حق را تنها دیدید باید یاری کنید چه با تربیت کودکان و چه با جان و مال خودتان ... دعا زیاد بکنید برای ظهور امام زمان صلوات اله علیه تا ایشان ظهور کنند و کفر جهانی را سر کوب و قلع و قمع بفرمایند...

باید این را اثبات کنیم که آن قدر خون می دهیم تا کشتی پر تلاطم انقلابمان به خشکی برسد و یا در روی خون خود غرق با عزت خواهیم شد

(قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوْقَ كُلِّ ذِي بُرٍّ بُرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ)

ص: 36





او در خانواده ای مذهبی در سال 1342 در شهر مبارکه بدنیا آمد و پس از تحصیلات ابتدائی به جهت علاقه ای که باسلام و روحانیت داشت وارد حوزه علمیه اصفهان شد و به مدرسه ذوالفقار آمد و اشتغال به تحصیل پیدا کرد او به شرکت در نماز جماعت و جلسات وعظ و خطابه و زیارت عاشورای ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) اهمیت می داد و نسبت به مقام مقدس اهل البیت علیهم السلام ارادتمند و معتقد بود.

مبارزات و شهادت او :

برای حفظ و حراست از اسلام و سرکوبی توطئه گران و منافقین با عده ای از روحانیون به کردستان رفت و پس از شروع جریان جنگ تحمیلی تمام کوشش خود را مصروف جبهه ها نمود و چندین بار به جبهه رفت و سرانجام در عملیات طریق القدس در جبهه بستان شرکت جسته در تاریخ 60/9/13 بشهادت رسید

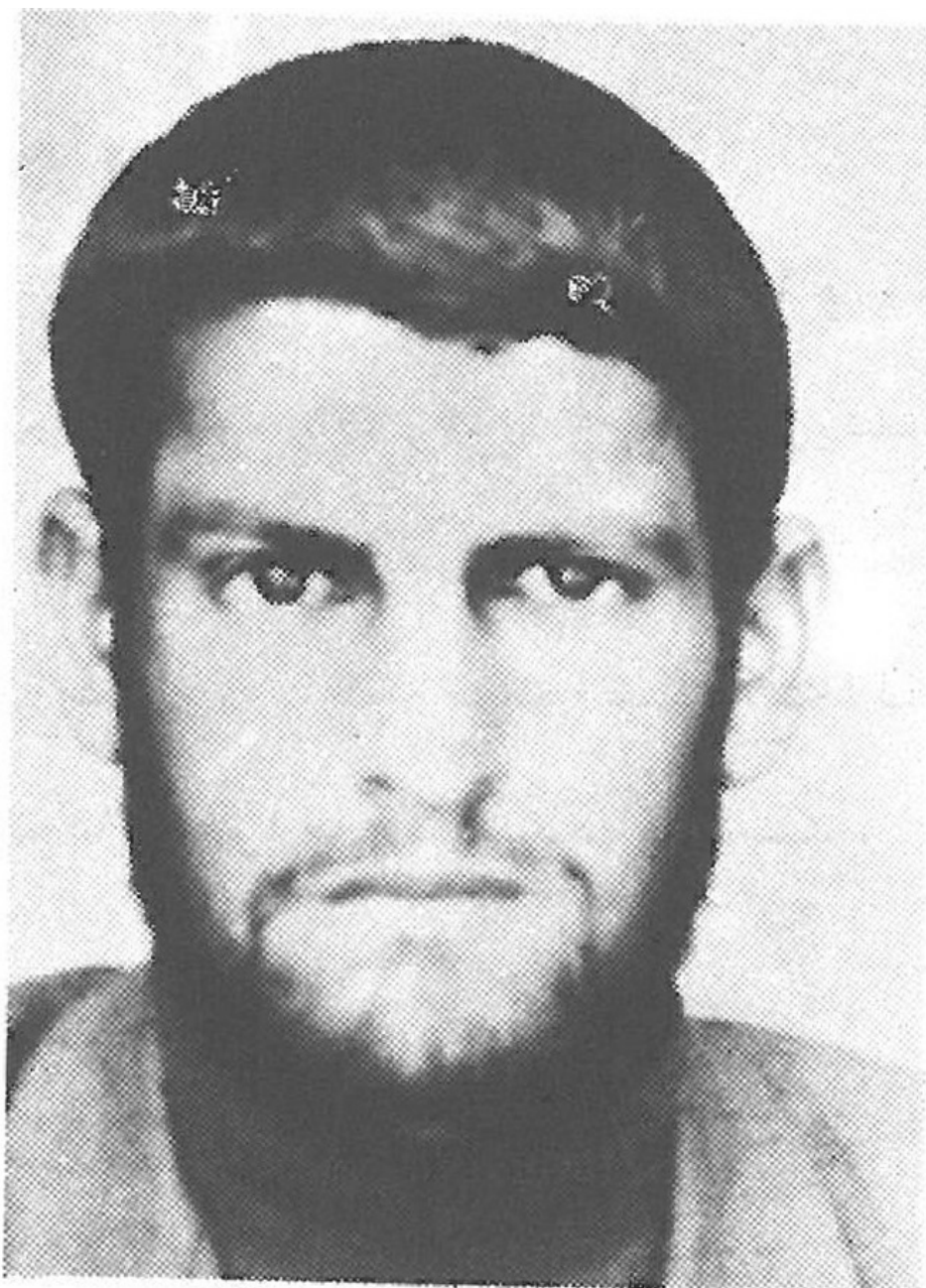
گوشه ای از وصیت های او:

از خدا بخواهید فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و طول عمر رهبر را ... نماز هایتان را سر وقت بخوانید و از نماز شب دور نشوید اگر هر شب نمی توانید حتماً شبهای جمعه بخوانید... اگر می خواهید اعمال تان خوب باشد به حرف های مراجع تقلید گوش کنید

من خوف این را دارم که بواسطه بعضی تبلیغات حوزه های علمیّه از آن کار اساسی که حفظ فقامت است سستی بکند و کم کم فقه منتفی بشود و در دراز مدت این ها (دشمنان) نتیجه بگیرند،

از سخنان امام خمینی 59/4/20

ص: 38



او در سال 1339 در فریدن به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات ابتدائی و دو سال ترک تحصیل در شهر اشتهارد مشغول تحصیل علوم اسلامی شد تا این که به علت فعالیت سیاسی ساواک او را تحت تعقیب قرار داد و پدر او را بسیار آزار دادند که فرزندش را تحویل دهد ولی موفق نشدند و او به قم رفت و در جریان مبارزات اسلامی انقلاب کوشش بسزائی می نمود و در همین زمان به اصفهان آمد و در مدرسه علمیه ذوالفقار ادامه تحصیل داد به مدت سه سال از رتبه حمدیه تا رتبه شرح لمعه تا این که عازم جبهه گردید و مجروح شد و پس از معالجه و بهبودی مجدداً عازم جبهه گردید و در جبهه شوش دانیال در تاریخ 6/10/60 به شهادت رسید و آرزوی دیرینه اش که فانی شدن و نور بخشیدن به جامعه اسلامی بود تحقق یافت

روحیاتش :

اخلاقی پسندیده و ایمانی سرشار و ورعی



ارزنده داشت برای اسلام فداکار و در انجام وظیفه قاطع و در برابر مسئولیت با احساس بود

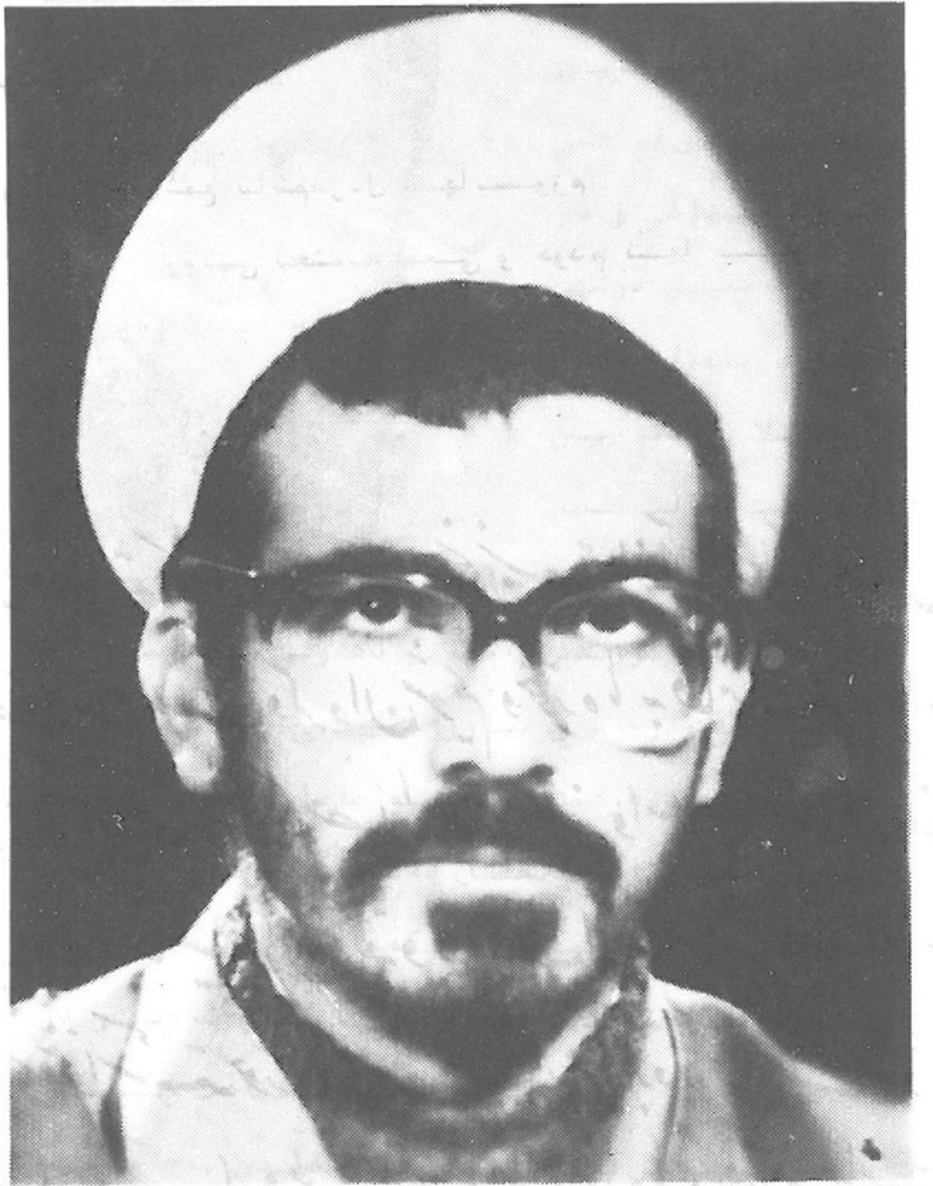
گوشه از وصیت او :

دوست دارم شمع باشم در دل شب ها بسوزم \*\*\* روشنی بخشم به جمعی و خودم تنها بسوزم

این طور نباشد که ما یک وقت خدای نخوانسته از آن اصلی که اساس حفظ اسلام است روگردان شویم و حوزه ها به فقاهت کم توجه شوند ، این فقها هستند که حصون اسلام هستند و اسلام را حفظ کرده اند باید حوزه ها عنایتشان به فقه و فقاهت از همه چیز بیشتر باشد اگر خدای نخواستند حوزه های فقاهت از بین برود و یا سست شود رابطه ها بین فقها و ملت قطع می شود این حوزه های فقاهت است که رابطه را محفوظ نگه داشته. از سخنان امام خمینی

59/4/20

عکس



# روحانی رزمند شهید شیخ خدا داد کریمی

روحانی رزمند و شهید شیخ خدا داد کریمی

ص: 40

## طلبه فاضل و شهید شیخ خدا داد کریمی:

در سال 1337 در یکی از روستا های شهر کرد بنام وردنجان بدنیا آمد پس از تحصیلات ابتدائی در سن 12 سالگی وارد حوزه علمیه شد در حوزه امامیه شهرکرد چهار سال بود و سپس باصفهان آمد و در مدرسه علمیه ذوالفقار اشتغال به تحصیل پیدا کرد. پس از چندین سال تحصیل در حوزه آزاد ادامه تحصیل داد مدتی هم در مدرسه امام صادق (علیه السلام) بود و سپس در جریان جبهه قرار گرفت و در جبهه دار خونیین و جبهه بستان شرکت نمود و مجروح شد و پس از بهبودی مجدداً به جبهه رفت و در جبهه چزابه زیر آتش دشمن قرار گرفت و 4 ماه خبری از جنازه اش نبود ولی پس از این مدت جنازه او را حالی که نیمه زیر خاک و نیمه بیرون بود و فقط از روی بند پوتین و پاکت سیگار جیب او شناسائی شد پیدا کردند و برای بستگانش هدیه آوردند و آن ها را که در این چهار ماه چه انتظار های سختی کشیده بودند از انتظار بیرون آورده و پس از تشییع به خاک سپردند.

روحیاتش:

علاقمند به اسلام، تلاش گر و برای مبارزه با رژیم فاسد گذشته کوشا بود و در نهایت در راه خدا ایثار گر تا جایی که جان خود را داد.

ص: 41

خدایا اینک عازم میدان رزم حق علیه باطل هستم شوری سراپایم را فرا گرفته و الان که این جمله آیات الهی را می نویسم قلم در دستم بازی می کند و شور دیگری دارد ... خدایا تو شاهدی که از ایامی که لب به سخن گشودم و صحبت برای مردم کرده ام از شهادت و عشق باین مرگ با ارزشش با شور خاصی سخن گفته ام... تنها وصیتی که به دوستان و باز ماندگان و ملت غیور و شهید پرورم دارم این است که امام را تنها نگذارند...

مادرم انشاء الله راه کربلا باز خواهد شد وقتی به کربلا رفتی یک عکس از من کنار قبر حسین (علیه السلام) بزن... تو ای خالق من بخشنده ای مهربان هستی مرا با سر بلندی پیش پیامبران و امامانم برسان

(وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) نساء 77



در یک خانواده ای مذهبی و علاقمند به مقام منیع اهل البیت و سالار شهیدان ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) در سال 1341 شمسی بدنیا آمد و بعد از طی تحصیلات علوم جدید راهی حوزه علمیه و مدرسه علمیه ذوالفقار شد و با علاقه ای که خودش و پدرش بروحانیت داشتند با کمال علاقه مشغول تحصیل شد ولی جریان جنگ تحمیلی ایشان را موظف ساخت که برای خدمت با سلام به جبهه برود و از این طریق اسلام را یاری نماید در جریان درگیری چزابه ساعت 11 شب اول اسفند 1360 تیر می خورد به پایش و تا فردا صبح می ماند دشمن پیش می آید و حمله می کند و پیشنهاد تسلیم شدن می کند ایشان قبول نمی کند و مقاومت می نماید از طرف دشمن برگبار گرفته می شود بدنش سوراخ سوراخ می شود و چند روز بعد جنازه مطهرش را باصفهان منتقل نمودند و در کنار سایر شهدای اصفهان بخاک سپردند.

روحیاتش :

او کاری که می یافت رضای خدا در آن است انجام می داد و با آگاهی راه تحصیل علوم دینی را برگزید و برای رشد اسلام در جامعه از خود علاقه نشان می داد.

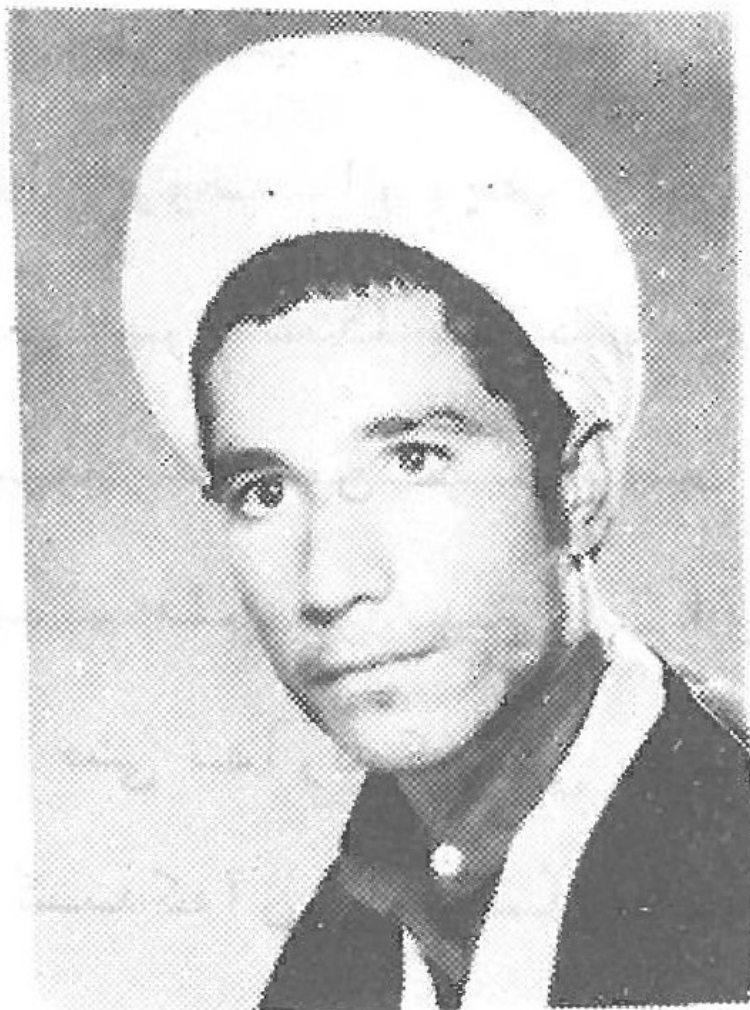
گوشه ای از وصیت او :

همگی شما در خط مستقیم الهی به پیش بروید که همان مسیر الهی امام خمینی است و از هر گونه انحراف به شرق و غرب بپرهیزید

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...) توبه

113

ص: 44



عکس از روزگار جوانی شهید

در سال 1342 در منطقه لنجان از توابع اصفهان بدنیا آمد و پس از گذراندن دوران تحصیل ابتدائی و راهنمایی بعلت علاقه به اسلام و روحانیت وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و اشتغال به تحصیل علوم دینی پیدا کرد مدت سه سال در این مدرسه اشتغال به تحصیل داشت رسماً و بعد از آن بصورت متفرقه یک سری درس های مدرسه را شرکت می نمود تا آن که در سال 1359 دوران آموزشی عملیات رزمی را طی نمود و در سال 1360 به کردستان رفت و سه ماه در آن جا فعالیت نمود که در آن زمان در یک صحنه همراه عده ای از دوستان و هم زمانش با دشمنان اسلام درگیر شدند که چهار نفر از آن ها شهید و یک نفر زخمی می شود ولی شهید وکیلی بطور عجیبی نجات پیدا می کند پس از طی دوران سه ماه خدمت در کردستان به اصفهان بر می گردد و مشغول ادامه تحصیل می شود و در اسفند ماه 60 به جبهه جنوب می رود و در جبهه عین خوش و دالپری در

صحنه کار زار شرکت می جوید و در دوم فروردین ماه 1361 به شهادت می رسد.

گوشه ای از وصیت او:

صبر و استقامت پدر و مادر بهتر از هر چیزی می تواند تاثیر و جوشش خون شهید را بالا و بالا تر ببرد... کسی که از صمیم قلب فرزندش را برای اسلام هدیه می دهد افسوس و ناراحتی ندارد کسانی باید برای فرزند از دست رفته شان گریه کنند که آن را در فنا و نابودی می پندارند لذا قرآن می فرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ما تا سر حد شهادت یا پیروزی می جنگیم و هرگز تسلیم شما جنایت کاران تاریخ بشریت نمی شویم

روحیات او:

به ارزش های اخلاقی اسلام توجه داشت و مخصوصاً در سال های آخر عمر و قبل از شهادتش به نماز و دعا توصیه می نمود و مخصوصاً روز های جمعه نماز توسل بولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خواند در صحبت با متانت و در برابر انتقاد صحیح پذیرا بود و انتقاد به دیگران را با حوصله و دلیل انجام می داد نسبت به مردم با محبت و برای خانواده شهدا دل سوز و مهربان بود نسبت به تحصیل علاقه مند و به طلاب و روحانیون زیاد علاقه داشت و از پر حرفی تنفر و

ص: 46



و دیگران را از آن باز می داشت خود مطالعه زیاد می نمود و دیگران را هم به مطالعه مخصوصاً کتاب های استاد شهید مطهری توصیه می نمود در کسب رضای پدر و مادر کوشا بود و لذا وقتی می خواست به جبهه برود گفته بود گر چه رضایت پدر و مادر در امر واجب شرط نیست ولی سعی می کنم رضایت آن ها را فراهم کنم که با دل خوشنود به من اجازه جبهه رفتن بدهند

این حوزه های فقاقت بوده است که هزار و چند صد سال اسلام را نگه داشته است

عکس



روحانی رزمنده شهید سید اصغر سجّادی

روحانی رزمنده شهید سید اصغر سجّادی



## طلبه فاضل و خود ساخته شهید سید اصغر سجادی:

در سال 1339 در یک خانواده مذهبی و علاقمند به دنیا آمد و بعد از دوران تحصیلات ابتدائی به دبیرستان رفت و تا اخذ دیپلم به تحصیل جدید پرداخت با نمره های عالی و اخلاقی و کوششی عالی تر و سپس در سال 1357 وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و با کوششی چشم گیر به تحصیل علم و تقوی پرداخت بطوری که در مدتی کوتاه جلب توجه اساتید و هم درسی های خود را نمود و از نقطه های امید اساتید و مسئولین دل سوز مدرسه شد و با عالی ترین نمره های درسی و بهترین انضباط و حدی ترین تلاش برای خود سازی ادامه به تحصیل می داد و به دوره سطح متوسط وارد شده بود که به جبهه جنگ رفت و در عملیات فتح المبین شرکت جست و در همان حمله بشهادت رسید و جسد پاکش به اصفهان منتقل و دفن گردید و روح مقدسش به آن جا که خدایش دعوت کرده پرواز نمود

( يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي )

روحیات او:

طلبه ای جدی مودب، با وقار ، پاک دل بخود سازی مشغول، متعهد و ووبود.

ص: 48

خاطره جالب تر از همه روحيات بزرگش ندارم تا جائي که هم اکنون که سرگذشت او را می نویسم اشگ در چشمانم حلقه زده و بیاد او تاثرات روحي مرا در بر گرفته است ولی باز هم نمونه ای از مادرش نقل می کنم او می گفت با این که پسر دیگرم هم شهید شد (شهید اکبر سجادی) ولی هر وقت یادم می آید که پسر اصغر آخر شب به سجده میآفتاد و در سجده زار زار گریه می کرد و با خدا مناجات می نمود دلم می سوزد و گرچه شهادت افتخار او و ما است ولی از میان ما رفتش هم موجب تاثر است

نمونه ای از وصیت او:

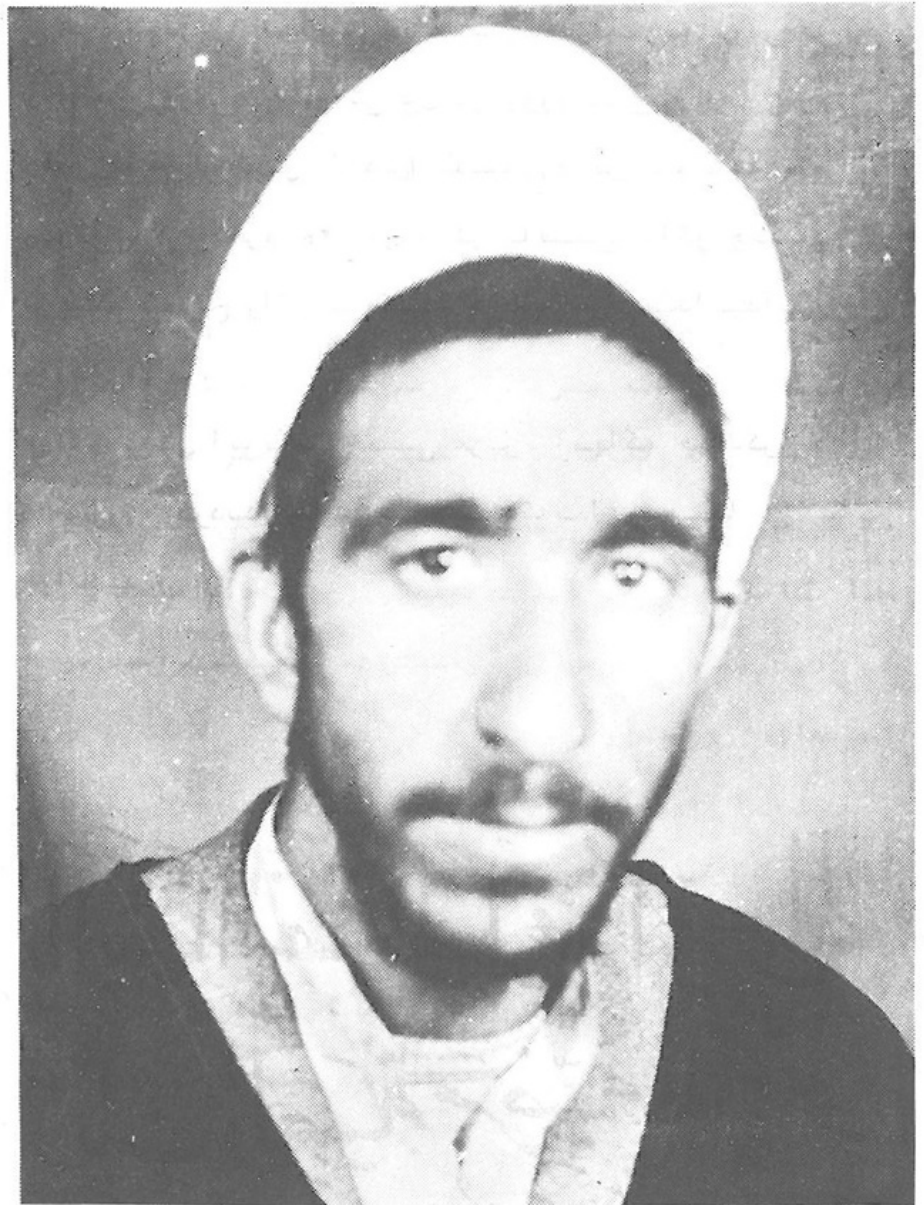
... اگر شهید شدم مقداری سفارش دارم که آرزو دارم محقق شود سفارش اول این که همه شما را به تقوی یاد خدا سفارش می کنم و در تحصیل علوم و مطالعه هر چه قدر می توانید بکوشید و فرزندانتان را دریابید ...

سفارش دیگر این که از جلسات دعا بخصوص شب های جمعه زیاد بهره برید و برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زیاد دعا کنید از همسایگان و برادران خود می خواهم که حتی المقدور در نماز جماعت روزانه شرکت کنند سفارش دیگر این که قرآن زیاد بخوانید و دست از آن بر ندارید دست کم روزی 50 آیه بخوانید دیگر این که نماز شب را

ترک نکنید زیرا نماز شب باعث نور معرفت و مونس در قبر و ضامن روزی و روشنایی دل در روز است ... از برادرم اکبر آقا (شهید طریق القدس) که بنا بود  
من بمدت سه ماه روزه اش را بگیرم 20 روز دیگر باقی مانده اگر خود برگشتم که هیچ و اگر برگشتم هر طور خود می دانید آن ها را بجا آورید  
(آری بقول امام کبیر خمینی عزیز، آن ها که جهاد کردند و مبارزه کردند همان هائی هستند که نماز و دعا می خواندند...).

يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي) فجر 29 - 31

عکس



روحانی رزمنده شهید شیخ محمد علی (وفادار) قاسمی

روحانی رزمنده شهید شیخ محمد علی (وفادار) قاسمی



در یک خانواده مذهبی از نسل پدری متدین و علاقمند به اسلام در نور آباد ممسنی بدنیا آمد و در دامن پر مهر پدر و مادری پاک تربیت شد. پدرش تنها کسی بود که در رژیم گذشته در برابر مسخره های لا مذهب های منطقه زندگیشان مقاومت می کرد و به مسجد می رفت و چهره انگشت نمای مذهبی بود، شهید قاسمی بعد از طی دوران کودکی و تحصیلات ابتدائی و طی دوران سربازی در سال 57 وارد حوزه علمیه اصفهان و مدرسه ذوالفقار شد و چندین سال به تحصیل ادامه داد و مقداری هم در حوزه علمیه اصفهان بطور آزاد و مدت چند ماهی هم در قم تحصیل نمود ایشان چون منقضی خدمت 56 بود 6 ماه در جبهه مجدداً خدمت سربازی انجام داده و پس از گذراندن خدمت داوطلبانه به جبهه رفت و در عملیات فتح المبین به شهادت رسید ولی جنازه او زیر آتش دشمن باقی ماند تا آن که عملیات بیت المقدس همراه با جنازه برادر شهیدش (که او هم در حوزه علمیه نور آباد که زیر نظر حوزه علمیه اصفهان تاسیس شده تحصیل علوم اسلامی می کرد) از زیر آتش دشمن نجات داده شد و در زادگاهش نور آباد در کنار سایر شهدا بن خاک سپرده شد در حالی که پدر آن ها هم در همان عملیات مجروح شده بود و پدری مجروح جنازه دو فرزند

شهیدش که هر دو سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند تشییع نمود و در مزار شهدا با آن ها وداع نمود.

روحیات و اخلاق و مبارزات او:

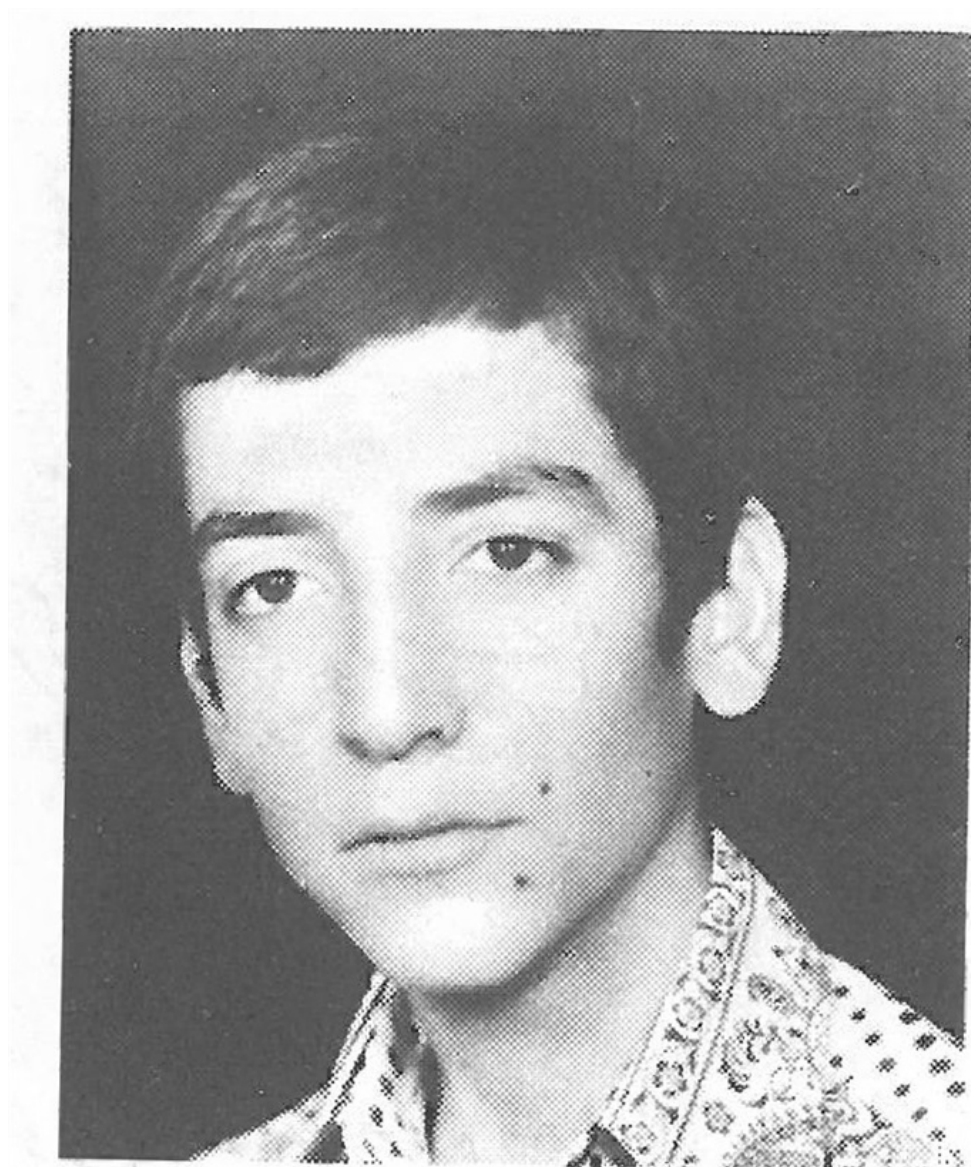
متهجد و به نماز شب علاقمند بود نسبت بدرس کوشا و جدی در جامعه خوش برخورد و در تبلیغ اسلام فعال بود، نسبت به اهل البیت (علیهم السلام) ارادتمند بطوری که گاهی نوار های مرحوم کافی را می گذاشت و برای مصائب خاندان عصمت و طهارت گریه می نمود، در این اواخر اگر شبی نماز شب او ترک می شد حتماً فردا قضای آن را بجا می آورد او بدست رهبر کبیر انقلاب اسلامی آیه اله العظمی امام خمینی همراه با بیش از سی نفر از طلاب مدرسه ذوالفقار در سال 1360 معمم گردید و در حد تحصیل شرح لمعه و اصول الفقه بود و تصمیم داشت که ازدواج کند ولی

حجله او به بستر خون در جبهه نبرد حق علیه باطل تبدیل گشته و به لقاء اله پیوست

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَ لَا يُسْتَقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ) وسائل الشيعه ج 11 ص 5

ص: 52





شهید محمد روحانی فرزند جناب آقای علی روحانی که یک فرد علاقمند و متعهد هستند در سال 1344 شمسی بدنیا آمد و بعد از طی دوران کودکی و دوران ابتدائی و راهنمایی در سال 1359 وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت تا این که به جبهه رفت و در عملیات بیت المقدس شرکت جست و در تاریخ اردیبهشت 1361 شمسی در جبهه خونین شهر اهواز بدرجه رفیعه شهادت رسید و بعد از آن که در حوزه علمیه و جبهه بروحیات جالبی دست یافته بود و نورانیتی خاص در چهره اش نمایان شده بود به سوی لقاء الله شتافت و برگ زرینی بر تاریخ حوزه علمیه افزود. روحش شاد و یادش گرامی باد

گوشه ای از وصیت او:

سعی کنید سنگر های خود را که مساجد می باشد حفظ سعی کنید و بچه ها را هم نه با زور بلکه با خوبی و خواهش به مسجد ببرید ... و تا می توانید نماز شب و دعای توسل و دعای

کمیل و دعای ندبه را بخوانید و شرکت کنید و به بچه ها هم یاد بدهید تا بخوانند و در بین این نماز و دعا ها برای فوج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و سلامتی امام خمینی دعا کنید

هرگز نمرده ای و نمیری تو ای شهید \*\*\* تو مر زبان زندگی جاودانه ای

هم چون سحر که مژده دهد از طلوع روز \*\*\* تو مژده آور ظفر بی کرانه ای

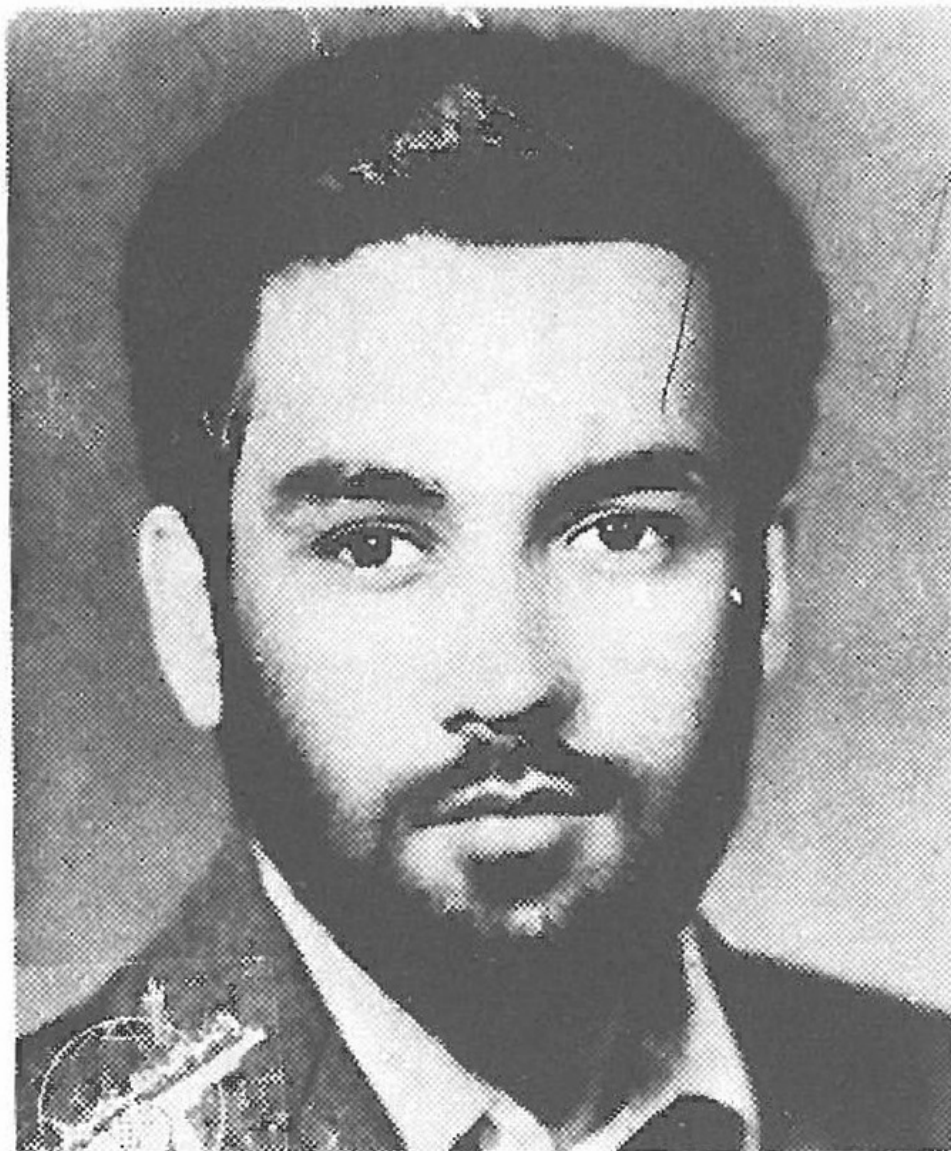
بر بار گاه ظلم توئی سیل بی امان \*\*\* در نای داد زمزمه عاشقانه ای

روشن بود ز موج فروغ توراه ما \*\*\* بر مشعل امید تو سرکش زبانه ای

آوازه از تو یافت شهامت برورگار \*\*\* زیرا تو بر زبان شهامت ترانه ای

خود چون «شفق» به بستر خون خفته ای ولی \*\*\* بیداری جهان و امید زمانه ای

ص: 54



در تاریخ 1341 در آبادان بدنیا آمد از نظر روحی مذهبی و از نظر اخلاقی جذاب و از نظر درسی مستعد و با هوش به طوری که گاهی درس یک ماهه را در چند روز می خواند و دیپلم خود را در رشته ریاضی فیزیک بدست آورد.

در جریان مبارزات ملت ایران با رژیم پهلوی فعالیت خود را در خرمشهر شروع نمود و مبارزاتش با عوامل فساد و نفاق ادامه داشت تا شروع جنگ تحمیلی در جبهه خرمشهر به جنگ با صدا میان ادامه داد و پس از مدتی وارد حوزه علمیه اصفهان مدرسه ذوالفقار شد و مشغول تحصیل شد ولی پس از مدتی مجدداً وارد جبهه شد و در عملیات بیت المقدس شرکت نمود و در تاریخ 61/2/12 در جبهه دارخوین به وسیله اصابت ترکش خمپاره به جمجمه اش بشهادت رسید.

روحیات او:

خوش اخلاق، علاقمند به تهذیب نفس ، دعا، قرآن و کتابهای فلسفی بود. به رهبر بزرگ انقلاب علاقمند و در

خانواده مثل یک معلم اخلاق بود. همیشه می گفت به تهذیب و خود سازی خود در ماه مبارک رمضان دست یافتیم و می گفت نماز را باید با خضوع و خشوع به جای آورد

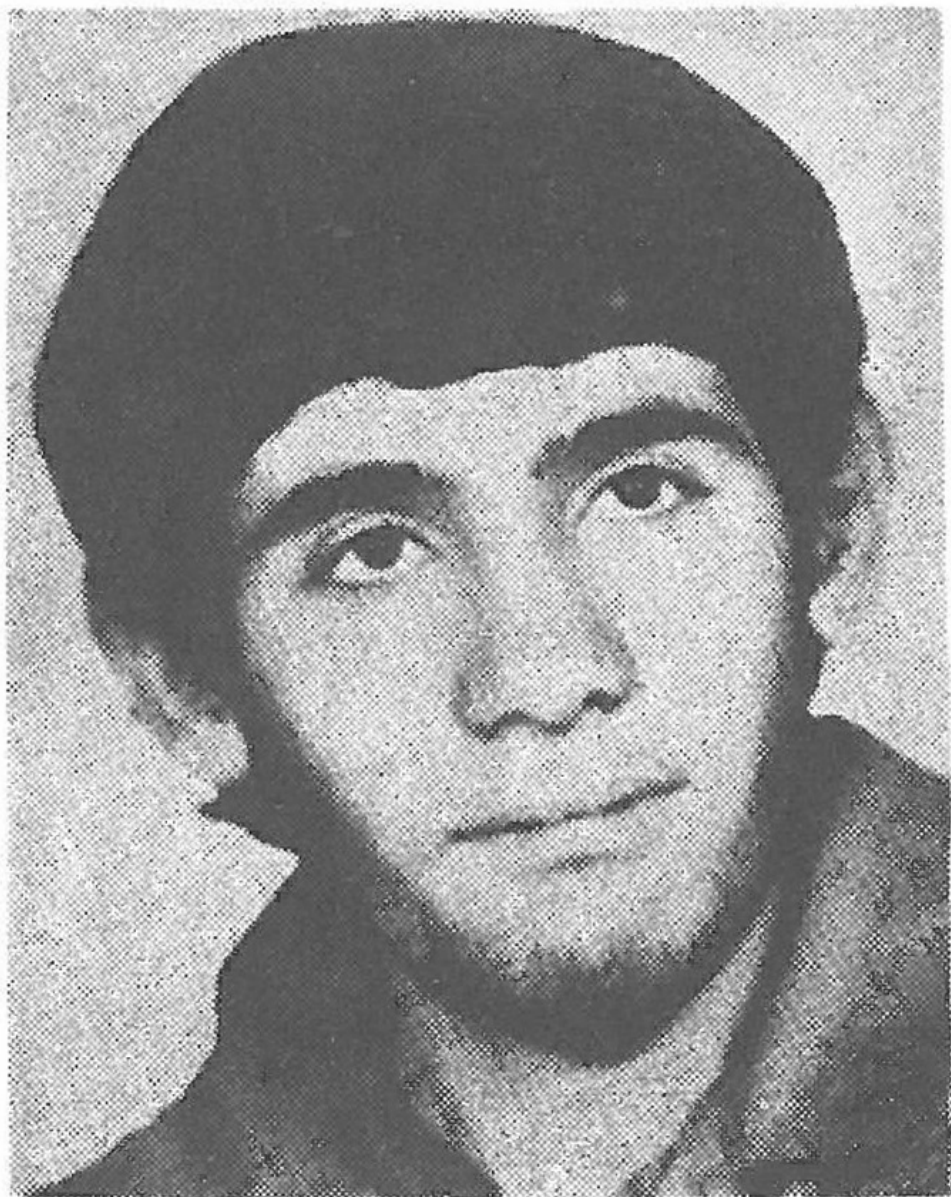
از وصیت او است:

شما ای طلاب محترم... مسئولیت شما بیش از دیگران سنگین است خدا و امام زمان (علیه السلام) و مردم از شما انتظار دارند به روستاها و دهکده ها برای تبلیغ اسلام بروید و آن مردم محروم را آشنا بدین اسلام نمائید

... در این لحظه که دارم این وصیت را می نویسم احساس خیلی خوبی دارم گوئی که عاشقان راه شهادت در صف منتظر شهادت هستند و هر لحظه بچه ها با خود زمزمه می کنند دعا می خوانند، هم دیگر را در آغوش می گیرند طلب عفو می کنند، دقیقه شماری می کنند... ای کاش این جا بودید و ناظر این مناظر بودید، زیرا برای من قابل وصف نیست و از عهده قلم شکسته من خارج است دیگر امشب عاشقان معشوق خود را در جبهه پیدا می کنند... مرا در آبادان نزد شهدای خرمشهر دفن نمائید.

ص: 56

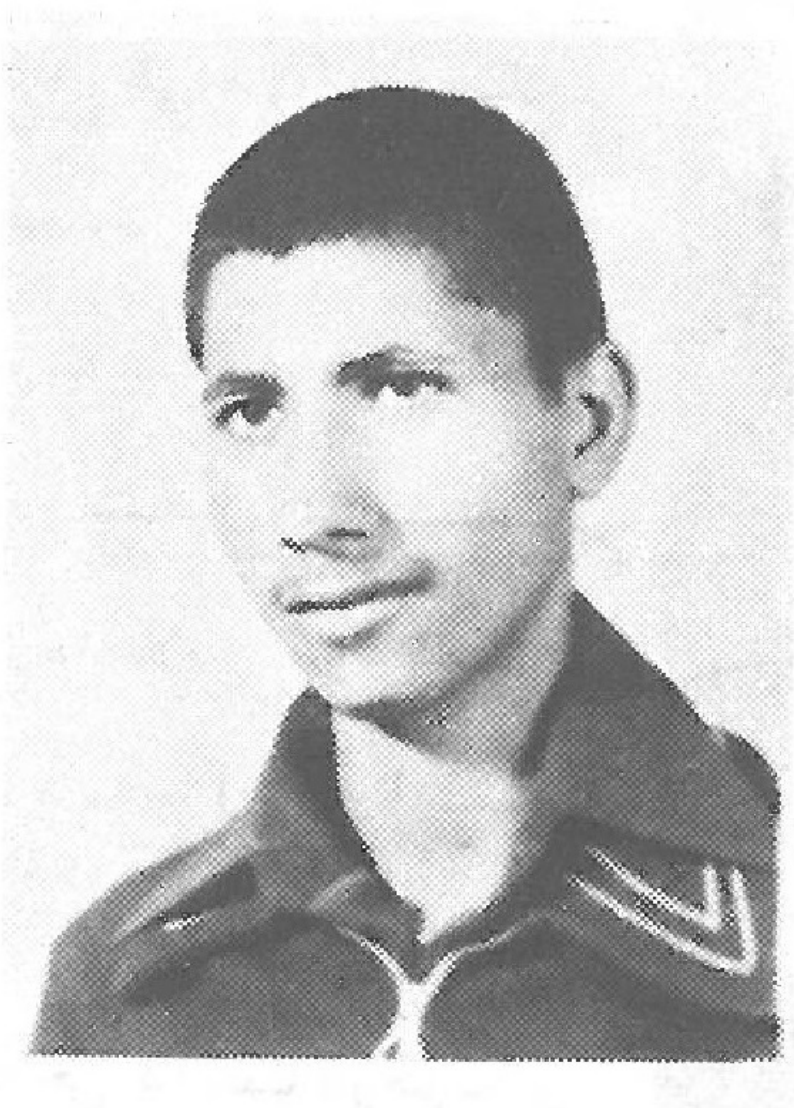




بعد از طی دوران تحصیلات جدید در سال 1356 به مدرسه علمیه ذوالفقار آمد مشغول تحصیل علوم اسلامی گردید حدود سه سال در این مدرسه اشتغال به دروس اسلامی داشت در جریان کردستان و تشکیل ارتش بیست میلیونی احساس مسئولیت نمود که از نظر نظامی دوره به بیند و برای دفاع از اسلام در بعد نظامی انجام وظیفه کند مدتی در کردستان و مدتی در تبلیغات سپاه پاسداران انقلاب انجام وظیفه نمود سپس به جبهه رفت و در عملیات فتح المبین و عملیات بیت المقدس شرکت نمود که در این مرتبه اخیر در راه اهواز خرمشهر برای آزادی خرمشهر در اردیبهشت ماه 1361 به شهادت رسید.

روحیات او: نسبت به مسائل جنگ و رزم علاقمند و روحی رزم جو داشت در خانواده مهربان و حالت صفای عشائری که از آن ها بود در او بنحو قوی وجود داشت و با طلاب و مردم دیگر علاقمند و با محبت بود و در رعایت وظائف شرعی مصمم بود

رضوان اله تعالی علیه



او در سال 1344 در یکی از روستا های اطراف اصفهان بنام کرد آباد متولد شد و پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و راهنمائی وارد مدرسه ذوالفقار شد و پس از مدتی تحصیل علوم دینی در تاریخ 1361/2/16 در حمله بیت المقدس در جریان آزادی خرم شهر به شهادت رسید و جان خود را در راه اسلام و نجات کشور اسلامی ایثار کرد.

روحیات و اخلاقیات او:

او فردی با ایمان و با خلاص بود بطوری که بسیاری از مردم محل او که او را می شناختند احترام می کردند در سلام کردن پیشی می گرفت در علاقه به اسلام و مبارزه برای نابودی دشمنان کوشا بود بطوری که چند بار در این راه مورد ضرب و شتم قرار گرفت در کمک به پدر و مادر جدی و در رعایت ادب در برابر آن ها مصمم بود بطوری که مخصوصاً از وقتی طلبه شده بود سختی که بصورت دستور به آن ها باشد نمی گفت و خود او کارش را انجام می داد و با دیدن کار خلاف

از کسی ناراحت می شد به او گوشزد می نمود با این که تحصیلات عالی دینی نکرده بود ولی در حد خود جوانان محل را با قرآن و حدیث و برنامه های اسلامی آشنا می کرد نماز شب را سعی می کرد بخواند و گاهی در سجده در وقت نماز شب می گریست پدرش می گوید در میان چهار پسرم هیچ کدام مثل او نبودند چون او به من توصیه های اخلاقی می کرد و پس از آن می گفت پدرم از سخنان من مبدا ناراحت بشوید و مرا ببخشید او اکثر روز های هفته را روزه می گرفت و در درس جدی بود بطوری که گاهی یک درس را چهار بار مباحثه می کرد در انجام مستحبات کوشا بود و بدعای توسل و جلسات روضه امام حسین (علیه السلام) و رفتن به مسجد جمکران قم در پنج شنبه و جمعه ها اهمیت می داد. به روحانیت علاقه زیاد داشت و خود نیز به راه آن ها وارد شد و شهادت را دوست می داشت و در نهایت به آرزویش رسید. حشره الله مع الحسین (علیه السلام)

گوشه ای از وصیت او:

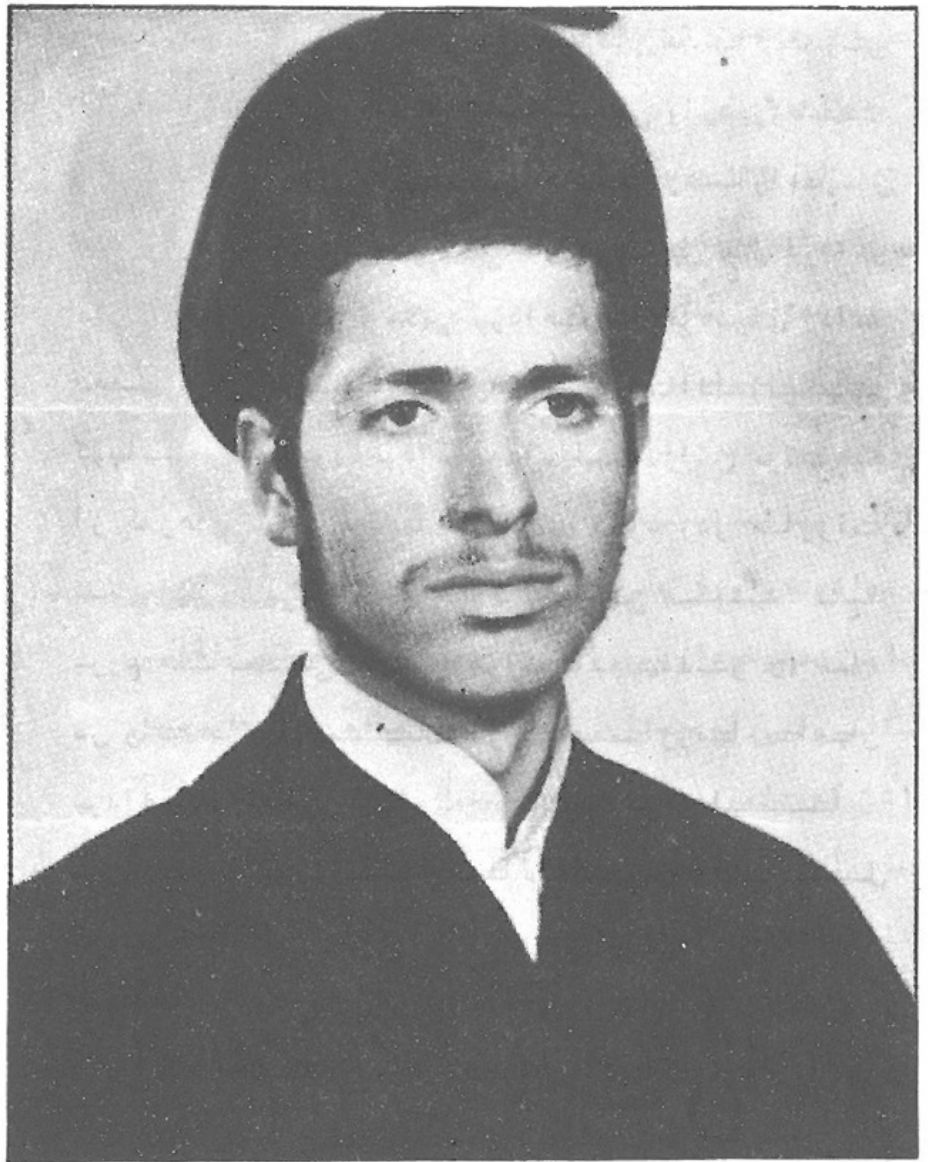
... تا خون در رگ شما است از اسلام دفاع نمائید. و از این که خداوند یک چنین رهبر دلسوز را به شما ارزانی داشته قدر دانی کنید... و اما آن مقدار پولی که از... می خواهم نیمی از آن را به جبهه حق علیه باطل بفرستید نیم دیگر آن را برای روضه خوانی برای اما حسین (علیه السلام) و چهار ده معصوم اختصاص دهند زیرا روز به روز علاقه من به این

ص: 59

خاندان زیاد تر می شود و از جوانان و پدران و مادران می خواهیم که در این گونه مجالس شرکت کنند و ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت را قطع ننمایند چون ما هر چه از همین دعا ها و روضه خوانی ها و عزاداری کردن برای این خاندان بوده و بس و امام امت بر همین عقیده اند.

اقامه عدل را در دنیا همین ها کردند قیامه به ضد ستمگران را همین ها کردند همان حسین ابن علی علیه السلام کرد که دعای یوم العرفه اش می دانید که چیست همین دعا ها مبداء این طور مسائل می شود.

عکس



روحانی رزمنده شهید سید ماشاء الله حجازی

روحانی رزمنده شهید سید ماشاء الله حجازی



در سال 1341 در شهرستان دهاقان بدنیا آمد و پس از طی دوران طفولیت و تحصیلات ابتدائی وارد حوزه علمیه دهاقان شد و بعد از مدتی تحصیل در آن جا رهسپار اصفهان شد و وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و چندین سال در این مدرسه به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و بالاخره برای ادامه تحصیل در حوزه علمیه قم وارد در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی شد و براه خود ادامه داد البته در این حرکت خود از کارهای سیاسی و اجتماعی غافل نبود و در مبارزات تبلیغات اسلامی، افشای خطوط انحرافی می کوشید با شروع جنگ تحمیلی وظیفه خود را کمک بجبهه دید و 15 ماه در رابطه با جنگ و تبلیغات در جبهه به مبارزه با صدامیان پرداخت و سر انجام در تاریخ 61/2/20 در عملیات پیروزمندانه بیت المقدس بمقام منیع شهادت نائل گردید

تر اسلام منهای روحانیت یعنی لا اسلام امام خمینی



او در سال 1339 متولد گردید و به نام محمود نامیده شد ولی بخاطر خوابی که دیده شد و سفارش نموده بودند او را علی بنامید تغییر نام داده شد و او را علی صدا می زدند و خود او هم در وقتی از زمین بلند می شد یا علی می گفت وقتی به دبستان رفت معلمی معمم و روحانی داشت که علاقه مذهبی او را تکمیل می نمود بطوری که از همان اوائل با نماز و قرآن آشنائی داشت ولی در همین ایام با فوت مادرش دچار درد و رنج یتیمی گردید پس از دوران تحصیل ابتدائی و راهنمائی پدر او هم از دنیا رفت و رنج او مضاعف شد در این سال ها علاقه مند شده بود درس دینی در حوزه علمیه بخواند ولی به عللی موفق نشد و لذا به دبیرستان وارد شد و در این زمان مبارزاتش شروع شد و در جریان تحصن تاریخی در منزل حضرت آیت اله خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان ایشان از تلاش گران مبارزه بود و در گشت ها و حمل مجروحین و شهدا ساخت

وسائل لازم نقش فعال داشت و از اولین کسانی بود که در بوجود آوردن تظاهرات می کوشید، تا آن که انقلاب به پیروزی رسید او در تداوم حرکت اسلامی به رهبری روحانیت و نفی خطوط انحرافی می کوشید و جوان ها را ارشاد می کرد و با عمل خود درس ایمان صداقت و پاکی می داد و در مشکلات با روحانیون مشورت می نمود در سال 1360 به مدرسه علمیه ذوالفقار وارد شد و تحصیل علوم دینی را همراه با تلاش های ارشادی و مبارزاتی ادامه داد در جبهه رفت و در عملیات فتح المبین شرکت جست و سپس مدتی به کار های قبل پرداخت و مجدداً به جبهه رفت و در عملیات بیت المقدس و آزادی خرم شهر شرکت نمود و با اصابت گلوله دشمن به شهادت و لقاء الله رسید

روحیات و اخلاقیات و مبارزات او :

گاهی شب ها بدر خانه مستمندان می رفت و بطوری که نا شناخته بماند به آن ها کمک می کرد در ضمن این که زیر بار زور کسی نمی رفت مهربان و با عطف بود همیشه می گفت : نا رو نزنید و سعی کنید دروغ نگوئید به درس خواندن علاقه مند و جدی بود بسیار روزه می گرفت و شب ها که می خوابید مسجد را سنگر مبارزه و خود سازی می دانست و اسلام را تنها راه نجات و قرآن را منبع الهام بخش و نشان گر راه سعادت می دید. به امام حسین (علیه السلام) ارادتمند و به عزا داری علاقمند

ص: 63

بود به دعا و ارتباط با خدا به عنوان منبع تغذیه روح می نگریست

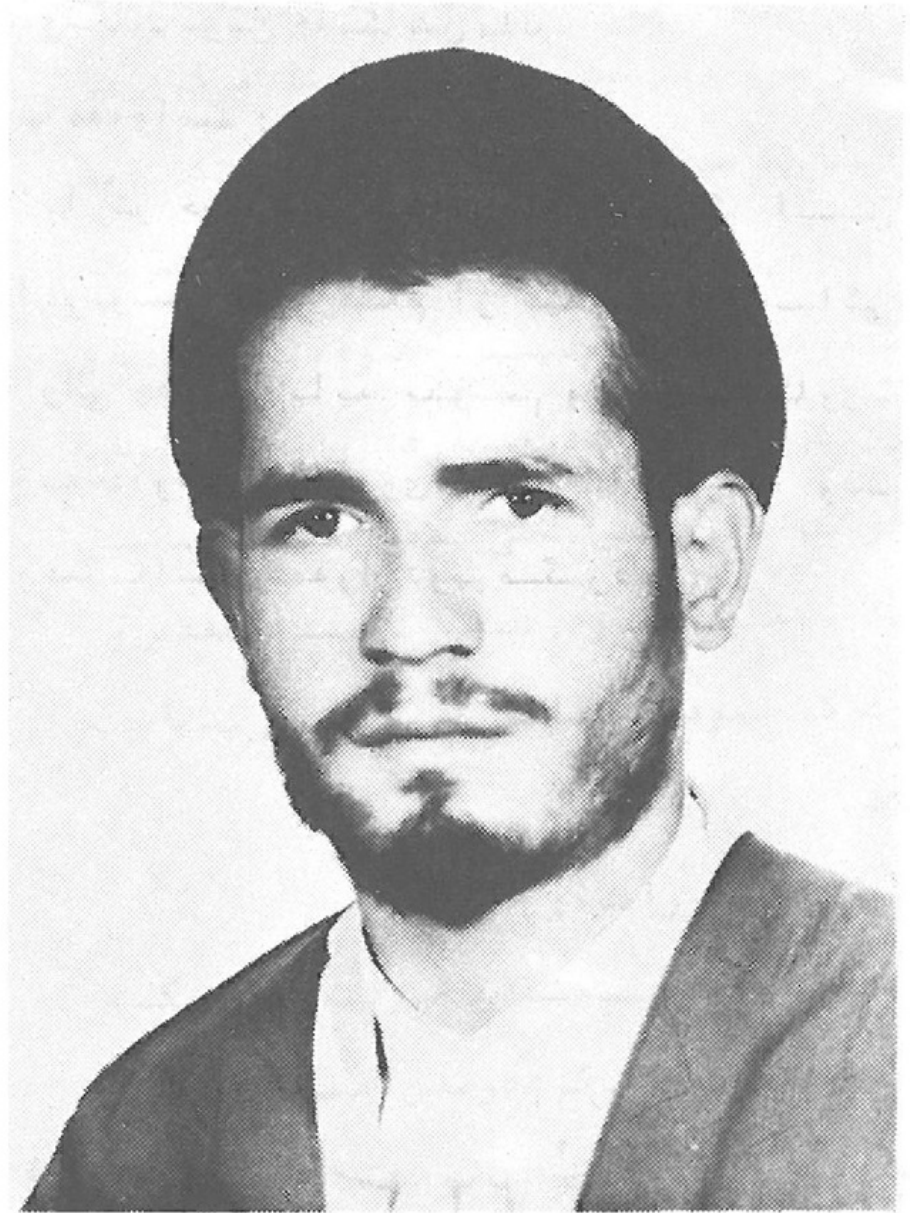
روحش شاد و بهشت برین جایگاهش باد

از وصیت نامه او است:

خدایا تو خود نیک می دانی که اکنون که این چند سطر را می نویسم هنوز قلمم از قید و بند های دنیائی رها نگشته ولی چه کنم باید بنویسم و لااقل بدهکاری های خود را به خدا و خلق خدا روی کاغذ بیاورم زیرا وقت تنگ است و حساب الهی همه را در بر می گیرد.

(وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا) حج 58

عکس



# روحانی رزمنده شهید سید علی بانگی

روحانی رزمنده شهید سید علی بانگی

ص: 64

## شهید سعید فاضل گران قدر سید علی بانکی:

در اسفند ماه 1340 در خانواده ای مذهبی و علاقه مند به اهل البیت علیهم السلام طفلی بدنیا آمد که بنام سید علی نامیده شد و زندگی پر رنج او که در ابتدا همراه با ورم کلیه بود شروع شد و تا زمانی درد و رنج باقی بود ولی با توسل به حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) و کوشش ممتد شفا یافت و دوران طفولیت او همراه با برادرش طلبه شهید سید مهدی بانکی با تحصیلات ابتدائی طی می گردید ولی علاقه او به روحانیت و اسلام تجلی پیدا می کرد تا این که با وجود قبولی در رشته های علوم تجربی، علوم انسانی خدمات و غیره تصمیم گرفت بحوزه علمیه وارد شود و با اصرار به پدرش آقای حاج سید ابراهیم بانکی به همراه ایشان که مردی با تقوی و نیکو سیرت هستند به مدرسه ذوالفقار آمده و نام نویسی می نمایند.

مبارزات شهید سید علی بانکی:

او از زمان شهادت آیه اله حاج آقا مصطفی خمینی به بعد وارد مبارزات شد. در فعالیت های مبارزاتی مردم برهبری روحانیت کوشش فعال می نمود تا این که انقلاب به پیروزی رسید. او در این مدت بیش ترین نیروی خود را مصروف مبارزات می نمود بعد از پیروزی انقلاب به کوشش های تحصیلی خود افزود تا زمان جنگ رسید وارد

ص: 65

مبارزات سنگین در جبهه ها گردید و در اکثر حمله ها شرکت جست و در فتح سوسن گرد شرکت فعال داشت در حمله فتح المبین با عده ای از روحانیون و برادر شهیدش سید مهدی شرکت نمود که برادر ایشان و عده ای از طلاب اصفهان به شهادت رسیدند. تا این که در حمله رمضان شرکت نمود و مجروح شد و مدتی مجروح بود تا این که بهبود یافته و در عملیات محرم در نیروهای هالی برد سپاه شرکت نمود و بشهادت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

روحیات و اخلاق او:

ایشان رزمنده ای پر تلاش، مومنی با ولایت، شیعه ای پاک باخته بود و مخصوصاً روح توصل به اهل البیت (علیهم السلام) آن چنان در ایشان تجلی داشت که در وقت خواندن دعای توصل مثل شمعی بود که می سوخت و دیگران در اطراف او می گشتند. در نصیحت دیگران در جبهه کوشش می نمود مایه دل گرمی همگان می بود، در نمازش خاشع و برای تهجدش در تلاش و در عزا داری برای سید الشهداء (علیه السلام) بی تاب و نسبت به ولی عصر امام زمان (علیه السلام) دل باخته و در طلب مغفرت از پیش گاه الهی کوشا و در بر خورد با افراد مساوات را رعایت می نمود.

خاطرات جالبی از زندگی او:

در شب عاشورا در جبهه از دوستان رزمنده خواسته

ص: 66



بود که اعمال شب عاشورا را انجام دهند و خود برای رزمندگان روضه خوانده بود و در صبح عاشورا زیارت عاشورا خوانده بودند و بعد از این که حال توجه به مقام مقدس امام حسین (علیه السلام) پیدا شده بود از دوستان خواسته بودند که کفش ها را در آورند و خود نیز پا برهنه با تحت الحنک عمامه روی تیغ های بیابان مشغول عزا داری شدند و گفته بود من گناه کرده ام که مستحق شهادت نیستم می خواهم خداوند مرا ببخشد تا لایق شهادت بشوم و به حسین (علیه السلام) ملحق گردم.

یکی از دوستان ایشان نقل می کردند اولین شبی که ایشان در تیپ امام حسین (علیه السلام) نماز مغرب را با حال می خواندند در حین نماز اکثر رزمندگان گریه می کردند و بعضی از آن ها از بس گریه کرده بودند کنترل خود را از دست داده بودند.

گوشه ای از وصیت نامه او:

برای سلامتی و فرج امام زمان (علیه السلام) و سلامتی نائب بر حقش امام خمینی دامت افاضاته دعا کنید... مسجد ها را خالی نکنید چون که این سنگرها عامل وحدت است و در مجالس روضه خوانی فعالانه شرکت کنید و بر ائمه اطهار مخصوصاً ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) گریه کنید که شرکت در عزای او باعث جهانی شدن انقلاب و پیروزی آن ها می گردد. روحانیت را رها نکنید چون که اسلام منهای روحانیت اسلام نیست، ای خواهران حجاب را حفظ کنید

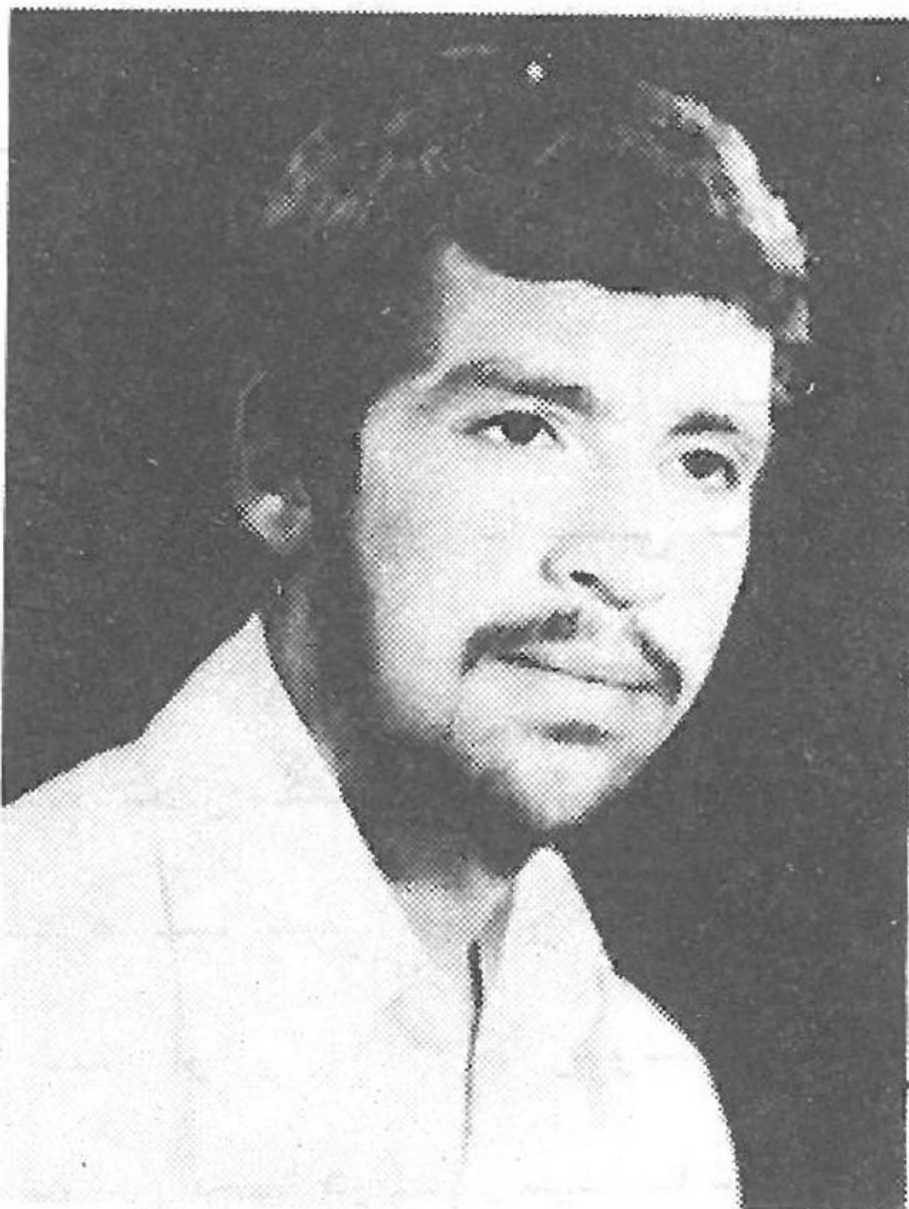
ص: 67

و به فرزندان یاد بدهید چون که حجاب یکی از بزرگ ترین سد های جلوگیری از استعمار است و باعث تقویت غیرت مرد ها است

چگونگی شهادت او:

بعد از آن که در چند عملیات مهم شرکت کرده بودند و در یکی از آن ها مجروح شدند. در عملیات محرم شرکت کرده و گفته بود اگر بناست این فرزندان اسلام شهید شوند من نیز در میان آن ها بدرجه رفیع شهادت می رسم و همان شب گفته بود که من امشب بطرف خدا می روم و من دیگر خجالت می کشم به خانه بر گردم، بعد از خدا حافظی با دوستان حرکت کرده در راه تیری به سر ایشان اصابت می کند و بعد از اندکی تیری دیگر در نزدیکی قلبشان اصابت می کند و در حالی که مشغول ذکر بودند روی زمین قرار گرفته و بشهادت رسیدند و این دو زخم یکی بر سر نشانی از جدش امیر المومنین (علیه السلام) و دیگری بر سینه نشانی از مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها است. حشره الله معهما و بعد از حمل جنازه به اصفهان همراه با 330 شهید دیگر به گلستان شهداء منتقل و دفن گردیدند.

ص: 68



در سال 1341 متولد گردید و پس از طی دوران تحصیل ابتدائی و راهنمایی مدتی اشتغال کسبی داشت ولی بعزت علاقمندی باسلام و احساس نیاز جامعه اسلامی ایران و همه جای جهان به مبلغ اسلامی بسوی حوزه علمیه کشیده شد و برای این که بتواند بعد از خود سازی و تحصیل در راه اسلام بخدمت مشغول شود وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد ولی پس از مدتی تحصیل نیاز جبهه های جنگ به تقویت شدن او را به میدان نبرد کشید و مدتی مبارزه نمود تا آن که در عملیات محرم بشهادت رسیده و در جوار رحمت الهی قرار گرفت

شمه ای از وصایای او

من در خود احساس وظیفه می کردم که این راه را بروم و برای هر مسلمانی واجب است در راه اسلام حرکت کند ای ملت اسلام دست از اسلام بر ندارید تنها چیزی که می تواند شما را بسعادت برساند اسلام است ای مستضعفین دست از

رهبر انقلاب امام خمینی بر ندارید... اگر می خواهید محفوظ باشید حمایت از روحانیت کنید همان طوری که امام عزیز فرمودند روحانیت مثل پزشک جامعه هستند... برادران عزیز مسلمان ایران نهج البلاغه را بخوانید. قرآن را حتما هر روز با معنی بخوانید، روی حدیث ها کار کنید، تا می توانید آن ها را بکار بندید... تا توان داریم تلاش بکنیم که اگر از این دنیا رفتیم در آن جا رو سیاه نباشیم

پیش خدا و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و امام زمان و سید الشهداء باید کاری بکنیم که در آن دنیا در کنار شهدا باشیم. خدایا تو شاهدی که من خیلی دوست داشتم در راه تو تلاش بکنم و در راه تو شهید شوم...

اسلام منهای روحانیت خیانت است

ص: 70



بسال 1341 در شهر اصفهان متولد شد و پس از دوران تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و دبیرستان به فعالیت های تحصیلی، مبارزاتی مربوط به اسلام روی آورد. او در این دوره بین جبهه و حوزه علمیه و مجمع های جوانان برای فعالیت های اسلامی در حرکت بود مدتی در مدرسه علمیه ذوالفقار تحصیل می کرد، مدتی در جبهه بود بطوری که در عملیات فتح المبین بیت المقدس، رمضان، تنگه چزابه شرکت داشت و سه بار مجروح شد تا این که آخرین بار در عملیات بزرگ محرم با رمز یا زینب (علیه السلام) شرکت نمود و بمقام شهادت رسید

روحیات و اخلاق او:

کم حرف، علاقمند بدعا، دوست دار روحانیت و محیط روحانی مدرسه علمیه بود به طوری که با وجود منزل در شهر شب ها در مدرسه می خوابید بامام علاقمند و در اجرای فرامین ایشان جدی بود، در نماز متوجه و خاشع و در نماز شب گریان بود ولی در بر خورد روزانه با افراد خندان

بود در جریان انقلاب تلاش گر و از مرگ بی هراس بود برای انقلاب مدافع و سخنانش در این اواخر درباره مرگ، شهادت و دین بود

خاطره هائی از او.

مادر شهید: پسرم تعریف می کرد که من در جبهه امام زمان (علیه السلام) را خواب دیدم که بر اسبی سوار بودند و مرا بر اسب خود سوار نمودند و فرمودند تو سرباز منی و تو شهید می شوی و مادر او می گفت بعد از جریان تنگه چزابه ناراحت بود و می گفت چرا من شهید نشده ام با این که امام زمان فرمودند شهید می شوی معلوم می شود هنوز اشکالی در کار من هست و لیاقت ندارم

او در سال 1356 در گروه کفن پوشان شرکت کرد و اعلام جان بر کف بودن برای اسلام نمود.

گوشه ای از وصیت او

... خدا را یاد کنید که یاد خدا انسان را از گناه و اخلاق ناپسند دور می کند . بر شما واجب است از دین مذهب خود کاملاً آگاه شوید بدو دلیل یکی آن که از منحرف شدنتان جلوگیری کند انسانی که نا آگاه باشد شیاطین او را زود منحرف می کنند و یا بالاخره او را منحرف می کنند... دومین دلیل اینست که با شناخت اسلام و خدا ایمانتان را افزون تر و کامل تر کنید تا

ص: 72

بتوانید پاک و منزّه از معاصی بمانید و این مسئله را متوجه باشید که اسلام واقعی را از اهلش بشناسید و اهل آن هم روحانیون می باشند نه کس دیگر..

... ای مادر اهل بیت (علیه السلام) را فراموش مکن و همیشه از آن ها استمداد بجوی تا خداوند هم زودتر دعایت را مستجاب کند.

.. و باز تاکید می کنم از امام خمینی و روحانیت کاملاً پیروی کن... .

امروز توهین و تضعیف روحانیت ضربه به استقلال و آزادی و اسلام است . «امام خمینی»

ص: 73



در یک خانواده مذهبی در سال 1344 متولد گردید و پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و راهنمایی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار گردید او روحیه مذهبی داشت و لذا در جریان انقلاب اسلامی با این که سن زیادی از او نگذشته بود فعالانه شرکت جست از هفت سالگی نماز خود را می خواند و در 9 سالگی روزه می گرفت و به خواهرانش حجاب را توصیه می نمود و در برابر پدر مطیع و موذّب بود و در اجرای دستورات اسلامی دقیق و در جلسات مذهبی شرکت می جست در اداره کتاب خانه مسجد محل کوشش می نمود و با سن کم کوشش های چشم گیر اسلامی می نمود و مدتی هم اشتغال به تحصیل علوم دینی داشت که به جبهه رفت و در عملیات قهرمانانه محرم با رمز یا زینب (علیه السلام) شرکت جست و در همین صحنه در جبهه عین خوش در تاریخ آبان ماه 1361 شربت شهادت نوشید

گوشه ای از وصیت او:

... من از خدای متعال خواستارم که اگر خونم

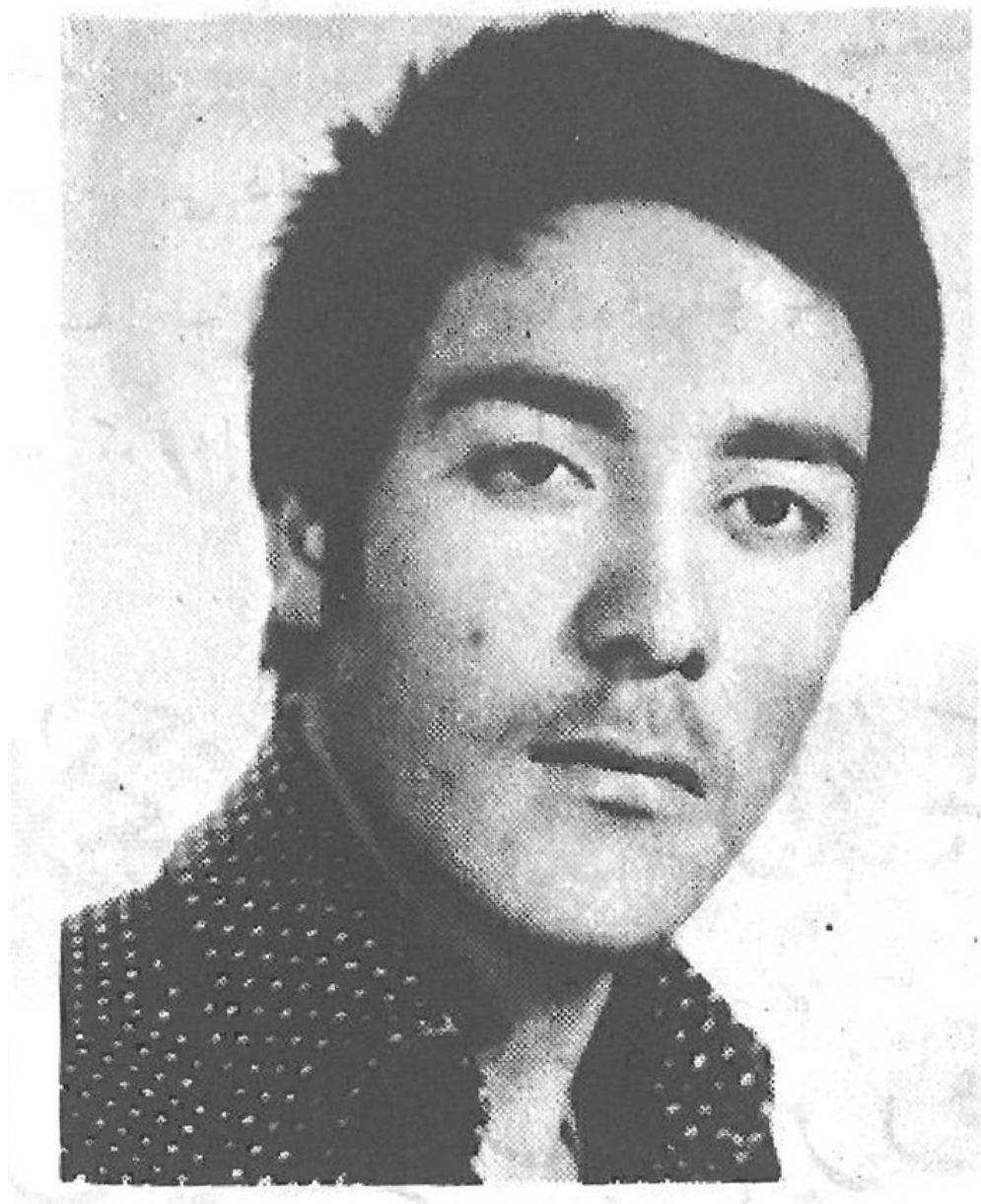


ریخته شود با این قدر خون ناقابل من این پرده های ظلمانی برداشته شود و خدا مرا ببخشد بار خدایا...

من خیلی ذلیل و خاضع هستم ، ای خدای مهربان تو را به ائمه اطهار مرا ببخش ، بار خدایا این شهادتی که قسمت من کرده ای فقط در راه تو باشد

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ) آل عمران 164-166

ص: 75



در سال 1344 در محله گورتان اصفهان متولد گردید و پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و گذراندن دو سال نظری به علت علاقه باسلام وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت ولی وظیفه خود را در رابطه با جبهه فراموش نکرد و لذا در چهار نوبت به جبهه رفت و در این فاصله ها به تحصیل می پرداخت. در حمله رمضان مجروح شد و مدتی بستری بود ولی پس از بهبودی در عملیات محرم شرکت نمود و در مرحله سوم عملیات محرم در تاریخ 7 آذر ماه 1361 در اثر ترکش خمپاره که بر سر او وارد می شود بشهادت می رسد.

روحیاتش :

به نماز جماعت، نماز شب علاقمند، کم حرف، خوش اخلاق بود و با علاقه بروحانیت و علوم اسلامی بحوزه علمیه کشیده شده بود.

خدا را شکر می کنم که با این که من کاملاً به سخنان امام جامه عمل نپوشانده ام باز راه نجات را یافتم و به آن ادامه دادم که راه فی سبیل الله و شهید شدن است ... پدر و مادر عزیزم... کاری نکنید که دشمن شاد شود و لذت ببرد از شهید شدن من و امثال من... واگر خواستید گریه کنید به یاد حسین و علی اکبر و علی اصغر گریه کنید

نه هیچ وقت خون شهید هدر نمی رود برای این که خون شهید بزمین نمی ریزد خون شهید هر قطره اش تبدیل به صد ها قطره و هزار ها قطره بلکه به تَن ها خون می شود و در پیکر اجتماع خودش وارد می شود «استاد شهید مرتضی مطهری»



در سال 1341 در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد و پس از طی دوران تحصیل تا حد دیپلم که با موفقیت انجام گرفت مبارزه های گسترده و تحصیل علوم دینی در مدرسه علمیه ذوالفقار را دنبال کرد و در تاریخ 61/8/11 در عملیات بزرگ محرم با رمز یا زینب (علیها السلام) در مرحله اول به شهادت رسید و به لقاء الله پیوست

روحیات و مبارزات و جهاد او:

او علاقه مند به اسلام و اندیشه های اسلامی خالص بود و لذا به کتاب های استاد شهید مطهری رضوان اله علیه و به روحانیت اصیل بسیار علاقه مند بود، مسائل سیاسی اجتماعی و مبارزاتی را با علمای اصیل اصفهان در میان می گذاشت و مشورت می نمود آن قدر در مبارزات کوشا بود که اولین شخصی بود که در دبیرستان مبارزه بر علیه طاغوت را شروع کرد و چندین بار به دام مامورین شاه افتاد و بعد از پیروزی انقلاب بطور چشم گیر و شبانه روزی

فعالیت می کرد تا که جنگ تحمیلی شروع شد و به جبهه ایلام رفت و 6 ماه در جبهه های ایلام جهاد کرد و فعالیت زیاد او را بیمار نمود پس از چند ماه دو مرتبه به جبهه های جنوب رفت و چندین بار زخمی گردید آن قدر خوب فرماندهی و مدیریت داشت و خوب آموزش می داد که در حمله هائی که می شد در قسمت مسئولیت او شهید کمتری داده می شد مرتب می گفت برای آموزش قرار گاه (که او مسئول آن جا بود) کسی دیگر را انتخاب کنید چون من هنوز تهذیب نشده ام می ترسم دچار هوای نفس بشوم و تکبر مرا بگیرد، رنج می برد از این که وقت کمی برای قرآن و دعا دارد، نماز شب می خواند و اکثر مواقع در اصفهان روزه دار بود، بینش وسیعی نسبت به مسائل گوناگون نظامی ، آموزشی داشت و خلوص نیت در او تجلی داشت

(يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي فَجَر) 29-31

ص: 79





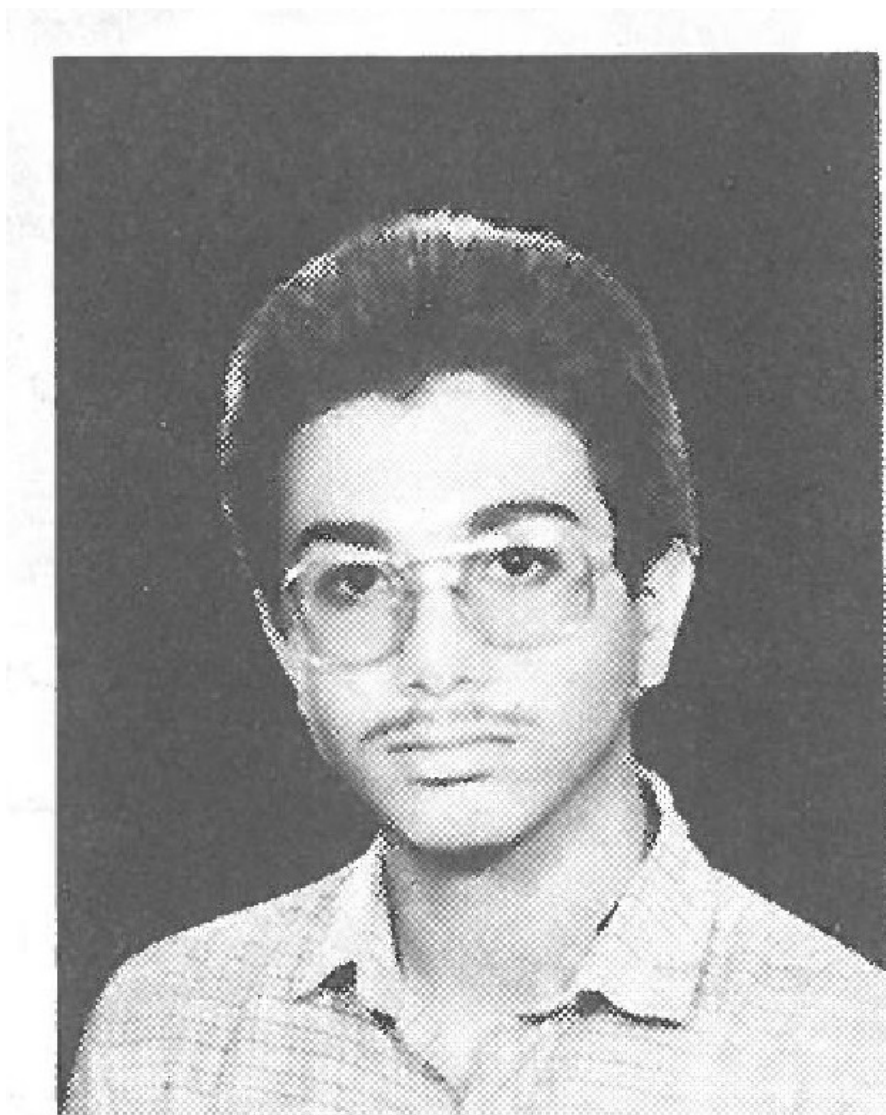
در یک خانواده مذهبی و علاقمند به مقام عصمت و طهارت در سال 1341 متولد گردید و بعد از طی دوران تحصیلات جدید تا حدود دیپلم به اندیشه رفت که آیا چه راهی را انتخاب کند که بتواند از نظر انسانی خود را پیدا کند و مراحل کمال را بیابد با یکی از دوستانش که او هم در همین مراحل بود و بعداً با هم وارد حوزه علمیه شدند به مشورت پرداخت و بعد از بررسی تصمیم خود را برای ورود بمدرسه علمیه ذوالفقار گرفتند و با کمال جدیت مشغول تحصیل علم و کوشش برای خود سازی گردیدند و آن چنان در کار درس کوشا بود که مراحل تحصیلی را با سرعت پشت سر می گذاشت ولی جنگ تحمیلی و خطری که از ناحیه صدام برای اسلام پیش آمده بود او را به احساس مسئولیت کشید و عازم جبهه گردید و با کمال احساس مسئولیت در زمینه جهاد در راه خدا مشغول مبارزه گردید تا آن که در آبان ماه 1361 در عملیات بزرگ محرم شربت شهادت نوشید.

مودب ، حدی در تحصیل ، کوشا در اطاعت خدا علاقمند به حضور در صحنه های سیاسی مذهبی و متوجه به فرامین رهبر کبیر انقلاب بود و برای اجرای فرامین رهبر انقلاب یک سال در کردستان به مبارزه با دشمنان اسلام پرداخت در ضمیمه نمودن انجام مستحبات به واجبات و همراه نمودن ترک مکروهات به ترک محرّمات توجه خاصی داشت . درس را کاملاً بررسی می نمود و در جلسه درس دقیقاً گوش به استاد می داد از سخن های بیهوده پرهیز می نمود و گاهی از گرفتن شهریه پرهیز می نمود و می گفت شاید من به قدر کافی کوشش تحصیلی ننموده ام و شرعاً مسئولم در گرفتن شهریه

گوشه ای از وصیت او:

امروز آن که در اقصی نقاط دنیا می خواهد بفهمد که چه باید بکند باید چشم بدوزد به دهان امام

خدایا من که یک طلبه کوچک و یک سرباز امام زمان (اگر قبول کنی) هستم چقدر که تو مرا از دره های وحشتناک انحراف نجات داده ای و خودت می دانی که این مطلب را از ته قلب می گویم و به آن رسیده ام که تو چقدر دستم را گرفته ای... هر که مرد اسلام است باید خدمت کند به اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی که فردا در پیش گاه خداوند عذر ها پذیرفته نیست

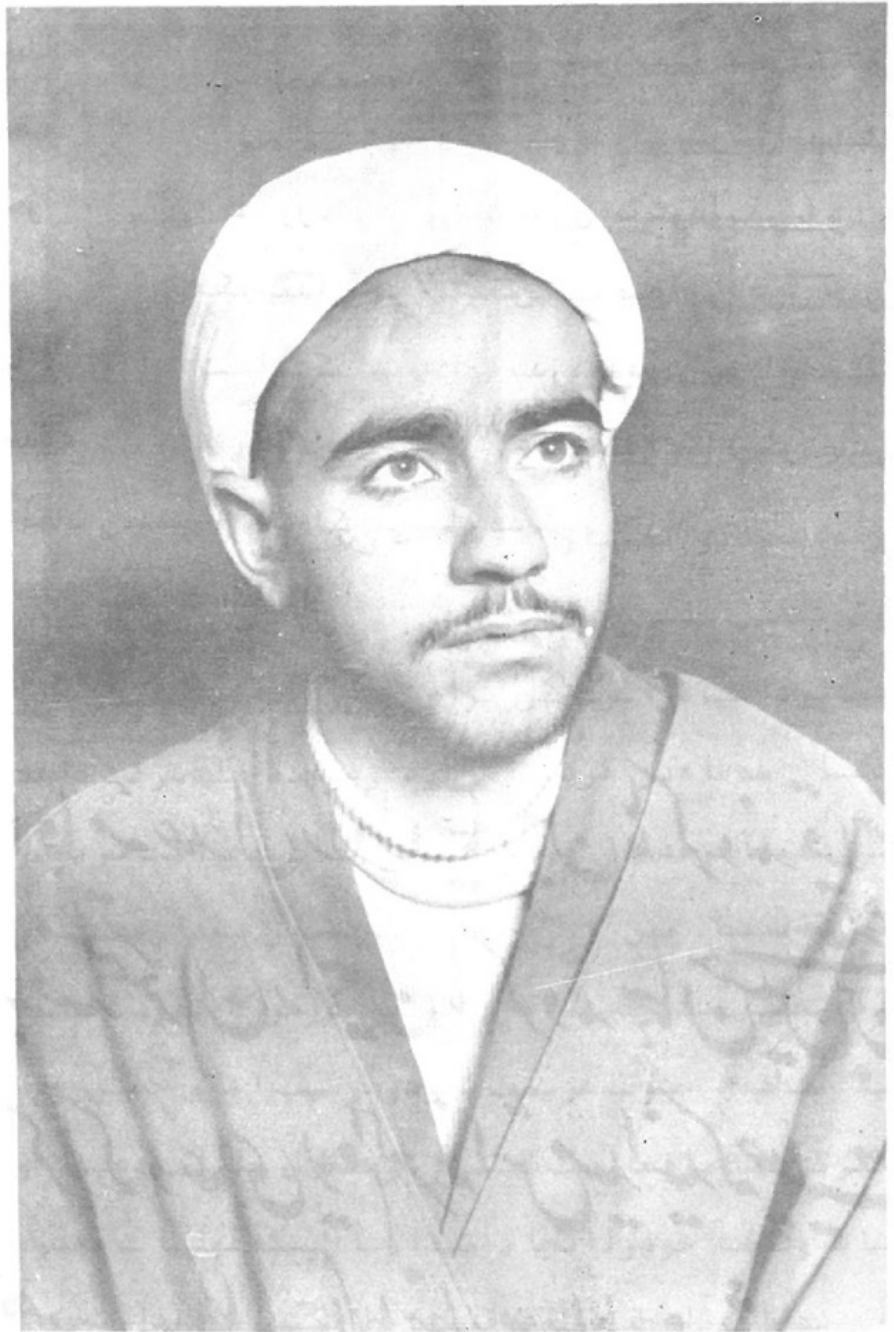


در سال 1344 شمسی در یک خانواده مذهبی دنیا آمد و پس از طی تحصیلات ابتدائی و راهنمائی و ادامه تحصیل تا دوم نظری وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم دینی پرداخت در این ضمن برای مبارزه با ضد انقلاب در کردستان سه ماه در کردستان بود و در چند حمله شرکت داشت و حتی به محاصره دشمن در آمدند ولی خداوند عنایت فرمود و نجات یافتند پس از مراجعت از کردستان بعد از مدتی ادامه تحصیل به توصیه امام خمینی در مورد تقویت جبهه ها به منطقه جنوب عزیمت نمود و در تیپ امام حسین (علیه السلام) مستقر گردید و با فعالیت تبلیغی و تشکیل جلسات دعا و ارشاد وظیفه خود را آن جام می داد تا این که عملیات محرم شروع شد او داوطلبانه در قسمت خط شکن ها عهده دار تخریب مین شد و در گروه اولین حمله کننده های به دشمن مشغول کننده های کار شد ، در شب آخر بهم رزمش می گوید بیا غذا بخوریم و ساعتی بعد در بهشت میهمان باشیم تا موعد مقرر می رسد



و رمزی یا زینب از بی سیم ها شنیده می شود. بانک الله اکبر بلند می شود بدن ها از غرش دلیران بلرزه می آید حرکت شروع می شود او و یارانش از آب رد می شوند ولی ترکش خمپاره او را از پا در می آورد و سپس آب جاری می شود و بدن او را می برد تا این که بعد از فرونشستن آب جسد او را غرق خون و گل آلود پیدا می کنند و برای پدر و مادرش به اصفهان هدیه می آورند و در تاریخ 1361/9/1 همراه با دیگر شهدای اصفهان تشییع و بخاک می سپارند.

اقامه عدل را در دنیا همین ها کردند قیام به ضد ستمگران را همین ها کردند همان حسین بن علی علیه السلام کرد که دعای یوم العرفه اش می دانید که چیست همین دعاها مبداء این طور مسائل می شود. «امام خمینی»



## روحانی شهید و فداکار شیخ محمد علی حججی

روحانی شهید و فداکار شیخ محمد علی حججی

کتاب شهدای مدرسه ذو الفقار در شرف صحافی و نشر بود که یکی دیگر از طلاب فدا کار و رزمنده و با تقوا در عملیات و الفجر به شهادت رسید لازم دیدیم که از زندگی این شهید عزیز شرحی نگاشته و ملحق به کتاب (شهدای مدرسه ذو الفقار) بنمائیم.

### روحانی شهید شیخ محمد علی حججی:

او در سال 1341 در یک خانواده مذهبی و روحانی

از نسل یک روحانی با اخلاص و ولایت پا بدنی گذاشت و در محیطی پر از صفا و ایمان رشد نمود و پس از طی دوران تحصیلات جدید در سال 1358 وارد مدرسه علمیه ذو الفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی و تهذیب اخلاق و نفس اشتغال یافت و دروس مقدمات را پشت سر گذاشته و بدروس دوره سطح مشغول گردید و در ضمن تحصیل پس از چند بار حضور در جبهه و عملیات مختلف در عملیات فجر 1 به شهادت رسید.

روحیات اخلاقی و ایمان و ولایت او:

بردبار و صبور، مهربان و با تقوی و دارای صفای

باطن بود نسبت باهل البیت شیفته و در توجه و توسل به آنان جدی و با تلاش بود هر گاه قم می رفت توسل به امام زمان (علیه السلام) را در مسجد جمکران جزء برنامه اش قرار می داد از نظر روحی مثل کسی بود که دنبال گمشده ای باشد و فکر و توجه او را مشغول نموده باشد، در دورانی که تبلیغات عناصر غرب زده و شرق زده جوان ها را از دعا و معنویت دور می کرد او نه تنها اصرار بر توسل و دعا مخصوصاً دعای ندبه داشت بلکه با حدیث افرادی را که گول خورده بودند ارشاد می نمود و آن ها را به مجالس دعا و دین می برد و تبلیغات کسانی را که می گفتند دعا و جلسات دین عامل رکود و تخدیر است با عمل و بیان خود خنثی می نمود.

او در عشق لقاء الله بجائی رسیده بود که شهادت را به عنوان مقدمه ای برای لقاء الهی آرزو می کرد.

او در تبلیغات خود از احادیث اهل بیت علیهم السلام بهره می جست زیرا علاوه بر بار علمی و منطقی که دارد از معنویت بزرگ و عمیقی بر خوردار است و برای گوینده و شنونده منبع الهامی غنی بشمار می رود.

یکی از برادران او می گفتند با این که همه ما چند برادر روحانی و یا طلبه هستیم ولی شهید حججی از نظر معنوی و روحانی ویژه گی خاص و امتیاز قابل توجهی داشتند

شهید حججی در عملیات محرم دچار غرق و جراحت شده بودند ولی این مصائب را در سخنرانی نقل نمی کرد و وقتی سؤال شد چرا گفته بود می ترسم اجرم از بین بروم خلاصه او در زمینه معنویت و اخلاص و ایمان و توجه باهل البیت (علیهم السّلام) فردی شایسته و برای روحانیت موجب افتخار بود

مبارزات و فعالیت های اجتماعی او

بعد از شروع جنگ تحمیلی و بدنبال فرمان رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی امام خمینی به جبهه رفت و چندین عملیات همانند فتح المبین رمضان، محرم و و الفجر شرکت داشت و در سنگر جبهه از یک طرف سخنرانی، ارشاد، جلسات دعا، پاسخ گوئی بسئالات و مشکلات فکری رزمندگان را بعهده گرفته بود و از طرف دیگر در عملیات رزمی تلاش گر بود تا جایی که در آر پی جی زدن زبان زد شده بود و در یک در گیری با روح دلیر و شجاع و نحوه آر پی جی زدن خود رزمندگان را از محاصره دشمن نجات داده بود.

او در صحنه مبارزه بوسیله اسلحه گرم و اسلحه تبلیغ فردی کوشا و دلیر بود و مدتی هم در جبهه با شهید بزرگوار سید علی بانکی بطور مشترک کوشش و فعالیت

می نمودند و برای رزمندگان نقطه امیدی در بالا بردن روحیه و آگاهی های اسلامی بودند

یک خاطره جالب :

یکی از برادران ایشان که طلبه مدرسه ذوالفقار هستند می گفتند شبی بعد از نصف شب برادرم از جبهه برگشته بود به حجره من آمد من غذای مختصری تهیه کرده بودم او کمی خورد و سپس بمن گفت بخواب ولی من خوابم نمی برد ولی او خیال کرد من خواب رفتم بلند شد و رفت وضو گرفت و برگشت بنماز شب ایستاد و با خدای خود مشغول راز و نیاز گردید و با این که از جبهه برگشته بود و خسته بود و احتیاج به استراحت داشت ولی نماز شب را فراموش نکرد.

جمله هائی بیادگار از او:

اگر چراغ اهل بیت (علیهم السّلام) در این مملکت خاموش شود آغاز فاجعه است و روزی است که فاتحه اسلام را باید خواند

ما در راهی که در پیش داریم چون حق هستیم باید هر گونه تهمت و افترائی را اگر احیاناً بما زدند از جان بخریم و از حریم امامت شیعه دفاع نمائیم.

ص: 88

این دو امانت پیغمبر (قرآن و عترت) را باید پاسداری کنیم تا تحریف چنان استعمار با قلم های مسموم و دهان های گند آلود شان بی دینی را در لباس دین و اسلام انقلابی به خورد مردم ندهند و حرکت اصیل انقلاب اسلامی را که نشان در عمق تاریخ دارد و از مرجعیت شیعه سر چشمه گرفته است به انحراف سوق ندهند

برادر من دیگر بر نمی گردم من شهید می شوم برای من گریه نکن و بجای من برای امام حسین (علیه السلام) گریه کن

(این خطاب قبل از سفر آخر و رفتن به جبهه برای آخرین بار بود.)

يَا حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِي «عجل الله تعالى فرجه الشريف»

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم \*\*\* بر آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

علی الصّباح قیامت که سر ز خاک بر آرم \*\*\* بگفت گوی تو خیرم بجست جوی تو باشم

ص: 89

- 1... گزارشی از برنامه و عمل کرد مدرسه ذوالفقار...
- 8... زندگی و شهادت طلبه شهید عبد الرحیم اکبری...
- 9... روحانی شهید شیخ علی احمدی پناه...
- 12... روحانی شهید سید محمد علی حسینی...
- 13... طلبه شهید شیخ محمد حسن جبار زارع...
- 14... روحانی شهید شیخ قاسم علی حسامی...
- 17... طلبه شهید شفیع اکبری...
- 19... طلبه شهید محمد رضا جعفر پیشه...
- 23... طلبه شهید محمد رضا علی خانی...
- 26... روحانی شهید ثقه الاسلام شیخ عباس خلیلی...
- 30... طلبه شهید محمد بندگان...
- 32... طلبه شهید ذبیح الله بگدلی...
- 33... شهید حمید رضا امیر خانی...
- 35... طلبه شهید سید رسول میر علانی...
- 37... طلبه شهید حجت الله ایران پور...
- 39... روحانی فاضل و شهید شیخ حسین علی مرادی...
- 41... روحانی شهید شیخ خدا داد کریمی...
- 43... طلبه شهید محمود آکوچکیان...
- 45... طلبه شهید شیخ مرتضی وکیلی...
- 48... روحانی خود ساخته شهید سید اصغر سجادی...
- 51... روحانی ارجمند ، شهید شیخ محمد علی (وفا دار) قاسمی...



- طلبہ شہید محمد روحانی...53
- طلبہ شہید مہدی ملحاوی...55
- طلبہ شہید نبی اللہ یوسفی...57
- طلبہ شہید مہدی نوابی...58
- روحانی شہید سید ما شاء اللہ حجازی...61
- طلبہ شہید علی جوہر چی...62
- روحانی شہید سید علی بانکی...65
- طلبہ شہید سید کریم حسینی...69
- طلبہ شہید مجید جواد پور...71
- طلبہ شہید محمد مانیان...74
- شہید مرتضیٰ خلیلیان...76
- طلبہ شہید علی میر مجریان...78
- طلبہ شہید رسول صغرا...80
- طلبہ شہید سعید پولاد خان...82
- روحانی شہید شیخ محمد علی حججی...85

عالم از شوق تو غرق هیجان است هنوز \*\*\* نهضت مایه الهام جهان است هنوز

کربلای تو پیام آور خون است و خروش \*\*\* مکتب را هنمای دگران است هنوز

همه ماه است محرم همه جا کربلاست \*\*\* در جهان موج جهاد توروانست هنوز

انقلاب توبه ما درس فضیلت آموخت \*\*\* نقش اخلاص تو سر مشق جهان است هنوز

تا قیامت ز قیامت تو قیامت بر پاست \*\*\* از قیامت تو پیام تو عیان است هنوز

عكس

□

ص: 92

مشخصات کتاب

سرشناسه: موحد ابطحي، حجت

عنوان و نام پدیدآور: شهدای مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان/ تهیه و تنظیم حجت موحد ابطحي

مشخصات ظاهری: 80 ص. مصور، عکس

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

شماره کتابشناسی ملی: 23147

شهداء و مفقود الاثر های مدرسه علمیه ذوالفقار

«اصفهان»

(جلد دوم)

به قلم سید حجة موحد ابطحي

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سرپیری

ص: 1

اشاره

: بقیة الله الاعظم حجة ابن الحسن العسگری (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

: رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

: علماء اعلام و مراجع ایران امام خمینی

: علماء اعلام و مراجع ایران امام خمینی

: اساتید و مسئولین و طلاب حوزه های علمیه

: آنان که مداد شان از دماء شهداء افضل و از هدر رفتن خون شهدا جلوگیری می کنند

: آنان که شهداء برایشان شمع محفل و در نور ان بسوی مقاصد اسلامی در حرکتند

: به زرمندگان مخلص و با تقوی در جبهه ها

: و آنان که خون شهدا را ولی برای مقاصد شوم شان قرار نمی دهند

تقدیم می گردد

ص: 2

## همزمان با ایام شهادت پیشوای ششم

امام جعفر بن محمد الصادق

محور بزرگ ترین حوزه علمیه عالم

و الگوی مبارزه با تحریف و کج اندیشی

این مجموعه تقدیم می گردد

حوزه علمیه اصفهان

مدرسه علمیه ذوالفقار

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

شما از صفر شروع کردید و بحمدالله تا این جا رسیدید و از حال اختناق شروع کردید و به آزادی رسیدید و من امید دارم که تا آخر تا ان جا که مقام انسان است یعنی لایتناهی همه برسید امیدوارم که انسان های آگاه و آگاهی دهنده باشید شما آقایان همان طور که شغل تان محترم و شریف است مسئولیت تان زیاد است شما باید خودتان را بسازید بعد ملت را بسازید خود سازی باین که تمام و ابعادی که انسان دارد و انبیاء آمدند برای تربیت آن تمام ابعاد را ترقی دهید جنبه علمی، همه ابعاد، علم جنبه، اخلاقی، همه ابعاد اخلاق.

تهذیب نفس، وارسته کردن نفس از تعلقات دنیا که سرمنشا همه کمالات - وارسته شدن نفس از تعلقات است و بدبختی هر انسان تعلق به مادیات است، توجه و تعلق نفس به مادیات انسان را از کاروان انسان ها باز می دارد و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک

و تعالی انسان را به مقام انسانیت می رساند انبیاء هم برای همین دو جهت آمده بودند، بیرون کردن مردم را از تعلقات و تشبث به مقام ربوبیت.

شما آقایان اهل علم که بعضی ملبس به لباس اهل علم هستید و بعضی یا اکثرا که "انشاء اله بعدا" ملبس خواهید شد انشاء الله این مراتب را طی بکنید، علم تنها اثر ندارد بلکه گاهی مضر است عمل بدون علم بی نتیجه است علم و عمل دویالی است که انسان را به انسانیت می رساند علم بهمه شئون و عمل، عمل نفسانی، عمل جسمانی، عمل عقلانی انسان را به مراتب انسانیت می رساند امید است شما آقایان در خلال تحصیل توجه باین مطلب داشته باشید که در مدرسه ها منزه کنید خودتان را از تعلقات دنیا تمام گرفتاری های بشر از این تعلقات اگر این تعلقات نبود اگر این توجه به دنیا و تعلق دنیا نبود ما این قدر گرفتاری در ظرف بیش از پنجاه سال و قریب شصت سال نداشتیم محمدرضا پهلوی بواسطه تعلقی که بدنیا داشت نفسش چیزی غیر از دنیا نمی فهمید سر منشاء این همه فساد برای ملت و این همه بدبختی برای خودش شد، دوستان او که جنود شیطان بودند برای تعلقی که بدنیا داشتند که نفوس شان غیر از دنیا ادراک نمی کرد بواسطه همین تعلق منشاء این همه بدبختی برای ملت و بدتر آن که برای خودشان شدند، هم بدبخت کردند ملت را و بیاد دادند همه چیز ملت را و هم بدبخت کردند خود شان را انبیاء در عین حال که دنیا را اداره می کردند مملکت ها را اداره می کردند که

ص: 5



در اسلام نمونه بارزش نزدیک بما است و تاریخ نشان می دهد که در ظرف نیم قرن تقریباً " اکثر معموره را کشف کردند در عین حال تعلق نداشتند بدنیا فتح برای مملکت گیری در اسلام نیست ، مملکت گیری برای حکومت در اسلام نیست ، حکومت جائزانه مطرح نیست ، فتح برای اینست که انسان ها را، آدم ها را بکمال برساند ، فتوحات اسلام غیر از فتوحات رژیم های دیگر است، آن ها فتوحات شان برای دنیا است و انبیاء فتوحات شان برای خداست ، برای توجه دادن مردم به خداست ، آن ها مردمی که اسیر ماده هستند و اسیر نفس و شیطان هستند آن ها را می خواهند تحت تاثیر خودشان و مکتب خودشان قرار بدهند و آن ها را از حزب شیطان به حزب الله وارد کنند اَللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا اولیائُهُمُ الطَّاغُوتِ يُخْرِجُهُمُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ این دو جبهه است جبهه طاغوت و جبهه الله ، جبهه الله را که توجه بخدا دارند و ایمان بخدا دارند خدای تبارک و تعالی آن ها را از همه ظلمت ها از تمام ظلمت ها اخراج می کند و به نور می رساند آن نور

نور خود حق است آن که نور است اَللَّهُ نُورًا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ از ظلمت ها چون ما عدای الله است آن ها را خارج می کند و به نور می رساند و به الله می رساند، طاغوت مردم را از نور خارج می کند و به ظلمات می رساند ظُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ این دورا است راه انبیاء راه خدا است و خدا ولی است و خدا فاعل است و بدست خدا انسان تربیت می شود و راه طاغوت راه شیطان است که

شیطان مربی انسان است عزیزان من توجه داشته باشید که در جند الهی وارد باشید درس خواندن تنها انسان را در جند الهی وارد نمی کند علم تنها خصوصا " علم های قانونی و رسمی انسان را به مراتب انسانیت نمی رساند، باید باشد لکن در جنب او باید توجه به غیب باشد درس را برای خدا بخوانید از صفر شروع کردید و امیدوارم تا غیر متناهی بروید، و بروید تا برسید به آن جا که غیر از خدا کسی را نبینید همه چیز را از او بدانید و همه چیز را جلوه او بدانید اگر همه چیز تربیتی در انسان ها واقع بشود انسان ها الهی می شوند، انسان الهی جنگ و جدال ندارد همه جنگ و جدال هائی که واقع می شود برای اینست که توجه به طبیعت است جنگ هائی که در اسلام وارد شده است برای این بوده که مردم را از ظلمات به نور وارد کند جنگ های اسلامی جنگ های رژیم های دیگر نیست رژیم های غیر اسلامی مردم را از ظلمات به ظلمات دیگری وارد می کنند انبیاء می خواهند مردم را از ظلمات بنور وارد کنند خداوند همه شما را تایید کند من از شما این فرزندان عزیز که دلم بشما خوشا دلم به جبهه های شما خوش است و از این صورت های نورانی حظ می برم تشکر می کنم که از راه دور آمدید و در این هوای گرم و در این منزل تنگ در زحمت واقع شدید خداوند همه شما را از علمای عاملین و از مجاهدین اسلام قرار بدهد و شما را از ظلمات بیرون کند و به نور برساند.

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 7

سپاس و شنای فراوان و بیحد خدای را که انسانی را مستعد رسیدن به کمال و رشد قرار داده و برای نیل به آن با قدرت انتخاب و نیروی اراده بخشیده و پلکان ترقی را تحصیل علم و تقوی

و تلاش و کوشش و جهاد در راه خودش قرار داده است.

و درود و صلوات بر پیامبر بزرگوارش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله با دکه از جانب خداوندی راه رسیدن به آگاهی را بیان داشته و بشارت داده که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَبِهِ جَوْنِدْكَانِ كَمَالِ نَوِيْدِ دَادِهْ كِهْ بَا شَهَادَتِ دَر رَاهِ خُدَا بَه حَيَاتِ جَاوِيْدِ وَ تَنَعْمِ دَر پِيَشْكَاهِ خُدَا خَوَاهَنْدِ رَسِيْدِ زِيْرَا كِهْ حَقِّ تَعَالَى فَرْمُوْدَهْ وَ لَا تَخْسَدَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيْلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمُ الْأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . ال عمران 169-170.

(گمان مبرید که آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه آنان زنده اند و در پیشگاه پروردگار شان روزی می خورند آن ها

خوشحالند بوسیله آن چه خداوند از فضل خود به آنان داده و بشارت می دهند به آن هائی که هنوز بر آن ها ملحق نشده اند که ترس و غصه ای بر آن ها نیست).

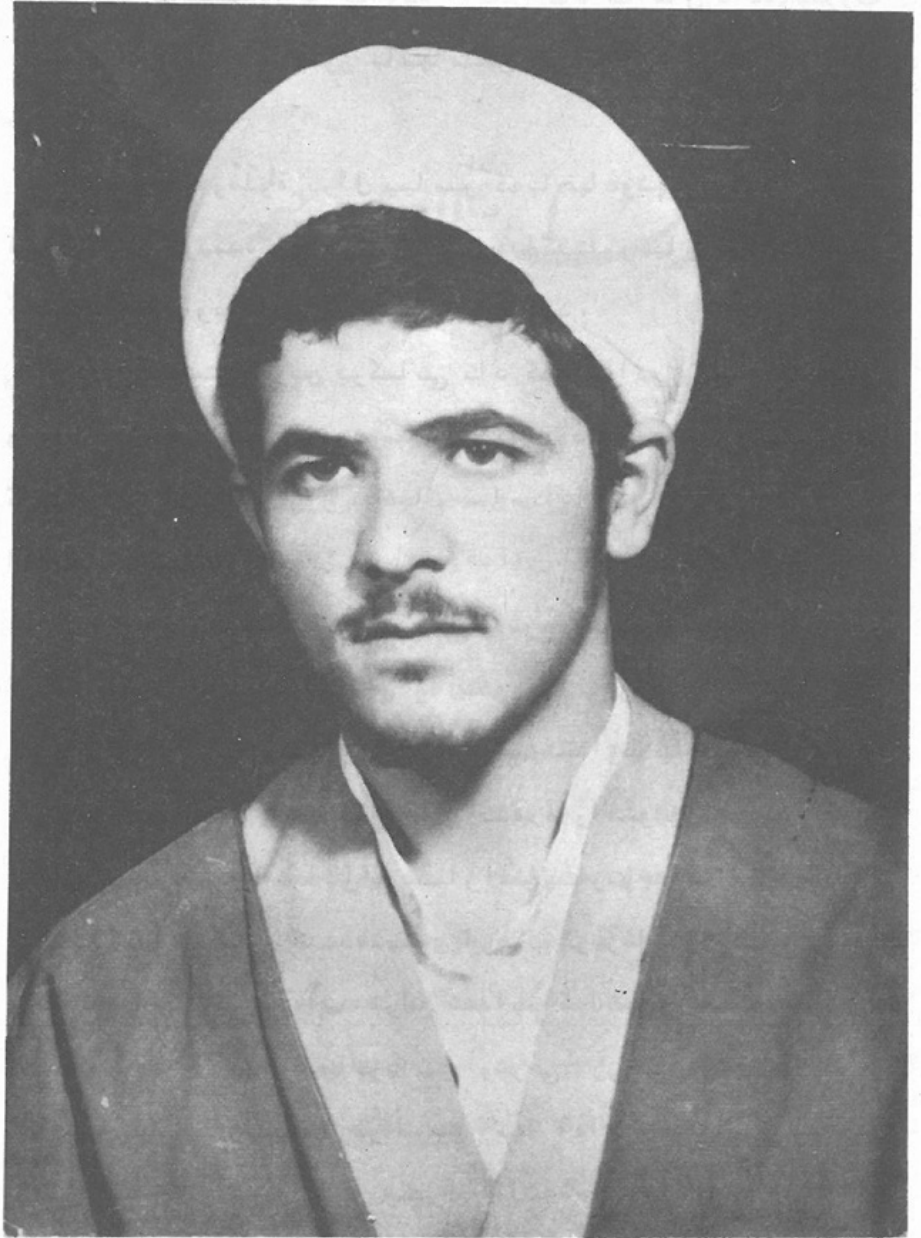
و سلام و صلوات بر آل پیامبر که با جهاد و شهادت خود الگو و اسوه برای جویندگان کمال حقیقی و با گفتار و بیان خود تبیین کننده اهداف و برنامه های رسول خدا بودند.

و لعنت و نفرین بر کسانی باد که در برابر راه خدا و رسول و امامان معصوم قرار گرفته و سد راه مردم در اطاعت از دستور آن ها گردیده اند از اولین روز تا قیامت.

اما بعد

چندی قبل توفیق یافتیم که شرح زندگی و شهادت عده ای از طلاب مدرسه علمیه ذوالفقار را بنویسیم و در اختیار همگان قرار دهیم و تا این زمان عده ای از علماء و اساتید و طلاب حوزه های علمیه و رزمندگان مخلص و شخصیت های ارزنده ما را تشویق نموده و ابراز لطف فرموده اند و ما در این فرصت از عنایت و توجه آن ها سپاسگزاری می نمائیم و هم اکنون که عده دیگری از طلاب عزیز ما بشهادت رسیده یا مفقود الاثر گردیده اند بر آن شده ایم که آن جا که انجام وظیفه نموده و در ادای حقوق آن ها برداشته و شرحی از زندگی و رشادت و شهادت آن ها بنگاریم که در برابر حق آن ها ادای وظیفه ای و برای باقی ماندگان عامل تذکر و عبرتی باشد در ابتداء بشرح حال شهداء و سپس به بیان زندگی و مبارزات طلاب مفقود الاثر می پردازیم.

ص: 9



روحانی شهید شیخ علیرضا اکران

روحانی شهید شیخ علیرضا اکران

در سال 1340 در شهر اصفهان از پدر و مادری که علاقمند به اسلام بودند و با مشقت های زیاد سعی می کردند که محیط خانواده را از نظر دینی سالم نگهدارند متولد گردید. شهید اکران بعد از تحصیلات جدید در سال 1356 وارد مدرسه ذوالفقار شد و با فعالیت به درس ادامه داد و می گفت درس برای ما واجب عینی است و می گفت وای بر کسی که اموال امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بدزدد. بدین صورت که حقوق آن حضرت را بگیرد و در تحصیل علوم سستی کند و گاهی می شد که احساس می کرد در انجام وظیفه کوتاهی کرده است لذا از گرفتن شهریه خودداری می کرد. او سه سال در مدرسه ذوالفقار ادامه تحصیل داد و سپس بقم رفته و در سال 1360 برای ماه رمضان به جبهه رفت و مشغول فعالیت تبلیغی و تشکیل نماز جماعت و کلاس های دینی گردید تا این که در روز شهادت مولی المتقین امام علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در شرق بصره در منطقه عملیات رمضان مفقود الاثر گردید ولی در این اواخر با توجه به شواهد و تحقیقات انجام شده از سوی هلال احمر جمهوری اسلامی ایران به خانواده ایشان اعلام شد که شهادت ایشان حتمی است.

#### فعالیت های شهید اکران

او در زمان مبارزه با طاغوت فعالانه اقدام می کرد و چندین بار مورد ضرب و آزار مامورین قرار گرفت و در زمان پیروزی در مساجد

با تشکیل کلاس های دینی برای جوان ها وظیفه خود را در برابر اسلام و مکتب تشیع انجام می داد.

گوشه ای از وصیت او

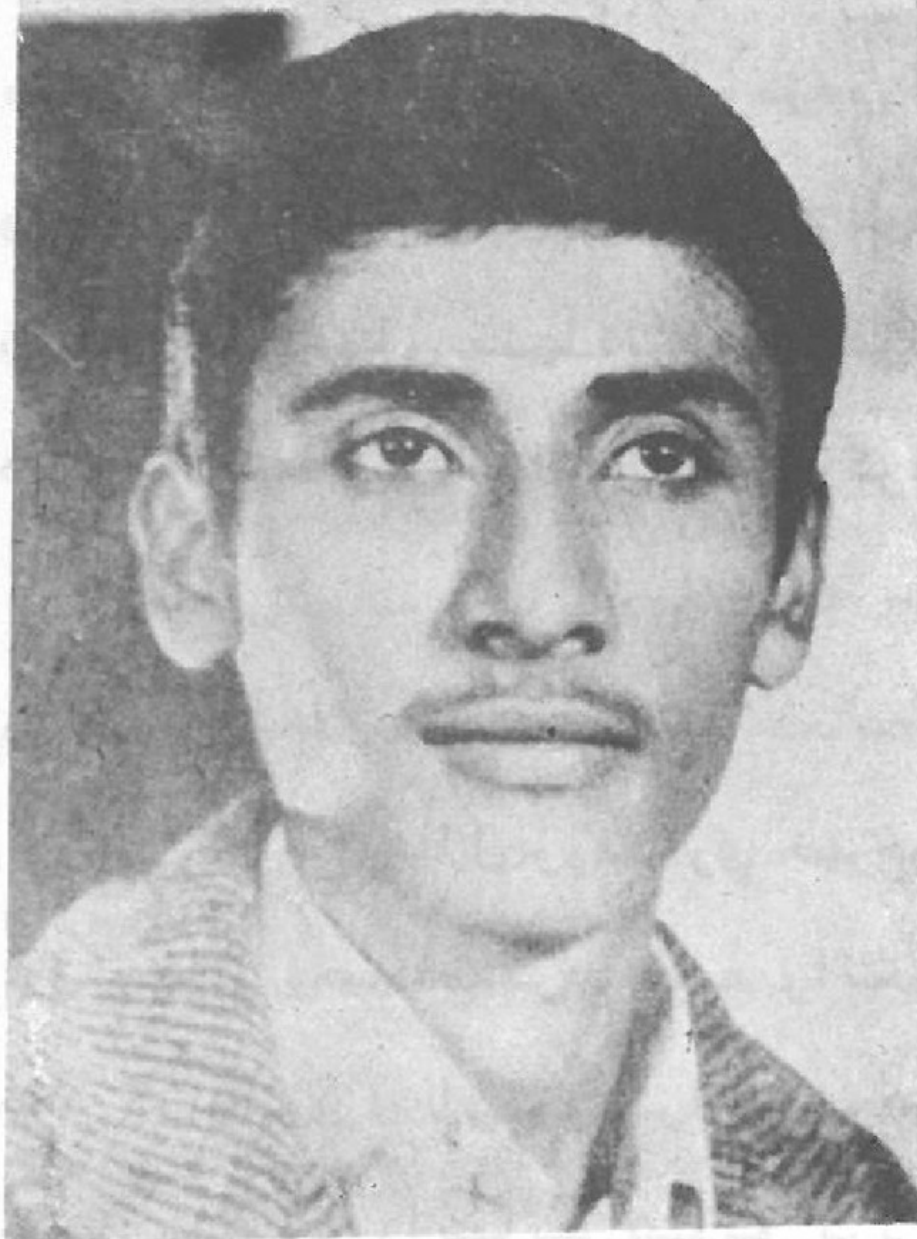
خدایا تو تصمیم راسخ بمن عطا فرما که مسئولیت خویش را آن طور که رضای تو است انجام دهم .

... اللَّهُمَّ اجْعَلْتِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ

اللهم اجعلني من جربك فإن جربك هم المفلحون اللهم جعلني من أوليائك فإن أوليائك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون .

قال الله تعالى كتابة الكريم

ص: 12



**طلبه شهید حسین حلاوی**

در سال 1346 در شهر اصفهان متولد گردید و بعد از سپری شدن دوران طفولیت و تحصیلات ابتدائی و راهنمایی در دی ماه 1360 وارد مدرسه ذوالفقار شد و با این که بیش از 14 سال از سن او نگذشته بود ولی رشد جسمی و فکری و بیش از این نشان می داد و به همین جهت از کمک خاص مسئولین مدرسه برای پیشرفت درسی بهره گرفت. او پس از مدتی تحصیل عازم جبهه شد و چندین بار به جبهه های جنوب و غرب رفت و در عملیات بیت المقدس، رمضان محرم شرکت جست سه بار مجروح شد و یک بار موج انفجار او را گرفت مخصوصا دوبار به سختی از چند ناحیه بدن جراحات برداشت ولی نه این جراحات ها و نه سختی عملیات و نه علاقه به خانواده که او تنها آن خانواده بود او را از شرکت مجدد در جبهه باز نمی داشت او با استعداد و هوش قوی و روحیه فعال خود توانسته بود نقش موثر ایفا کند و با این که پدرش مرتب به جبهه می رود گفته بود من و شما نباید در یک منطقه از جبهه باشیم مبدا محبت پدر و فرزندی ما را از انجام وظیفه باز دارد او در این اواخر با دوره امدادگری که دید و مطالعاتی



که انجام داد موفق شد در یکی از مناطق کردستان به درمان بیماران محل کمک فراوانی بنماید و مردم آن سامان را تحت تاثیر خدمات و روحیه اسلامی خودش قرار دهد. او در تاریخ 62/3/4 در عملیات بعثت در کردستان بشهادت رسید در حالی که تیری به پایش خورده و تیر دیگری قسمت پشت سر او را متلاشی کرده بود.

روحیات و اخلاق او

روحی فعال و رفتاری خیرخواهانه داشت به فامیل دوستان، غریبه ها، محبت می کرد و همه را تحت تاثیر قرار می داد و شیفته خود کرده بود، از گروه گرانی پرهیز می کرد و معتقد بود که کسانی که چنین می کنند را نباید تشویق کرد و نباشد با آن ها معاشرت نمود، از نظر فکری قوی و در برخورد با مسائل اجتماعی با ذکاوت بود می گفت من لباسی را که مقدس است نمی پوشم مبادا که خطائی از من سر بزند و بنام همه تمام شود، بسیاری از کمک هائی را که به افراد می کرد مخفیانه بود که بعد از شهادتش معلوم گردید

گوشه ای از وصیت او

پدرجان بخوبی آگاهی که از دست دادن یک جوان برای پدر و ما در دردی جانکاه است اما شما نیز می دانید که یکی از مصائبی که پروردگار عالم بوسیله آن بندگان خود را می آزماید همین نقصان در اولاد و اموال می باشد ...

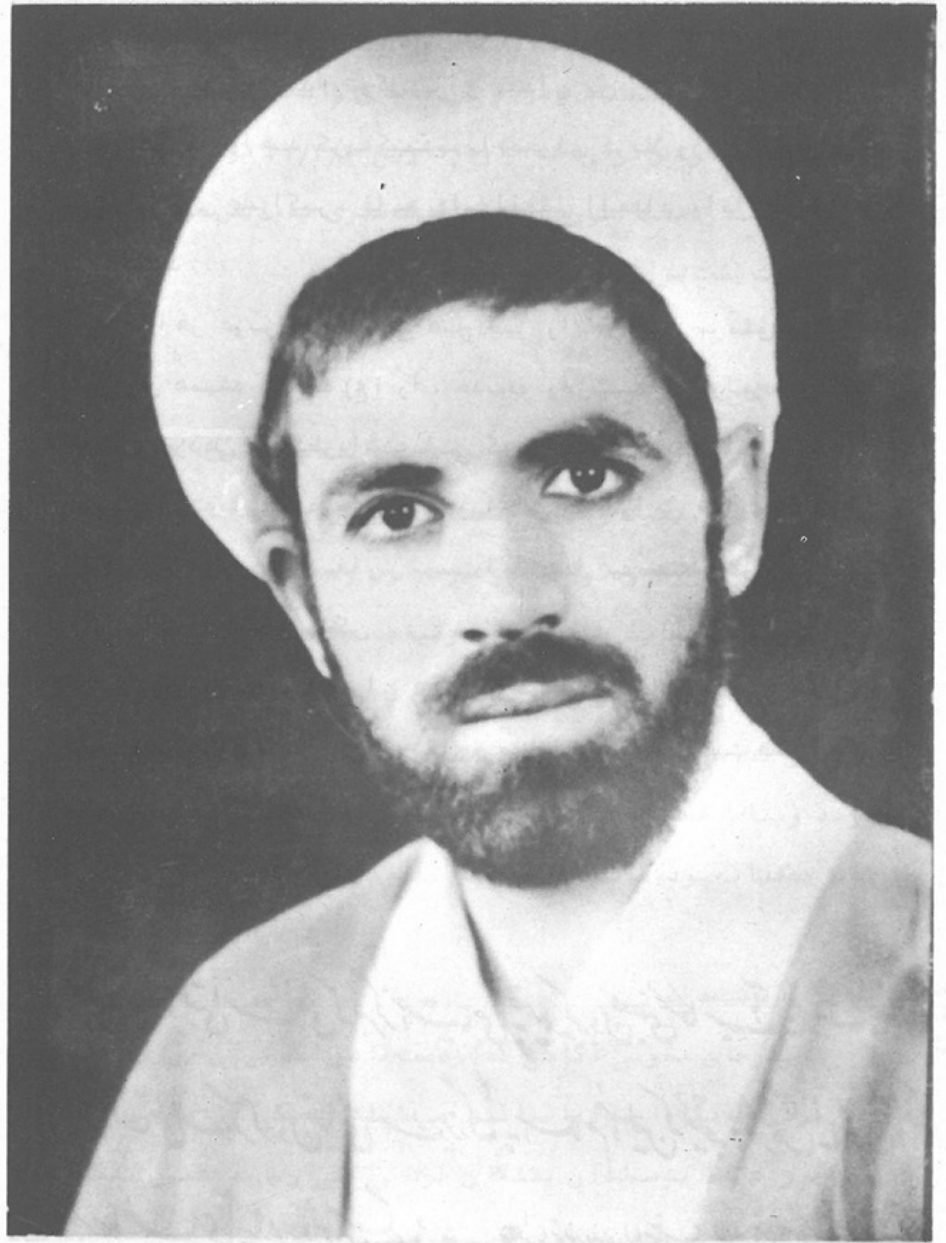
ص: 14

...مادر صبور و عزیزم صبر و تقوا را همواره مدنظر داشته باشید سعی کنید با یاد خدا و توکل بر او فقدان من را بر خود هموار کنید و اگر هم می خواهید گریه کنید به یاد صحرای کربلا و روز عاشورا برای شهدائی چون علی اکبر، قاسم، ابو الفضل العباس و ابا عبد الله گریه کنید ...

... خواهر عزیزم در زندگی هیچ چیز را جز اسلام سرمشق قرار مده سعی کن همیشه فاطمه (علیها السلام) را، خدیجه را زینب را سرلوحه زندگی خود قرار دهی و در نظر داشته باشی که در اعمال خود تنها رضای خدا را در نظر داشته باشی نه رضای خود و یا خلق را در امر حجاب و کار های واجب که احتیاجی به سفارش نیست اما عمل به مستحبات و ترک مکروهات را فراموش مکن.

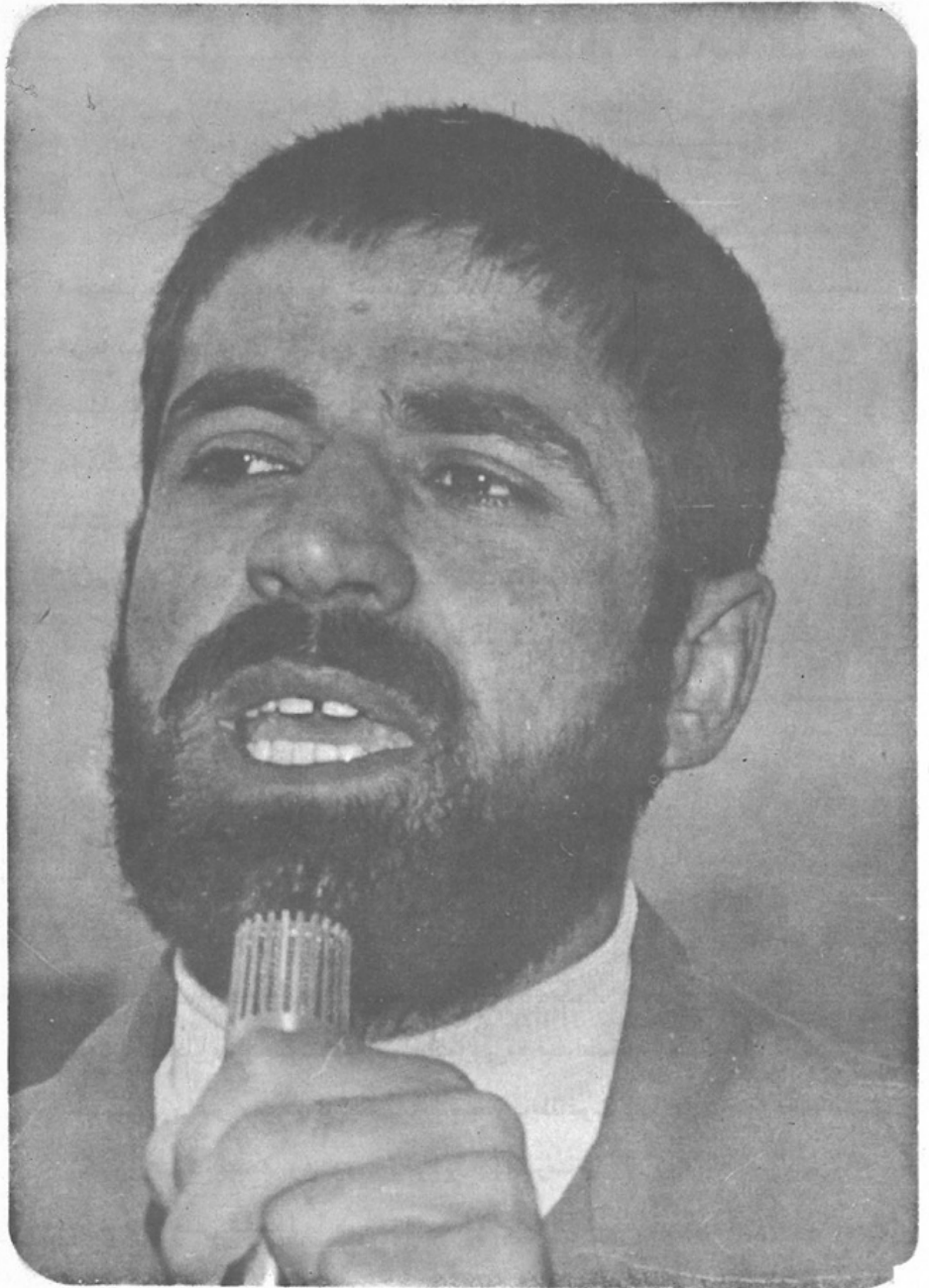
... ای امت حسینی ایران هرگز از کوشش و مجاهدت در راه خدا دست نکشید و هرگز از خط خونین و صراط مستقیم ولایت خارج نشوید.

اسلام خود مکتبی است غنی که هرگز احتیاجی به ضمیمه کردن بعضی از مکاتب بان نیست و همه باید بدانند که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ است به اسلام و مسلمین که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سال های آینده روشن می گردد «از پیام نوروزی امام خمینی سال 1359»



روحانی متقی و فداکار شهید شیخ مصطفیٰ رادانی پور

روحانی متقی و فداکار شهید شیخ مصطفیٰ رادانی پور



روحانی متقی و فداکار شهید شیخ مصطفیٰ رادانی پور

روحانی متقی و فداکار شهید شیخ مصطفیٰ رادانی پور

شرح زندگانی و شهادت رزمنده فداکار، فرمانده لایق، روحانی گرانقدر، سرباز ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، داماد زهرای اطهر (سلام الله علیها)، حجة الاسلام شیخ مصطفی ردانی پور

با این که در این جزوه سعی می شد که شرح حال طلاب شهید به اختصار بیان گردد ولی خدمات ارزنده ایشان مخصوصاً "در سمت فرماندهی های گوناگون و نقش عمده ایشان در معنویت بخشیدن به جبهه ها و تاثیر فراوان ایشان در میدان شهید و شهادت ما را بر آن داشت که کمی بیش از مقدار معمول مان بشرح پردازیم. مخصوصاً با توجه به این که در این شرح بسیاری از مسائل مهم جبهه نیز مورد اشاره قرار می گیرد.

در سال 1337 در یک خانواده مذهبی و شدیداً علاقمند به اهل البیت (علیهم السلام) (بطوری که ما در ایشان از پول قالی بافی مجلس روضه دهگی برقرار می سازد) دیده بجهان گشود و در محیطی که درد و رنج مادی و ایمان و صداقت معنوی حاکم بود به رشد خویش ادامه داد.

تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی را تا مقداری دنبال نمود و در ضمن آن کار می کرد. برای ادامه تحصیل به هنرستان رفت ولی محیط آن جا او را رنج می داد او که می یافت ممکن است پاکی و تقوای طبیعی و خانوادگیش در محیط نامناسب طاغوت زده آن روز خدشه پذیرد یک روز به مسجد رفته و با اصرار از حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسن فقیه اما می خواست که او را کمک کنند و گفته بود مرا

دریابید و از این محیط نجات دهید. آن گاه با عنایت و توجه ایشان به حوزه علمیه و مدرسه ذوالفقار وارد شد و بعد از مدتی تحصیل با همکاری و کمک جناب آقای امامی فوق الذکر و سفارش ایشان بمحضر استاد شهید قدوسی مسئول مدرسه حقانی قم معرفی گردید و آن جا به تحصیل ادامه داد (1) و گاهی روز های پنجشنبه و جمعه به کوره پزی های قم می رفت و کار می کرد و بدین وسیله کسری مخارج خود را تامین می نمود. او ادامه تحصیل داد تا زمان انقلاب بخاطر نیاز شدید به فعالیت های تبلیغی و اجتماعی بکار تبلیغ و امور مهم سیاسی و اجتماعی پرداخت زیر نظر حضرت حجة الاسلام المسلمین حاج شیخ محمد علی ابراهیمی (که مسئولیت بزرگی در رابطه با اعزام مبلغ از طرف حوزه علمیه و مدرسه ذوالفقار دارند) به استان کهگیلویه و بویراحمد اعزام گردید و در این رابطه گرفتاری ها و مصائبی را تحمل نمود و بعلت فعالیت و موفقیت های زیاد مسئولیت سپاه پاسداران یاسوج به ایشان واگذار گردید و ایشان توانست یاغی های آن منطقه را که محافظ هائی هم داشتند دستگیر و محیط را از لوٹ آن ها پاک

ص: 19

---

1- شهید ردانی پور تا آخرین روز های زندگانی سراسر فداکاری افتخارش رابطه نزدیک و فعال خود را با مدرسه ذوالفقار حفظ کرد مخصوصا با جناب آقای امامی که می گفت ایشان پدر من هستند مرا نجات دادند و یاری کردند.

گرداند و بسیاری از مسائلی که اگر رسیدگی نمی شد در آینده می توانست مشکل بزرگی بشود پیشگیری کرد و بعنوان یک طلبه فداکار و مبلغ موفق و سرپرستی لایق در صحنه جامعه اسلامی مطرح گردید. بعد از یکسال خدمت دریا سوج بحوزه علمیه بازگشت و ادامه تحصیل

داد.

ولی آشوب های کردستان و خطری که از ناحیه کفار و منافقین این قسمت از کشور اسلامی ایران را تهدید می کرد او را دو مرتبه به محیط مبارزه و تبلیغ کشانید و حدود یکسال در کردستان و کوهستان هایش در شهر ها و روستا ها فعالیت نمود و در مبارزه با مزدوران کفر و نفاق شب ها و روز ها تلاش کرد و بی خوابی ها تحمل و نقش یک روحانی فعال و دل سوز را ایفا نمود.

تا این که کشور اسلامی ایران که پایگاه تشیع و مرکز نشر مکتب اهل البیت (علیهم السلام) است مورد هجوم و حمله وحشیانه صدامیان کافر قرار گرفت. و شهید ردانی باز به صحنه تبلیغ قوی و عملی و جهاد و مبارزه کشیده شد و در ابتداء بصورت یک طلبه ساده و رزمنده ولی به مرور زمان و نشان دادن لیاقت و کارائی بصورت یک چهره شناخته شده و با ارزش به مبارزه ادامه داد تا آن که در عملیات فرمانده کل قوا شرکت کرده و اولین ضربه امید بخش برای رزمندگان و دلهره آور برای صدامیان را بر پیکر رژیم غفلقی وارد کردند و سپس در تدارک عملیات موفق دیگر وارد تلاش شدند و بمنظور شکست محاصره آبادان به تهیه مقدمات پرداختند و در عملیات بزرگ و پر

ص: 20

برکتی که بنا که بنام ثامن الائمه (علیه السلام) انجام شد محاصره آبادان شکسته شد و در این عملیات نشانه های بارز عنایات الهی ظاهر گردید و شهید ردانی در این عملیات فرماندهی یکی از گردان ها را داشت و مقداری جراحت برداشت تا آن که در عملیات طریق القدس برای آزادی بستان و 70 روستا که امام امت آن را فتح الفتوح خواندند و با رمز یا حسین (علیه السلام) فرماندهی شروع شد ایشان شرکت کرده و در سمت معاونت تیپ امام حسین (علیه السلام) که خود از پایه گذاران آن بود بزرگ ترین آثار شجاعت و ایثارگری را از خود نشان داد و مجدداً "مجروح شد و مدتی در تهران بدون اطلاع بستگانش بستری بود و سپس به جبهه رفت و در جریان تنگه چزابه که از صحنه های سخت و لیلۃ الهیر جنگ بود قرارگرفت.

صدام که شخصاً "فرماندهی عملیات نیرو هایش را به عهده گرفته بود و می خواست بدنیا قدرت نمایی کند آخرین تلاش خود را کرد ولی رزمندگان اسلام با شهادت و ایثار و شجاعت تمام حملات و نقشه های او را بر هم ریختند و باز صفحه زرینی از شجاعت علوی حسینی به صفحات تاریخ تشیع افزودند و در این عملیات دفاعی در تنگه چزابه شهید ردانی پور به همراهی فرمانده شهید حسن باقری فرماندهی منطقه چزابه را عهده دار بودند. پس از آن در صحنه بزرگ دیگری شرکت داشت و آن صحنه عملیات فتح المبین با رمز یا زهرا (علیها السلام) بود که برای آزادی قسمت عظیمی از سرزمین ایران انجا شد و 18000 نفر اسیر گرفته و 30 هزار نفر از دشمن را کشته و یا زخمی



نمودند. و از خود دلآوری های بزرگی نشان داد و در همین عملیات برادر ایشان رسول ردانی پور به درجه شهادت رسید و خود ایشان از چهار ناحیه بدن بشدت مجروح شدند ولی با این حال روحیه ای قوی داشت او را به اصفهان انتقال دادند و در بیمارستان یک روز از ساعت 8 صبح الی 2 بعد از ظهر در اطاق عمل بود که تنها به دست او 60 بخیه زده بودند. طولی نکشید که با دست معلول که هنوز در گچ بود و با عصا راه می رفت برای عملیات بیت المقدس راهی جبهه شد که در آن عملیات فرماندهی تیپ امام حسین (علیه السلام) را بعهده داشت و در واسط عملیات او را به قرارگاه 3 صاحب الزمان (علیه السلام) بردند و همین عملیات بود که به آزادی خرمشهر (با تمام عظمتی که برای این کار بود) انجامید و در این عملیات 11000 نفر به اسارت در آمدند پس از آن در عملیات رمضان شرکت نمود و فرماندهی قرارگاه لشکر صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (فتح) را بعهده داشت و سه لشکر را اداره می کرد بطوری که فرماندهان نظامی اعم از ارتشی و سپاهی از این که یک روحانی فرماندهی سه لشکر را عهده دار است و با لباس روحانی وارد جلسه نظامی شده و نقشه را توجیه می کند و طرح می دهد در شگفتی بودند او با کمال لیاقت فرماندهی را به اتمام رسانید.

شهید ردانی بعد از عملیات رمضان بعلمی استعفا نمود و بعد از آن تا هنگام شهادت دیگر هیچ سِمَت و مسئولیتی نپذیرفت و پیشنهاد هایی را در رابطه با مسئولیت نیروی زمینی سپاه و امثال

آن را رد کرد ولی بخاطر کسب تکلیفی که از رهبر انقلاب نمود در مورد

ادامه تحصیل در حوزه علمیه، و ایشان فرمودند در جبهه بتونیز هست باید در جبهه بمانی از جبهه و خدمت در آن کوتاهی نکرد و در عملیات محرم مرحله اول با رمز یا حسین (علیه السلام) و در مرحله دوم با رمز یا زینب (علیها السلام) و عملیات والفجر مقدماتی با رمز یا اله یا اله یا اله و عملیات و الفجر 1 و والفجر 2 شرکت نمود و در آخرین عملیات (والفجر 2) بشهادت رسید.

ازدواج شهید ردانی پور

او می گفت می خواهم با ازدواجی که با یکی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می کنم با حضرت زهرا سلام الله علیها محرم بشوم و این مسئله را تا آن جا دنبال می کرد که هر پیشنهادی در مورد ازدواج که این خواسته را تامین نمی نمود به هیچ عنوان برایش قابل قبول نبود و پس از این شرط اساسی ایشان تصمیم گرفت که با همسر یکی از شهدا ازدواج کند و چنین هم عمل نمود (1) شب عروسی رسید دوستان او در مجلس عروسی شرکت نمودند و او یک سخنرانی تاریخی ایراد کرد و مجلس را به لرزه درآورد و در ضمن آن گفت که شما گمان نکنید امشب شب عروسی من است بلکه عروسی واقعی من آن وقتی است که در خون خود بغلطم و امام زمان خود را نظاره کنم...

ص: 23

---

1- همزمان با سالگرد ازدواج حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) با خدیجه کبری عقد او را رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی امام خمینی مدظله خواندند.

سه روز بعد از عروسی عازم جبهه شد و در جواب کسانی که او را از این مسافرت با این عجله نهی می کردند گفت (غرض من از ازدواج این بود که با ازدواج با یکی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) با حضرت زهرا سلام الله علیها محرم شوم و بحمدالله به این آرزو رسیدم پس دیگر از دنیا چه می خواهم) و حنظله وار به جبهه رفت و شربت شهادت را آگاهانه نوشید.

چگونگی شهادت و محل جنازه او

در روز شهادت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) پیشوای مذهب جعفری با چند نفر از همزمانش بسوی محل مأموریت براه افتادند و در بین راه آخرین گفتنی هایش را به آن ها گفت بخاطر طولانی و صعب العبور بودن راه بعضی از همراهان در راه ماندند و از او خواستند کمی صبر کند ولی با این که خودش سلامتی کامل جسمانی نداشت براه ادامه داد و با روحیه قوی خودش ضعف جسمانی را جبران نمود (1).

تا این که جنگ بشدت آغاز و درگیری شدید شد تپه ای را که بنا بود بگیرند گرفتند و با موفقیت پیش می رفتند ولی تپه پشت سری که گروهی دیگر باید بگیرند موفق نشده بودند.

شهید ردانی پور بجلو می اندیشید و نارنجکی که در دست داشت

ص: 24

---

1- شهید ردانی پور بطور کلی در صحنه های پیکار و مبارزه با تکیه بر نیروی ایمان و اراده عمل می کرد نه با تکیه بر توان جسمی.

ضامنش را کشیده بود و در حال پرتاب بود که ناگاه از پشت سرگلوله - ای بر سر او وارد شد و از طرف چشم بیرون آمد و خون بیرون زد. گفت آب می خواهم در جوابش گفتند برایت ضرر دارد دو مرتبه فرمود من دیگر کشته خواهم شد و خود را بسوی قبله کشاند و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا ... که ناگاه جانش بجانان متصل شد و خطاب یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک ... را لبیک گفت جسم پاکش در زیر آسمان کیبود و آفتاب سوزان ماند و هرچه، کوشش کردند که برای مادر فداکارش که دومین فرزند خود را قربانی اسلام نموده بود سوغات بیاورند موفق نشدند و گویا صدا میان در زیر خاک ها و سنگ های بیابان بعد از آن که مدتی در زیر آفتاب افتاده بود پنهانش ساختند.

آری تشنگی در وقت شهادت و زیر آفتاب بودن بعد از شهادت را از مولایش ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) اقتباس نمود.

و السلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا ."

خصوصیات اخلاقی و روحی او

او فردی با اخلاص و تقوی، شجاع و فداکار، با مهر و وصف با مهر و صفا، متواضع و فروتن بود از بهره گیری از امکانات خاصی که بخاطر سمت هایش در اختیار داشت پرهیز می نمود و از مطرح ساختن خود برای رسیدن به خواسته های نفسانی و جاه طلبی پرهیز می کرد و چه بسا خدمات و ارزش های او که بخاطر همین صفت برای همیشه مخفی مانده

ص: 25

و فقط خدایش از رازهای او آگاه است. در ایثارگری نمونه بارزی بود فراموش نمی کنم چند مدت قبل از ازدواجش به توسط یکی از علماء مبلغی قرض گرفت ولی بعداً معلوم شد قسمت عمده آن مبلغ را به دیگر افراد داده و کمک نموده است، در ارادت به خاندان عصمت و طهارت نه تنها جدی و پرجوش بلکه اسوه ای بزرگ می نمود در دعا و عبادت و مناجاة چهره تابناک و فروزان بود، روز های مستحبی، نماز شب ممارست بر تشریف به مسجد جمکران شرکت در جلسات دعای ندبه، کمیل، زیارت عاشورا، حضور در درس های تشریف مداوم بحرم حضرت معصومه (علیها السلام) و کوشش هائی از این قبیل آن چنان او را رنجور می ساخت که گاهی مورد اعتراض دوستان و اساتیدش قرار می گرفت گریه بر امام حسین (علیه السلام) و توسل به دامان اهل البیت (علیهم السلام) و نماز توسل به امام زمان مداومت بر دعای عهد او را زنده دل کرده بود. فراوان می شد که در وقت ذکر مصائب اهل البیت (علیهم السلام) آتش می گرفت و نعره می کشید و بسا غش می کرد.

شهید ردانی و رمز حمله ها و معنویت در جبهه ها

یکی از ارزش های والائی که در جنگ ملت بزرگوار و مسلمان ایران با صدا میان مزدور بصورت چشمگیری خودنمایی می کند از یک طرف نام عملیات و گروه ها و نیرو های رزمی است که بنام های چهره های درخشان اسلام و مکتب اهل البیت (علیهم السلام) قرار داده شده همانند عملیات ثامن الائمه، مسلم بن عقیل، رمز یا زهرا، یا علی بن

ابی طالب ... لشکر امام حسین (علیه السلام)، لشکر امام زمان (علیه السلام)، قرارگاه خاتم الانبیاء ... و از طرف دیگر جلسات دعا، موعظه و سخنرانی توسل به اهل البیت (علیهم السلام) است که نه تنها تاثیر بسزائی در تقویت روحیه رزمندگان و اصلاح و تکامل آن ها دارد بلکه در استحکام بخشیدن به فرهنگ و مکتب اهل البیت در میان ملت و حفظ آن در تاریخ درخشان کشور نقش عمده ایفاء می کند و شهید ردائی از جمله کسانی بود که در این زمینه نقش عمده ایفاء می کرد و مخصوصاً "در مورد نام ها و رمز ها سهم بزرگی داشت و ارادت خود را به مقام منبع پیشوایان دین و مذهب در تاریخ خونبار ملت ما بدین وسیله به ثبوت رسانیده است.

یک خاطره از عنایات معنوی بایشان (از زبان خود ایشان)

در یک موقع که مجروح بودم و پول هایم در جریان مجروح شدن گم شده بود و در بیمارستان به پول احتیاج پیدا کردم برای برگشتن به جبهه توسل به حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیدا کردم چیزی نگذشت که آقای بزرگواری وارد شدند و ابتدا با یک یک هم اطاقی ها احوال پرسى نمودند و در آخر مفاتیحی بمن دادند و فرمودند این تو را تا اهواز می رساند مفاتیح را گشودم در لابلای اوراقش مقداری پول یافتم که بوسیله آن بسوی جبهه روانه شدم وقتی به اهواز رسیدم چیزی از آن نمانده بود.

ص: 27

مدتی بود وارد حوزه قم شده بودم که تقریباً "دوستان و آشنایان مطلع شدند که بنده طلبه شده ام سیل انتقاد و پیشنهاد و اعتراض وارد شد که چرا طلبه شده ای و بعضی می گفتند حداقل دیپلم بگیر و بعداً "طلبه شو. سیل اعتراض مرا به تردید انداخت بحرم حضرت معصومه رفتم و گفتم من دیگر نمی دانم چه باید بکنم آن چه درست است را بمن نشان بدهید ولی پس از این خوابی دیدم که مرا مصمم ساخت.

خواب دیدم که نیمه شب است و من از کنار ساختمان دو طبقه ای عبور می کنم در تاریکی شب آقائی که لباس زندانیان را به تن داشت می دیدم او روی بالکن قدم می زد و مرا به اسم کوچک می خواند مصطفی، مصطفی، مصطفی. از فرد دیگری که دم درب آن خانه ایستاده بود پرسیدم: ایشان که مرا صدا می کنند کیستند؟ جواب داد ایشان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) هستند، من زندانبان ایشان هستم اگر صد تومان بدهی آزادشان خواهم ساخت. من در عالم خواب با خود گفتم حالا این وقت نیمه شب من صد تومان از کجا بیاورم بگذار بخواهم انشاء الله صبح از جانی دست و پا خواهم کرد ولی همین که سر بر بالین گذاشتم با خود گفتم آیا درست است که من آسوده بخوابم و عزیز زهرا (سلام الله علیها) در زندان باشد. بلند شدم تا صد تومان را از جانی تامین کنم که از خواب پریدم.

فردا صبح خدمت آیه الله بهجت رفته و ماجرای خواب خود را

با ایشان در میان گذاردم.

جواب دادند، این که اول با خود گفته ای بگذار بخوابم انشاء الله صبح دنبال صد تومان خواهم رفت همان حرفی است که به تو گفته شده که برو دیپلم را بگیر و بعداً "سراغ علوم دینی بیا من از آن روز هر گونه شک را کنار گذاشته و برای تحصیلات طولانی اسلامی کمر بستم.

گوشه ای از وصیت های او

سپاس خداوندی را که انوار جلال او از افق عقول بندگانش تابان است و خواسته اش از زبان گویای کتاب و سنت نمایان خدائی که دوستان خود را از دل بستگی به دنیای فریبا رهانید و به شادی های گوناگون شان رسانید نه از آن روی که آنان را بی جهت زیادتی بخشد و یا در پیمودن راه های نیکوکاری ناگزیر شان فرماید بلکه از آن روی بود که خدای تعالی دید لیاقت پذیرش الطاف الهی را دارند و شایسته آرایش به صفات زیبا هستند پس راضی نشد که بندگانش رشته بیکاری بدست گیرند و عمر خود را به بطلالت کنند بلکه آنان را توفیق عنایت فرمود که به کردار های کامل خو گیرند تا از هر چه بجز اوست آسوده خاطر گشته و مذاق جان شان با لذت شرافت خشنودی حق آشنا گردد ...

و اما شما ای روحانیون گرامی طلاب عزیز همان طور که امام مان فرمود تزکیه و تعلیم را پیشه خود سازید جوانان عزیز

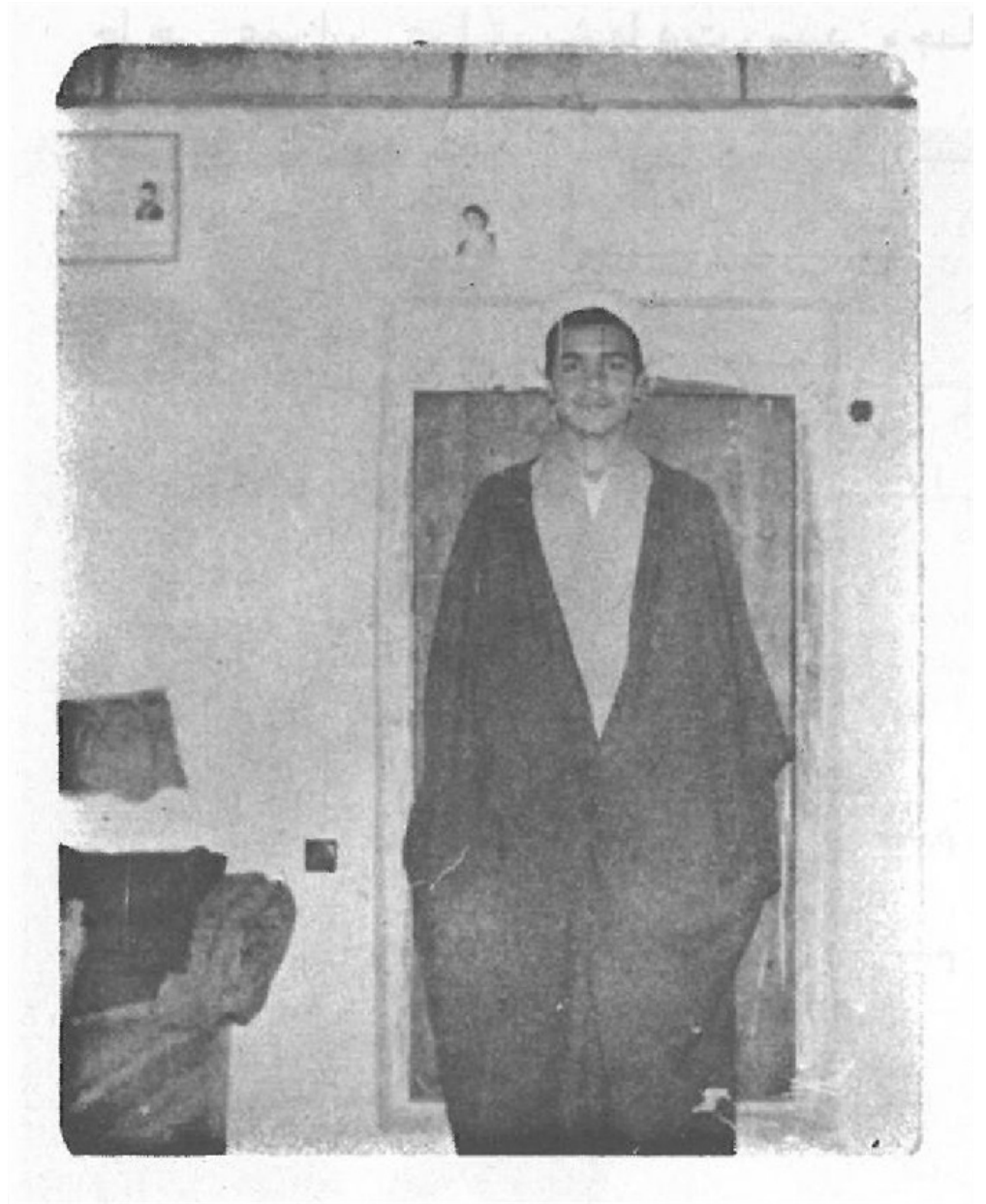
ص: 29



اسلام را هادی باشید و در آغوش هدایت الهی بگیرید کار شما بهترین کارها است همان کار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) (هدایت و ارشاد و اداره جامعه اسلامی و پیاده کردن احکام نورانی اسلام) ... البته این حرف من با همدرسها و همسنگران خودم است نه با بزرگان که سخن گفتن در مقابل شان بی ادبی است آنان مربی هستند، ما شاگرد آنان دوستان مرا حلال کنید و هر وقت بیادم افتادید برایم طلب مغفرت نمائید هرگاه سر قبرم آمدید تلاوت قرآن و دعا و زیارت روضه را فراموش نکنید که نیازم زیاد است و دستم کوتاه...

با دوستان و برادران ایمانی خود در راه خدا محبت بورزید و برای خدا از یکدیگر درگذرید همان گونه که انتظار دارید خدا شما را ببخشد دوستان عزیز تنها راه رسیدن به سعادت ترک محرمات و انجام واجبات است راه قرب به خدا همین است و بس سعی کنید بقیه عمر را در کنار یکدیگر برای رسیدن و لقاء الله و بخدا جلب رضایت حضرت حق و خشنودی و لیش حجت حق بگذرانید.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ



**طلبه شهید شیخ براتعلی فلاهی**

در سال 1345 در یک خانواده کارگری و متدین دنیا آمد دوره دبستان و راهنمایی را سپری کرد و در همین دوران به مجلس قرآن و مذهب راه یافت و همراه پدر و برادران کوچکتر از خودش در جلسات دینی شرکت می جست و مخصوصاً "در جریان انقلاب در برنامه های مناسب شرکت می کرد و همین ارتباط و علاقه سبب شد که بعد از پایان گرفتن تحصیلات راهنمایی در تاریخ مهرماه 1359 وارد مدرسه شود مدتی تحصیل علوم اسلامی کرد تا آن که علاقه مند شد به جبهه برود و چون سن او کم بود (16 سال) و در پایش عیبی بود که نمی توانست کارآئی لازم داشته باشد لذا خانواده و بعضی دوستانش و هم چنین بسیج مانع شدند ولی او به بیمارستان رفت و برای رفع عیب پایش جراحی کرد و بعد از مدتی که پایش خوب شد در تاریخ بهمن ماه 61 به جبهه رفت سه ماه در جبهه بود و برگشت و مجدداً در تاریخ خردادماه 62 به جبهه رفت بعنوان مبلغ ولی در حین عملیات، داوطلب اعزام به خط مقدم شد و در عملیات والفجر 2 در منطقه

حاجی عمران عراق بشهادت رسید و جنازه او به اصفهان منتقل همراه با 85 نفر دیگر از شهداء تشیع و بنخاک سپرده شد.

از خصوصیات جالب او برخورد صمیمانه ای بود که داشت و لذا خیلی زود با افراد مانوس می شد بطوری که در میان فامیل موجب محبت و علاقمندی زیاد گردیده بود.

گوشه ای از وصیت او

برای این به جبهه اعزام شدم تا بتوانم با اندک خونی که در راه اسلام فداکاری کنم و درخت اسلام را آبیاری کنیم.

ما مکلف هستیم اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است حتی از نماز واجب تر است همین تکلیف است که ایجاب می کند خون ها برای اسلام ریخته شود. از خون امام حسین (علیه السلام) که بالاتر نبود برای اسلام ریخته شد. این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. باید این موضوع را بفهمیم و بدیگران تعلیم دهیم «حکومت اسلامی درس 6 صفحه 36»

ص: 32



روحانی شهید سید اکبر ایوبی

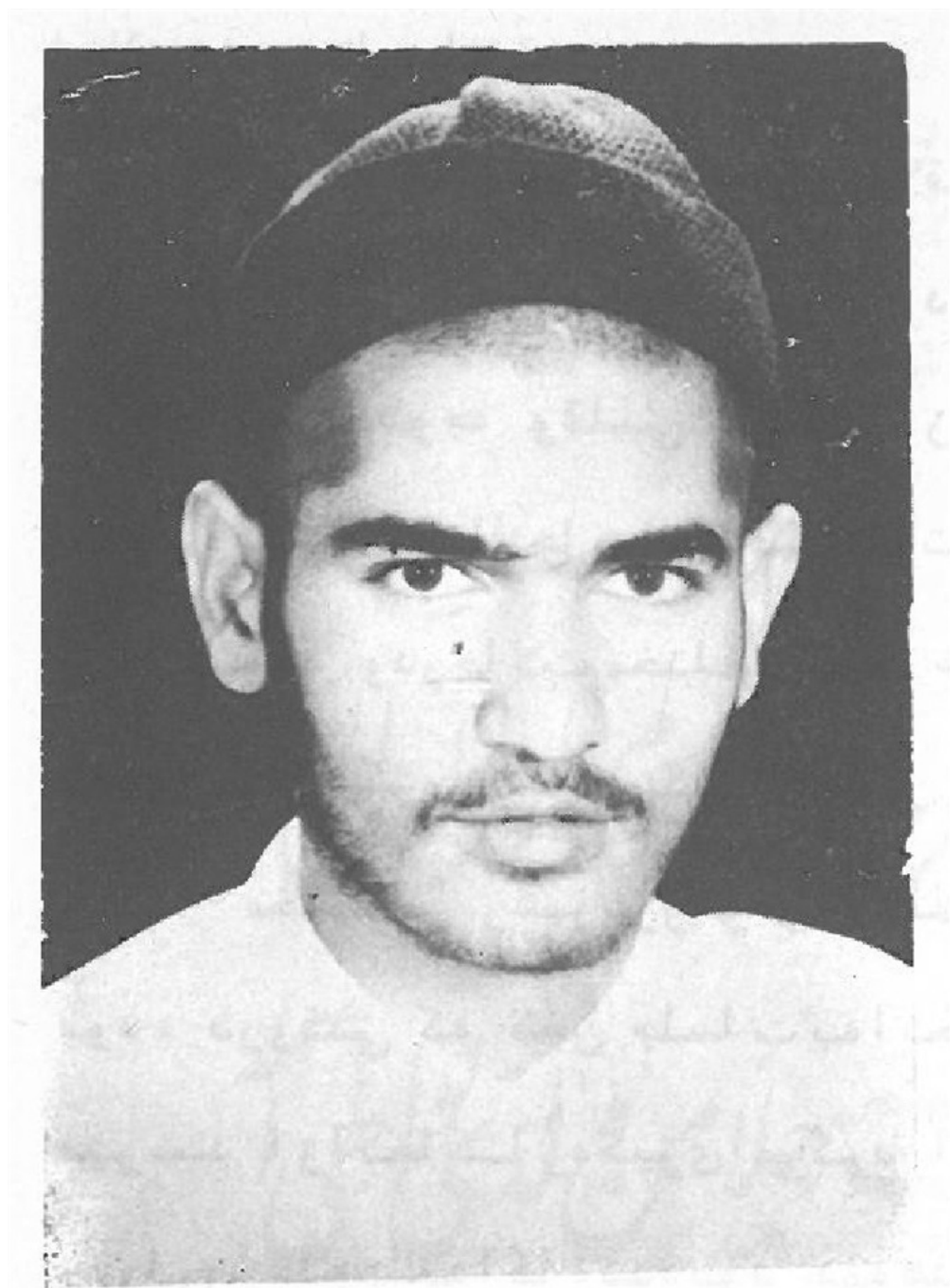
روحانی شهید سید اکبر ایوبی

در سال 1338 در فزوه خوراسگان اصفهان متولد گردید و پس از طی مقداری تحصیلات جدید در سن 17 سالگی وارد حوزه عملیه و مدرسه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. و بعد از چندین سال تحصیل همکاری با سپاه را شروع کرد و اخیراً "مستول آموزش سپاه شیراز بود او در مدت جنگ در عملیات فرمانده کل قوای طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و محرم شرکت کرده بود ولی در یک انجام وظیفه در راه اصفهان تهران بعلت تصادف در تاریخ 62/5/27 دارفانی را وداع گفت و سپاه پاسداران اسلامی منطقه 2 کشور ایشان را جز شهدا اعلام نمود. ایشان در چهار نوبت مورد سوء قصد و توطئه ترور دشمنان قرار گرفت ولی نجات یافت.

گوشه ای از وصیت او

... نمی دانم آیا این بدن ضعیفم به وطنم باز می گردد و یا از سلاح های مدرن جهان تکه تکه و چاک چاک می شود و یا نمی دانم که آیا زیر تانک های دشمن له می شود و چیزی نمی ماند که برای تشییع باقی بماند و ممکن هم هست که بدنم سالم یا نیمه سالم بدست شما برسد.

... ما با هوشیاری کامل در مقابل دشمنان همان سخنی را بر می آوریم که حسین زهرا (علیه السلام) در روز عاشورا فرمودند که اگر دین جدم پیامبر (صلی الله علیه و اله) با کشته شدن من باقی می ماند پس ای شمشیرها وای نیزه ها بر بدنم فرود آئید و بدنم را تکه تکه کنید ...



### طلبه شهید عبدالرسول حاج اسماعیلی

او در سال 1345 در شهرستان نجف آباد در یک خانواده مذهبی بدنیا آمد و از دوران طفولیت ساکت و آرام بود به مدرسه رفت و در ضمن تحصیلات ابتدائی و راهنمایی به جلسات قرآن و احکام دین راه یافت و گاهی تا آخر شب در جلسه دینی می ماند بعد از این که دو سال از دوران راهنمایی را طی کرد چون قد او نسبت به سنش بلند بود خجالت می کشید بمدرسه راهنمایی برود لذا با کسب موافقت وارد حوزه علمیه نجف آباد شد یکسال در آن جا بود سپس بعد سال 60 وارد حوزه علمیه اصفهان و مدرسه ذوالفقار از دهه محرم شد و مجدداً درس ها را از ابتدا شروع کرد و تارتبه مغنی ادامه تحصیل داد و در همین زمان دوره نظامی دید و در تاریخ شهریور ماه 62 به کردستان اعزام شد و در شب تاسوعای حسینی بدست اشرار در راه یکی از پادگان های دیوان دره همراه 7 نفر دیگر از همزمانش قتل عام شدند و بشهادت رسیدند.

کم حرف، با صفا و بدرس علاقمند بود قلبی مهربان، روحی متواضع و اشگی از خوف خدا ریزان داشت، زبانی پرهیزکار از غیبت و گوشه‌ی بحق متوجه و قلبی ترسان از پروردگار داشت ارحام مقید و در انجام مستحبات و ترک مکروهات شدید بود، در حال دعا متوجه و در حالات مختلف بیاد خدا بود، از وقتی فهمیده بود که غذای سوق مکروه است دیگر از چنین غذائی استفاده نمی کرد به علم و علماء مخصوصاً " رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی امام خمینی علاقمند بود، در وقتی که سخن جلسات به انحراف کشیده می شد و خلاف بنظرش می رسید از آن جا کناره گیری می کرد از وقتی به عظمت مرحوم مجلسی رضوان الله علیه آگاه شده بود همه هفته چهارشنبه ها بزیارت قبر شان می رفت عبادات خود را از دیگران مخفی نگه می داشت دیگران را از غیبت و گناهان پرهیز می داد در مقابل استاد مودب می نشست و در هنگام درس بدیوار تکیه نمی داد و به مطالعه بسیار علاقمند بود اهل نماز شب و دعا و قرآن بود، او بعلاوه خصوصیات شخصی از دوستی با روحانی پرهیزگار شهید شیخ محمد علی حججی بهره معنوی زیاد برد و مدتی که با هم در یک حجره بودند دلگرمی زیادی به درس دینی پیدا کرده بود و خلاصه کلام توانسته بود بسیاری از صفات متقین را که علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بیان می فرماید تحصیل کند و در راه تکامل خویش گام های بلندی بردارد رضوان الله تعالی علیه.

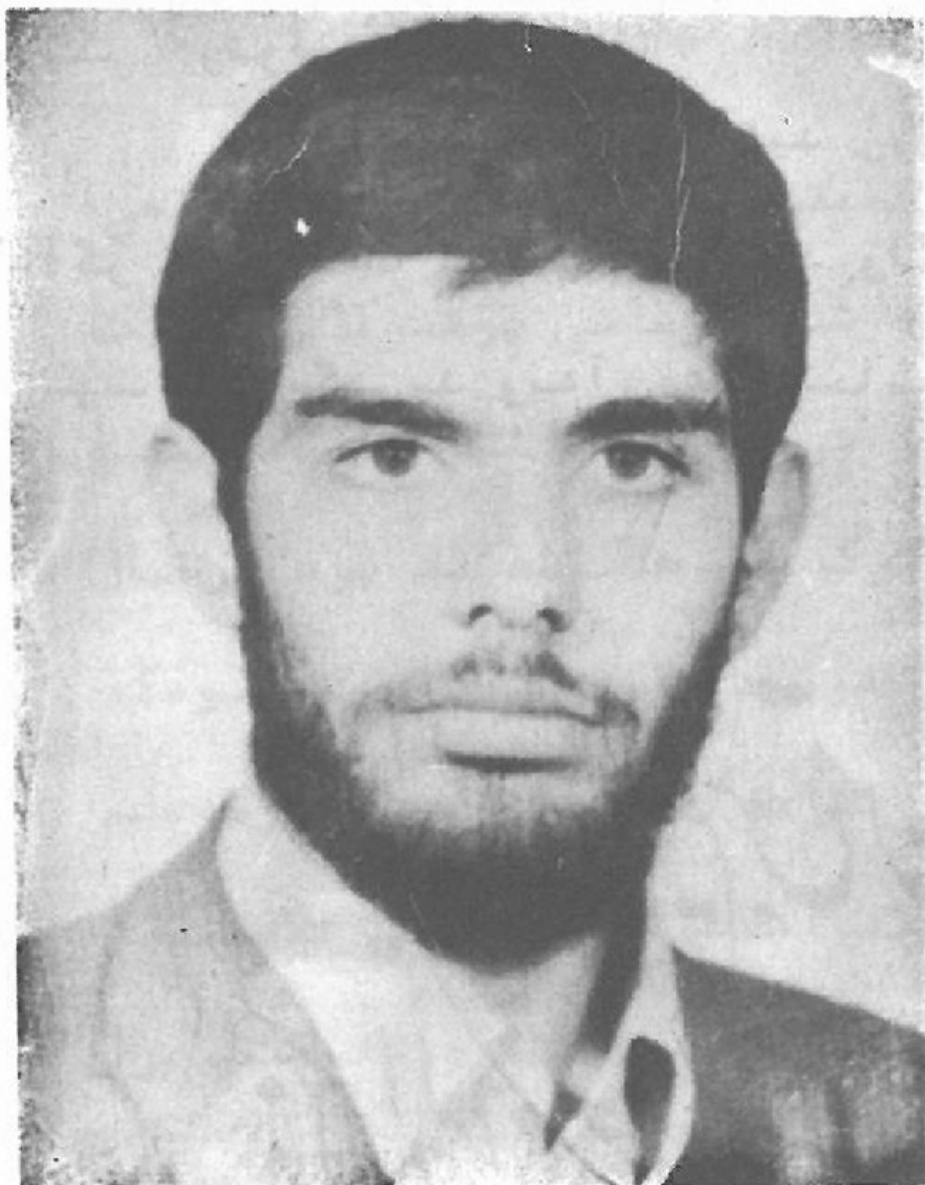
یکی از توصیه های او

برادران مواظب باشید زرق و برق دنیا شما را فریب ندهد اگر می توانید به جبهه بیائید و اگر نمی توانید قرآن و دعا را خوب یاد بگیرید و به آن عمل نمائید.

قال النبي لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتي يبعث فيه رجلا من ولدى يواطى اسمه اسمى يملاها عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا

ص: 37





### طلبه شهید عارف عباسعلی جعفری

در اسفند ماه 1339 در یک خانواده متوسط در شهر اصفهان متولد شد بعد از طی دوران طفولیت و تحصیل ابتدائی و راهنمایی با نمره های عالی بدبیرستان ادب راه یافت و با نمره های خوب و معدل 19 از این دبیرستان فارغ التحصیل گردید. در ادامه تحصیلات خود به دانشگاه در رشته ریاضی راه یافت در سال 1358 بمدرسه ذوالفقار وارد شد و مدتی تحصیل نمود و سپس بحوزه آزاد و مدارس دیگر و در تهران به مدرسه عالی شهید مطهری رفت و در ضمن با کمیته مرکزی در تهران همکاری فرهنگی می نمود تا آن که جنگ شروع شد او داوطلبانه به جبهه شوش رفت بعد از مدتی برگشت و ادامه تحصیل داد و مجدداً به جبهه عزیمت نمود و در جبهه بستان از ناحیه پای راست مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد و مدتی در تهران بستری بود و بعد از شد و مدتی میله گذاری در پایش به اصفهان مراجعت نمود و با درد زیادی که داشت به ادامه تحصیل در مدرسه میرزا حسین پرداخت و باز به جبهه رفت و در عملیات والفجر 4 در اثر اصابت ترکش خمپاره به چشمش به

### خودسازی و روحیات عرفانی او

از کودکی تذکراتی که به اهل خانه می داد نشان یک روحیه بلند معنوی و علاقه به اجرای ارزش های اسلامی و تحقق اخلاق الهی بود و مراقب نفس بود و محاسبه نفس را برای رسیدن به نفس مطمئنه برنامه خود کرده بود او زیاد قرآن می خواند و ختم قرآن می کرد ولی با تأمل و نظم قرائت می کرد و درحین قرائت مکث می کرد و در آیات می اندیشید و آیه های اخلاقی و تربیتی را برای کسانی که در آنجا محل قرائت بودند می خواند و با ذکر مثال تشریح می کرد. او در امور خانواده اسوه و الگو بود، نماز شب را مرتب می خواند زیارت عاشورا، دعای عهد را همیشه می خواند قبلا شب های جمعه برای دعای کمیل و شب زنده داری به کوه سید محمد می رفت و در اواخر که دوست هم حجر هاش شهید شده بود شب های جمعه را در مزار شهدا می گذراند.

همتش این بود که نماز ها را به جماعت بخواند، اهل نافلة و تعقیبات بود در حال نماز با خضوع و تواضع بود در هفته روز هائی را روزه می گرفت و سعی می کرد پنهان نگهدارد به شب های قدر توجه می کرد و تمام اعمال آن شب ها را آنجا می داد، او به ریاضت های چهل شبانه روزی اهمیت می داد به دوستانش گفته بود از این کار نتیجه فراوانی گرفته ام تا آنجا که درس ها را با یک مرتبه

ملاحظه کردن بخوبی می فهمم، او به هیئت های مذهبی و نوحه سرائی برای اهل البیت علاقمند بود، مخصوصاً " در ایام محرم در دسته های سینه زنی به عزاداری می پرداخت ، عشق او با اهل البیت از علاقه اش به زیارت ها ، و دعا برای فرج امام زمان (علیه السلام) و دعای توسل بخوبی معلوم بود، خلاصه کلام آن که او بنده شایسته برای خدا و دوستدار علاقمندی نسبت به اهل البیت (علیهم السلام) و محصلی کوشا برای تحصیل معارف اسلامی بود.

مبارزات و فعالیت های او

او در زمان دبیرستان برای پخش اعلامیه ها و حرکت در مسیر انقلاب اسلامی می کوشید با پیروزی انقلاب اسلامی مدتی در ایران شهر و زابل فعالیت برای پیشرفت اسلام نمود، در مساجد و مراکز اسلامی می کوشید و در رابطه با جبهه فعال بود و چندین مرتبه به جبهه رفت و یکبار مجروح گردید و آخرین بار به شهادت رسید.

خاطره های جالب از زندگی او

او با همان حالت های معنوی که در بخش خودش بیان شد در هائی از حقائق در خواب و بیداری برایش گشوده می شد که به سه مورد آن ها اشاره می شود به زبان خودش :

1- در خواب دیدم دوست طلبه و هم حجره ام شهید بندگان (در کتاب شهدای مدرسه ذوالفقار شرح حال شهید بندگان را آورده ایم) در

ص: 40

یک فضای بهشتی با حضور شهیدان به امامت ایستاده و نماز جماعت می گذارد و من نیز در صف ایستاده و نماز می گذارم وقتی نماز اول شد شهید بندگانی بطرف من حرکت کرد و بمن اشاره نمود که نماز بعدی را تو بخوان.

2- در همین اواخر در جبهه در خواب دیدم که شهید شده ام و مردم جنازه مرا بر سر دست دارند در حالی که خودم همراه جنازه ام هستم و پیکرم را به تکیه شهدا می برند وقتی به تکیه شهدا رسیدم گفتم ببینم داخل قبر چگونه است وقتی نگاه کردم یک حجره ای را دیدم که در داخل آن چند جلد کتاب بود از جمله قرآن و نهج البلاغه و مفاتیح... مردم پیکرم را داخل آن گذاردند در حالی که خود در کنار مردم بودم خواستند خاک بریزند من فریاد زدم که در آنجا قرآن است خاک نریزید و سپس از خواب بیدار شدم.

3- یک روز در حجره نشسته بودم و مشغول خواندن زیارت و دعا بودم یک مرتبه بیاد دوست طلبه و شهید خود (اسدی) افتادم در همین یاد بیرون حجره را نگاه می کردم یک مرتبه در حالتی قرار گرفتم و اسدی را در شهود دیدم که چهره ای متبسم دارد و مرا صدا می زند که بیا جبهه بیا جبهه و اگر آمدی به جبهه غرب بیا من یک مرتبه تکانی خودم و بخود آمدم و دیگر او را ندیدم.

گوشه ای از وصیت او

بشما خانواده، دوستان و آشنایانم وصیت می کنم که پیوسته

ص: 41

در زندگی بیاد خدا باشید و قدر خود را بدانید و خود را به دنیای دون نفروشید و مواظبت نمائید که حجاب های این دنیا از نکند که علی بن ابی طالب (علیه السلام) الگوی انسانیت فرمود:

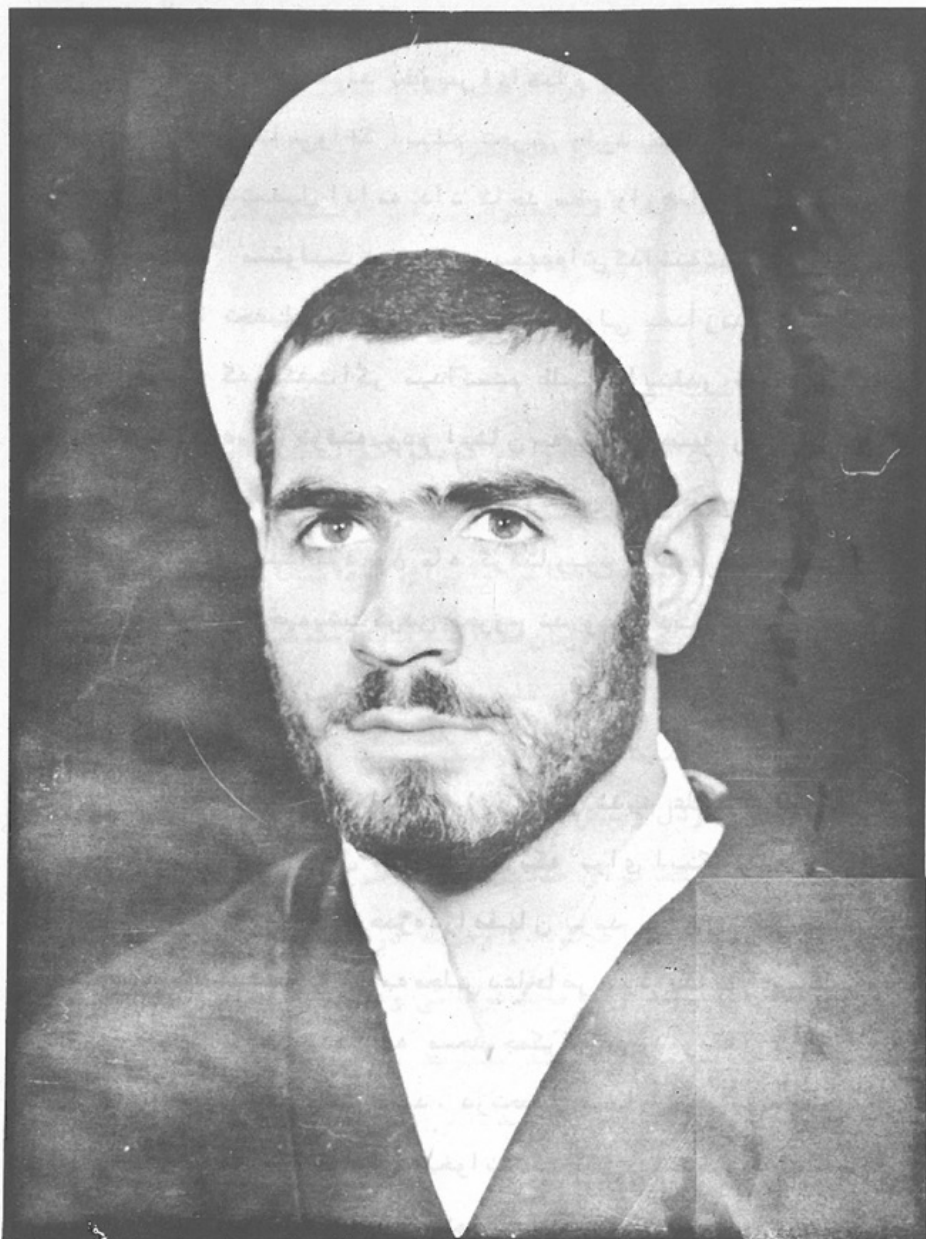
همانا با خویشتن گران بها و انسانیت گرانقدر خودم در همه هستی تنها یک چیز را قابل معامله می دانم و آن پروردگار است و بدانید که :

إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ إِنْشَاءٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ. همانا معرفت خدا مایه آرامش دل از هر گونه وحشت و یار دلتواز برای هر تنهایی و روشنائی در هر تاریکی و قوه و نیرو در برابر هر ناتوانی و شفا از هر دردی است .

... و بدانید تنها راه رسیدن به معرفت و حب خالق چنگ انداختن به ریسمان محکم الهی (حبیل الله ... و عروة الوثقی) یعنی ولایت می باشد ...

عزیزان شما را سفارش می کنم که به هر وسیله ای هست از معصیت خالق فرار کنید که بزرگترین مانع رسیدن به حبا و معصیت او است و در این میان شما را مخصوصا سفارش می کنم به مواظبت بر ترک ریا و عجب آگاه باشید که ریا نسبتی بس نزدیک به شرک دارد و شرک با توحید نمی سازد و قلب را سیاه و نور ایمان را در آن خاموش می کند و اما عجب

بدانید که ریشه گناهان و علت تمامی گناهان و معصیت های شخص مؤمن عجب او است ...



روحانی مظلوم شهید شیخ اکبر زینلی

روحانی مظلوم و شهید شیخ اکبر زینلی

در سال 1341 متولد شد و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و دبیرستانی و اخذ دیپلم تجربی وارد مدرسه علمی ذوالفقار شد و به تحصیل ادامه داد تا حد سطح و از همان اوائل تحصیل تقریباً "مسئولیت تدریس هم بعهدہ اش گذاشته شد او در اول به قصد چند ماه تحصیل وارد حوزه علمیه شد ولی بعد از مدتی آن چنان علاقمند گردید که می گفت اگر می دانستم طلبگی این قدر خوب است دنبال درس های دیگر نرفته بودم ایشان سه بار به جبهه رفت و دو بار در عملیات شرکت کرد یکی عملیات رمضان که مجروح شد و از ناحیه پا شکستگی پیدا کرد و 5 ماه گرفتار بود و دوم در عملیات والفجر 4 که از ناحیه پشت گردن مجروح شد و بشهادت رسید.

#### روحیات و حالات او

به روحانیت و اهل البیت (علیهم السلام) بطور شدید علاقمند بود و بدعا و مجالس آن بسیار دل می بست بطوری که برای این که شب های ماه رمضان به جلسات دعای ابو حمزه در اصفهان برسد برای تبلیغ محلی را انتخاب می کرد که بتواند به مجلس دعا حاضر شود یک بار نذر کرده بود چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برود و مقداری از آن را با پای مجروح و عصا مشرف شد. در تحصیل بسیار جدی بود و تمام درس های تعیین شده را آن چنان می خواند که خیلی زود مسئولی مدرسه ذوالفقار توانستند از او بعنوان یک مدرس خوب برای درس های

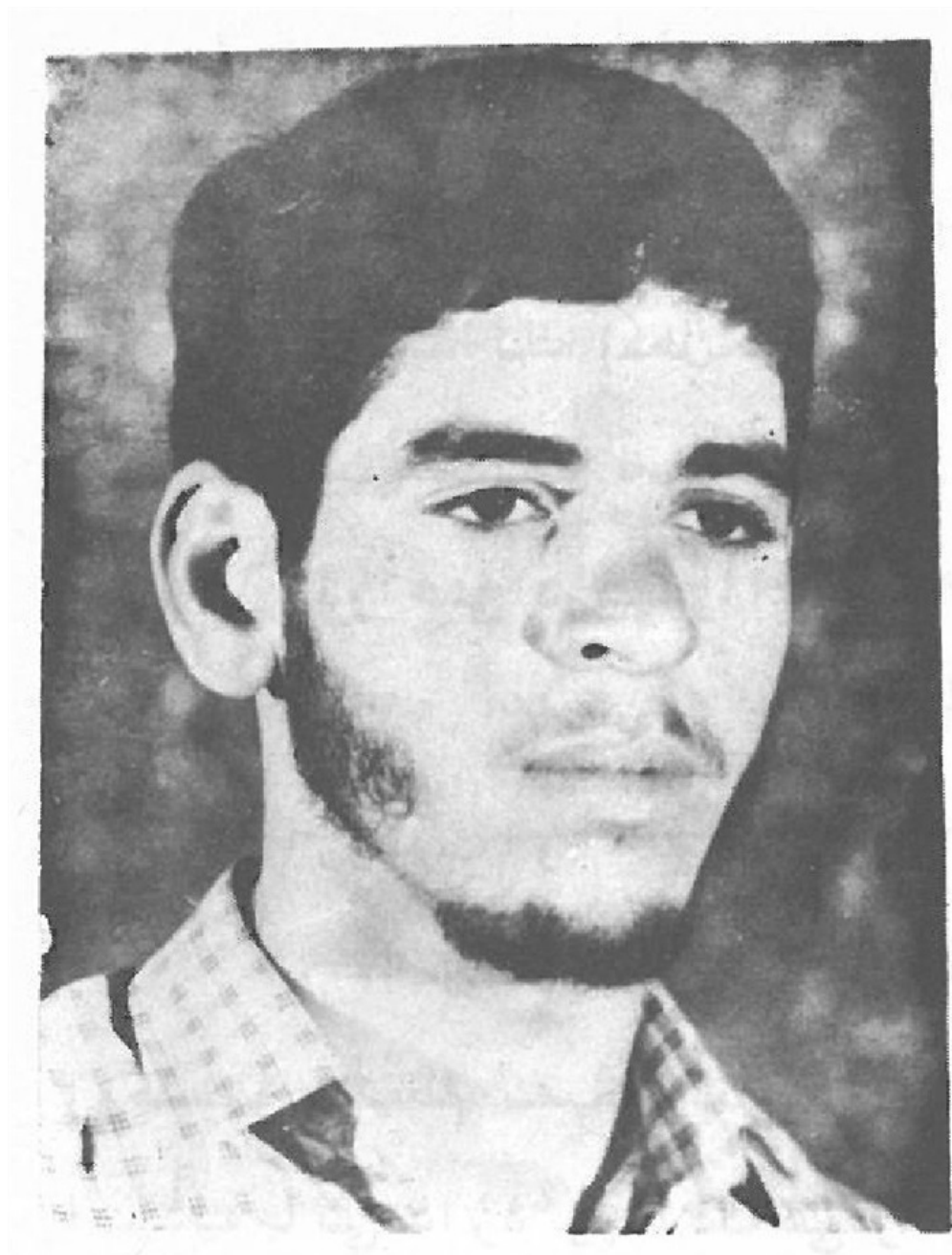
مقدماتی استفاده کنند در تمام امتحانات عمومی مدرسه ایشان بعنوان چهره ممتاز جایزه گرفت و مدتی که مجروح بود و نمی توانست از مدرسه ملاعبدا لله ( محل سکونتش ) بمدرسه ذوالفقار بیاید با کمک مسئولین مدرسه استاد خصوصی برای او تعیین شد و در همان حال کسالت و ناراحتی درس ها را ادامه داد.

گوشه ای از وصیت او

... من کوچکتر از آنم که بتوانم به طلاب امام زمان و روحانیون معظم نصیحت کنم ... ای سربازان ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هر کسی امید به جانی دارد و پناهگاهی را برای خود انتخاب کرده و شما هم پناهگاه تان خداوند و امام زمان سلام الله علیه است هرگاه هر مشکل برای شما پیش آید با حضور قلب مشکل خود را پیش امام زمان ببرید و از او طلب کمک کنید که حتما او کمک می کند. سعی کنید درس ها را برای او بخوانید و در دل و پیش خودتان هیچ فکر مقام و ریاست و مال آینده نکنید که اگر فقط برای خدا باشد دنیا هم دارد ولی اگر برای دنیا باشد نه دنیا دارد نه آخرت ... و خلاصه در همه حالات با نیت خالص و برای هدف های بلند و مقامات عرفانی و عالی درس بخوانید و همت خود را و فکر و نیت خود را بلند بگیرید تا انشاء الله به درجاتی که مورد رضایت خدا و نداشت برسید.

ص: 45





### طلبه شهید مهدی سرایدار

در سال 1342 در یک خانواده مذهبی بدنیا آمد و بعد از طی دوران طفولیت و دبستان و

دبیرستان و هنرستان (در رشته ساختمان) به عضویت سپاه در آمد ولی در مدت تحصیل همگام با تحصیل فعالیت مبارزاتی داشت و در رابطه با انقلاب اسلام تلاش می کرد تا آن که جنگ تحمیلی شروع شد و به جبهه رفت و در حمله بستان شرکت کرد و از قسمت پا مجروح شد و پس از بهبودی نسبی در عملیات فتح المبین و بیت المقدس شرکت نمود پس از بازگشت از عملیات بیت المقدس علاوه بر فعالیت تبلیغی در مسجد محله شان بعلت علاقه به تحصیل علوم اسلامی وارد حوزه علمیه شد و در مدرسه ذوالفقار تحصیل علوم اسلامی می کرد پس از مدتی در عملیات والفجر 4 شرکت کرد و شهادت رسید

خصوصیات اخلاقی و روحی شهید

او فردی متعبد و علاقمند بود و چنان چه خودش نوشته (وصیت نامه اش) آن چه انسان را به جبهه می کشاند چیزی جز عشق بخدا

ص: 46

و امام حسین (علیه السلام) نیست او علاقه زیادی به دعا ها و مخصوصا دعای کمیل داشت کمتر شبی می شد که نماز شبش ترک شود و غالبا "نماز های یومیه خود را به جماعت می خواند در صحبت کردن مواظب بود و معمولا ساکت بود مگر حرف لازمی پیش آید و در کار ها توکل بر خدا می کرد او با انس با شهید (1) سید مهدی بهشتی نژاد روحیه می گرفت و ایشان در تشویق شهید سرایدار به درس دینی نقش بسزائی داشت

گوشه ای از وصیت او

خدایا ، بارالها، بما دلی عطا کن که به غیر از عشق تو نسوزد و زبانی عطا فرما که جز ذکر تو را نگوید و فکری عطا فرما که جز در راه تو قدم بر ندارد و دست هائی عطا فرما که خلاف رضای تو حرکت نکنند و در آخر خدایا به ما این توفیق را بده که تمام اعضاء و جوارح خود را جز در خدمت تو بکار نیاندازیم، خدایا ما هدف مان خدمت به اسلام عزیز است پس اگر حیات و زندگی مان می تواند به اسلام خدمتی کند حیات مان ده و اگر شهادت مان می تواند به اسلام خدمتی کند پس خدایا هرچه زودتر ما را از شربت خودت سیراب گردان ...

بیانید جدا گامی در جهت مهذب شدن و تزکیه خود برداریم و کمی دل ها و قلب ها را متوجه معنویت و محبوب (خدا) و آخرت سازیم

ص: 47

---

1- در تنظیم این شرح حال عمده از شرح حالی که شهید بهشتی نژاد قبل از شهادت خودش برای شهید سرایدار نوشته استفاده کرده ایم.

و سیاهی های قلب و رذائل اخلاقی را با ریاضت ها و ادعیه (دعاها) پاک سازیم و دل های خود را همانند زمینی که آماده محصول است آماده سازیم برای تابیدن نور خدا و بالاتر و برتر از این بدانیم که سرگرم مسائل مادی سازیم و کاری نکنیم که مادیات حجابی شود میان ما و الله.

ص: 48



**طلبه شهید محمدعلی قیصری**

او در سال 1345 در یک خانواده مذهبی و علاقمند به اسلام در روستای حسن آباد جرقویه بدنیا آمد بعد از طی دوران تحصیلات ابتدائی به علت علاقه ای که به اسلام و قرآن داشت بطوری که بسیار به مسجد و نماز و حتی نماز شب توجه داشت با پیشنهاد و کمک مادی و معنوی جناب آقای حاج آقا اسماعیل قیصری که از مردان نیک و خیراندیش می باشند و از نزدیکان ایشان هستند به مدرسه علمیه ذوالفقار آمد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت تا این که در سال 1361 در عملیات محرم شرکت کرد و مجروح شد بعد از مدتی معالجه و ادامه تحصیل مجدداً "بعنوان مبلغ اعزام به جبهه شد ولی خودش داوطلبانه به خط مقدم رفت و در عملیات والفجر 4 شرکت کرد و بر اثر تله های انفجاری بشهادت رسید ولی تا حدود یک ماه از جنازه اش خبری نبود تا این که جنازه او در کنار درختی در حالی که دست چپش جدا و بدنش هم از کمر قطع شده بود پیدا شد و به محل تولدش انتقال داده شد و در کنار قبر برادرش که در سال 1359 بشهادت رسیده بود دفن گردید.

طلبه ای علاقمند، و با صداقت و خوش اخلاق و نسبت به مبارزه با طاغوت فعال و برای حفظ ارزش های اسلامی کوشا بود.

گوشه ای از وصیت او

آری آن هائی که از همه چیز شان می گذرند و در راه خدا جهاد می کنند و جانشان را نثار راه خدا می کنند و شهید می شوند نه بخاطر آب و خاک و میهن است و نه برای منصب و شهرت و نه برای قدرت، آن ها فقط برای این که یک تکلیف الهی است و دفاع از اسلام را واجب دانسته اند رفته اند.

... اگر جنازه من به دست شما رسید در تابوت را باز کنید و نگاهی به جنازه ام بکنید ببینید آیا چیزی با خود از این دنیا برده ام جز پیکر خونین و اگر کفنی هم داشته باشم. پس این قدر برای مال دنیا حرص نزنید و آخرت را بدنیا نفروشید که این دنیا ناپایدار است و فقط توشه عمل شما است که انجام می دهید و نتیجه آن را در قیامت می بینید.

بسم الله الرحمن الرحيم

ان يتصرکم الله افلا غالب لکم

ص: 50



روحانی فعال شهید سید محمد مراد هاشمی فرد

روحانی فعال شهید سید محمد مراد هاشمی فرد

در سال 1338 متولد و پس از تحصیلات ابتدائی و راهنمایی در سال 1356 وارد مدرسه ذوالفقار شده و از اوائل سال 61 بصورت آزاد در حوزه علمیه تحصیل می کرد در این اواخر علاوه بر تحصیل دوره سطح برای طلاب دوره مقدماتی تدریس می کرد و مورد توجه شاگردان ایشان فردی فعال و پرکار بود و در مناطق مختلف فعالیت های عمرانی و تبلیغی و اجتماعی داشت مساجدی را در چند روستا دوغسال خانه در دو محل و حمام و کتابخانه ای را در محلی احداث نمود، راه ناغان به جغدان را با همکاری ارگان های مربوطه مشغول انجامش بود که بشهادت رسید در کار تبلیغی و عمرانی بطور طاقت فرسایی تلاش می نمود تا حدی که برای دیگران قابل قبول نبود، در تبلیغ و از منکر روش خاصی داشت که موفق هم بود مثلاً گاهی می دید در کنار محلی از روستا عده ای نشسته اند مشغول غیبت کردن یا لهو و لعب هستند می رفت کنار آن ها قرار می گرفت و می گفت من هم می خواهم مثل شما عمل کنم آن ها می گفتند نه این کار درست نیست ایشان می گفت مگر گناه برای من تنها گناه است و با این وسیله آن ها را از کار شان منع می کرد و مجلس آن ها را به مجلس و عظم و نصیحت تبدیل می نمود.

ایشان دوبار به جبهه رفت و بار دوم در عملیات خیبر بعنوان مبلغ شرکت کرد ولی یکی از رزمندگان مریض می شود و ایشان اسلحه او را بر می دارد و در عملیات رزمی شرکت می کند و در نزدیکی جزائر مجنون در روز 6/12/62 از ناحیه پیشانی مجروح شده و بشهادت می رسد.



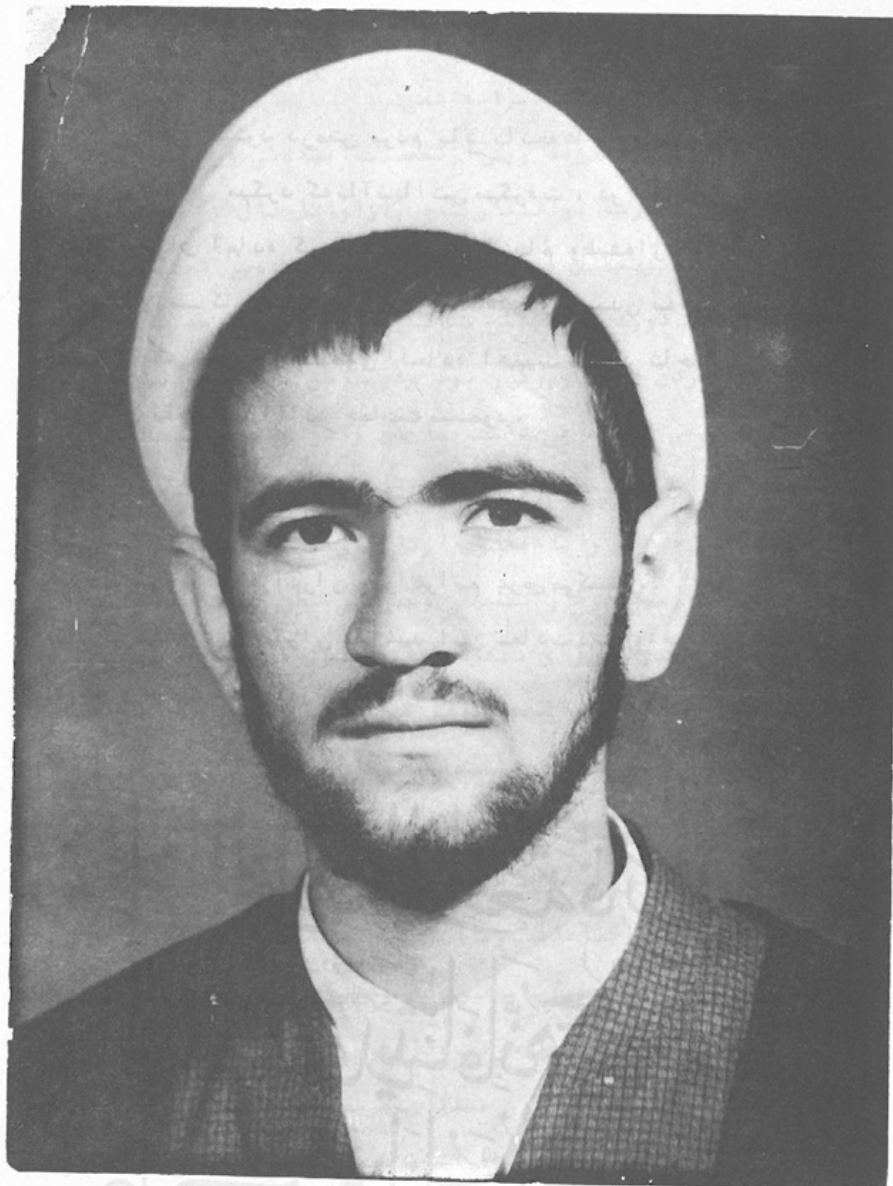
سعی می کرد در متن مردم باشد با بچه ها ، جوان ها، پیرمرد ها بطوری رفتار می کرد که با آن ها انس می گرفت ، در برابر مسئولین قاطع و برای آماده کردن آن ها برای انجام وظیفه از صراحت بهره می جست و پشت کار و تلاش را ابزار عمده برای رسیدن به موفقیت قرار می داد. به نماز جماعت فوق العاده اهمیت می داد تا جایی که گاهی در منزل با همسرش اقامه جماعت می نمود.

گوشه ای از وصیت او

خدمت پدر و مادر و برادران و خواهرانم عرض می کنم ...

... در شهادت من نگران نباشید این سعادت دنیا و آخرت هم برای خودم و هم روسفیدی برای شما است.

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ



روحانی مظلوم شهید شیخ مهدی درخش

روحانی مظلوم شهید شیخ مهدی درخش

در سال 1342 متولد شد و بعد از طی مراحل تحصیلی تا سوم راهنمایی در سال 1357 وارد مدرسه ذوالفقار شد سه سال تحت برنامه تحصیل کرده و دو سال هم بطور آزاد و مجموعاً " تا رتبه شرح لمعه به تحصیل پرداخت در بین تحصیل بعثت نیاز جبهه های جنگ چهاربار به جبهه رفت و در دو - عملیات شرکت کرد یکی در فتح المبین و دیگری در عملیات خیبر که در این نوبت در منطقه جغیر در روز 62/12/10 بشهادت رسید.

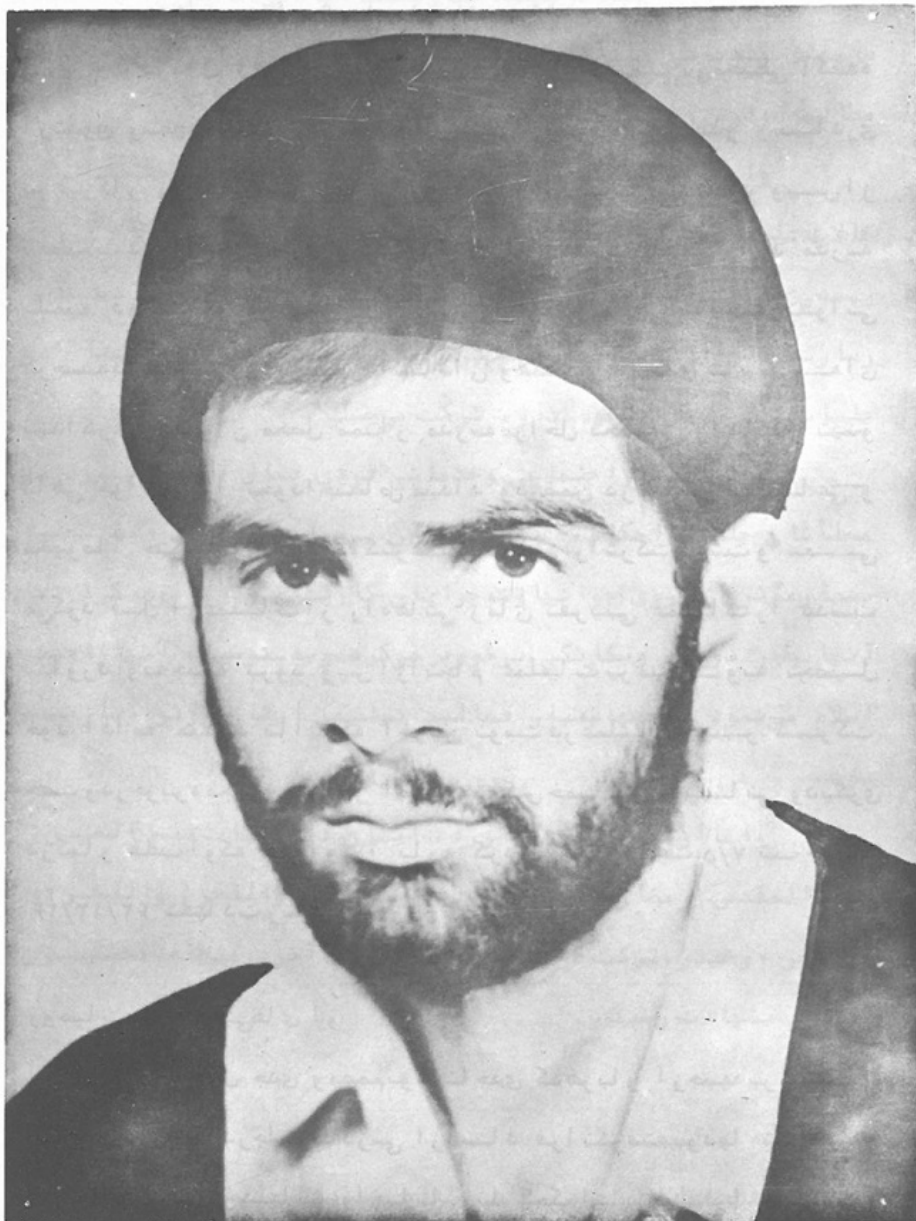
#### روحیات و اخلاق او

نسبت به رفاقت اهمیت می داد و به کسی که با او رفاقت کرده بود بی اعتنا نمی شد در برابر جریانات اسلامی فعال و کوشا بود در برابر والدین کمال احترام را داشت و در فامیل سعی می کرد که کلاس امر بمعروف و نهی از منکر برقرار کند . از نظر رفتار خانوادگی با ادب و رعایت کننده اخلاق اسلامی بود جالب است که با یک خانواده که از نظر مالی ضعیف بودند و همسری که یتیم بود ازدواج کرد و در برابر سئوالی که از علت این کار می شد می گفت من یک طلبه ام خودم اول باید مسائل اسلامی را عمل کنم و به مادیات تکیه نکنم تا بتوانم مبلغ اسلام باشم.

... نگذار کسی از این بر جنازه من نماز بخواند یا استفاده ای بنفع خودشان بکنند و راضی نیستم کسی از ... در برنامه من دخالت کنند و اگر کسی مانع از عمل به وصایا شد ولو این که باشد من در قیامت جلوی او را می گیرم و در پیشگاه خداوند از او شکایت خواهم نمود... من نمی خواهم جانی دفن شوم که ... طلاب (1) که در مدت زندگی مان غریب بودیم بگذار شهادت مان نیز غریبانه باشد.

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

ص: 56



روحانی پرهیزکار شهید سید مهدی بهشتی نژاد

روحانی پرهیزکار شهید سید مهدی بهشتی نژاد

در سال 1341 از نسل پدری عالم و با فضیلت در محیطی آکنده از تقوی و تعهد اسلامی دیده بجهان گشود و در دامان پدر و مادری پرهیزکار و در معیت برادرانی روحانی و با فضیلت رشد نمود و پس از حدید در حد دوم نظری در زمان پیروزی انقلاب اسلامی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و چون استعداد سرشار و اخلاقی شایسته و تقوایی برجسته داشت بزودی در میان استادان و همدرسی ها جای شایسته ای پیدا کرد و بعنوان محصل ممتاز مدرسه مراحل تحصیلی را می گذرانید و گاهی جوایزی را بخود اختصاص می داد و در ضمن در مسائل اجتماعی و مخصوصاً " جنگ وارد بود و اکثر عملیات مهم را شرکت داشت و سعی می کرد قبل از عملیات از راه هائی زمان تقریبی عملیات را بدست بیاورد و به جبهه برود و پس از انجام عملیات برمی گشت و به تحصیل خود ادامه می داد تا این که آخرین نوبت در عملیات خیبر شرکت جست و در جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش خمپاره به پیشانی و دیگری قلب او که شش او را پاره کرده بود در ساعت 7/5 شب جمعه 62/12/26 بشهادت رسید.

روحیات و شایستگی های او

در تحصیل جدی و مصمم بود تا حدی که هر بار از جبهه برمی گشت تمام آنچه را که در جلسات درسی از استاد فرا نگرفته بود با تلاش و کوشش خود و هم درسی هایش و احیاناً " با کمک از استاد فرا می گرفت و

مراحل تحصیلی را پشت سر می گذاشت و بعلت آمادگی کاملی که داشت درس های مقدماتی و ادبیات را تا حد سیوطی تدریس مینمود و در مطالعه و درس و بحث دقیق و عمیق بود.

و اما از نظر معنوی و اخلاقی فردی با تقوی و خود ساخته بود حالات علما را مطالعه می نمود و بر حال آن ها غبطه می خورد و آرزوی رسیدن به مقامات آن ها را می نمود نماز شب را مرتباً " می خواند و زیارت عاشورا بعد از نماز صبح برنامه مرتب او بود و مخصوص

جلسات دعا و توسل بنحو مداوم شرکت می جست.

و اما از نظر اجتماعی و خدماتی فردی فعال و مبلغ بود در محله شان جلسات احکام عقائد و قرآن برقرار می نمود و به نحو بسیار موثری بر روی جوان ها و نوجوانان کار فکری و ارشادی می کرد با آن ها بطور دوستی و یگانگی برخورد می کرد و بدین وسیله آن ها را جذب اسلام می نمود در جبهه بسیار فعالیت تبلیغی ایشان مؤثر و سازنده بود.

و اما از نظر جهاد و مبارزه، ایشان در عملیات فتح المبین، بیت المقدس، رمضان محرم، والفجر مقدماتی، و الفجر 1، والفجر 2، والفجر 4 و خیبر شرکت داشت که در این نوبت آخر در منطقه مجنون جنوبی بشهادت رسید.

یک خاطره جالب

شب شهادت شهید بهشتی نژاد پسر دائی ایشان خواب می بیند

ص: 59

که اخوی ایشان شهید حجة الاسلام حاج آقا حسن بهشتی مشغول بنائی هستند از ایشان سؤال می شود که بنائی برای چه؟ ایشان در جواب می گویند ما برای آقا مهدی می سازیم.

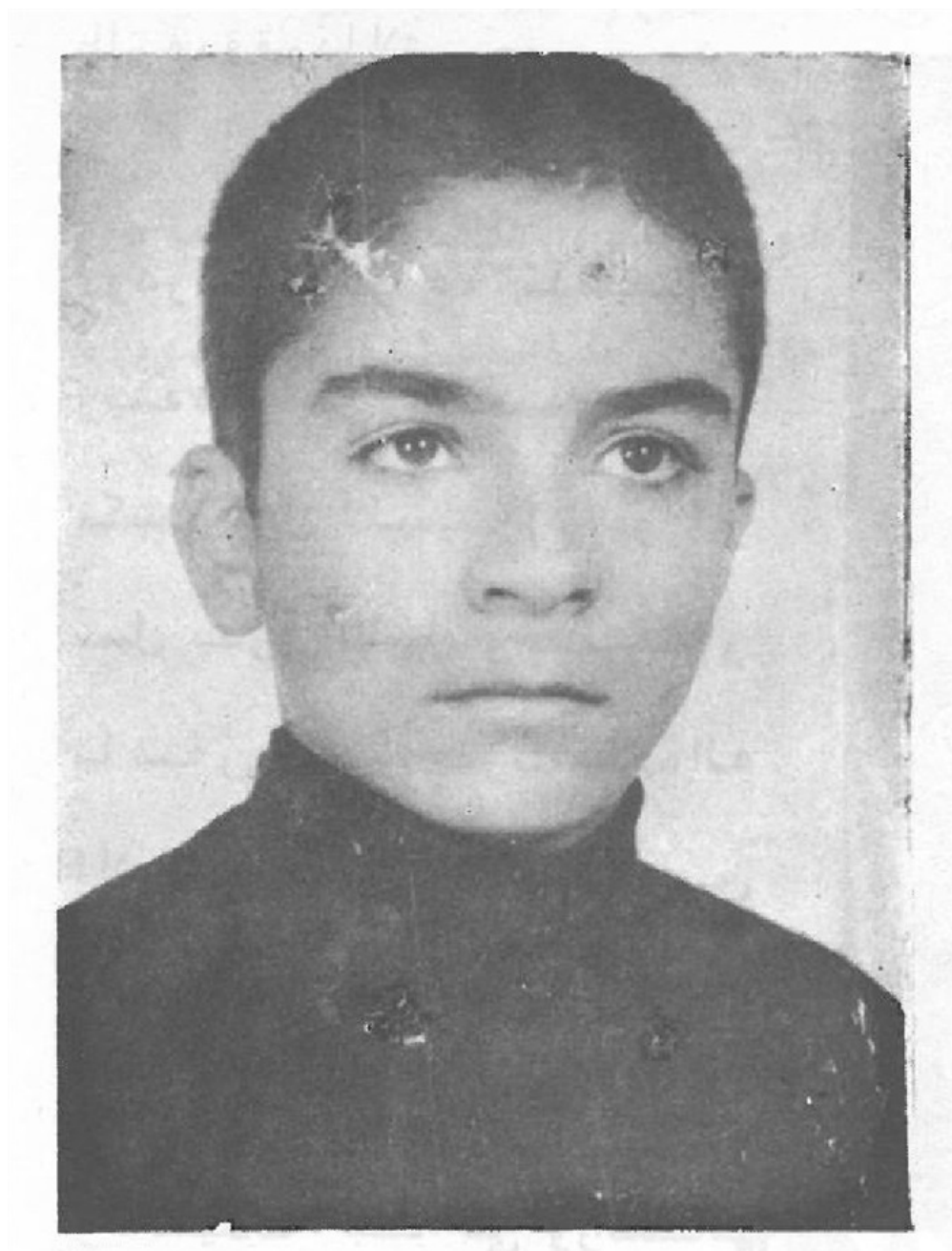
گوشه ای از وصیت ایشان

دوستان طلبه ام سنگر درس و فقاہت را رها نکنید هرچه با اشتیاق بیشتر درس خوانده تہذیب نفس پیشہ کنید تا بتوانید در آینده بار مسئولیت رہبری اجتماع را بدوش بکشید و در کنار درس

خود از تبلیغات غفلت نکنید کہ در روستاها و شهرها و ادارات، جہہہا بہ تبلیغ شما نیاز هست خود را مجهز کنید بہ سلاح علم و عمل و تقوا کہ دنیا بہ وجود شما نیاز دارد دشمن ہم تاکنون ضربہ زیادی خوردہ و در نتیجہ سعی در سرکوبی راہ شما و خود شما دارد کسانی کہ در خود شایستگی این امر مهم طلبگی و پرارزش نکنند.... شہادت بعقیدہ ما فقط در مکتب الہی مفہوم دارد و بہترین کمالی است کہ انسان می تواند بہ آن دست یابد گرچہ از دست دادن نیروهای مذہبی امری است مشکل ولی چون در راہ اسلام است تحملش آسان می شود کہ در این راہ علی اصغرہا، علی اکبرہا، ابوالفضلہا و امام حسین و بالاخرہ امیر المومنین علیہم السلام فدائی و قربانی شدند.

ص: 60





**طلبه شهید حسین قاسمی**

او در سال 1346 در شهرستان نورآباد ممسنی در یک خانواده مذهبی و از نسل پدری با فضیلت و مقاوم در تعهد به اسلام متولد گردید بعد از دوران تحصیلات ابتدائی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و با راهنمایی برادرش ثقة الاسلام شیخ محمد علی (وفا دار) قاسمی (که در کتاب شهدای مدرسه علمیه ذوالفقار شرح حال و شهادت ایشان را آورده ایم) در سال 1358 به مدرسه ذوالفقار وارد شد و پس از مدتی تحصیل بعلل خانوادگی به وطن برگشت و در حوزه علمیه نورآباد زیر نظر حوزه علمیه اصفهان تاسیس شده به تحصیل ادامه داد تا آن که در به جبهه رفت و در عملیات فتح المبین بشهادت رسید و جنازه اش عملیات بیت المقدس از زیر آتش دشمن بیرون آمد و به نورآباد منتقل گردید و بوسیله پدر داغدیده اش که مجروح جنگ بود و جنازه دو فرزند شهید خود را بدرقه می کرد تشییع و بخاک سپرده شد.



### طلبه مفقود الاثر حمید اقارب پرست

او در یک خانواده مذهبی و ریشه دار در علاقمندی به مکتب اهل البیت (علیهم السلام) و از نسل پدری فاضل و خدمت گذار باستان مقدس حضرت بقیة اله الاعظم حجة ابن الحسن العسكري (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شد بعد از طی دوران طفولیت و تحصیلات ابتدائی و راهنمایی و اول نظری در سال 1360 وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و مشغول تحصیل علوم دینی گردید ولی روح مبارزه و ستیز علیه کفر او را آرام نمی گذاشت و بجهه رفت و مجروح شد پس از مدتی دو مرتبه به جبهه رفت و در عملیات رمضان شرکت جست و مفقود الاثر گردید و هنوز خبر و اثری از او نرسیده است او در دوران جنگ مدت عملیات جنگ های نامنظم شهید چمران شرکت داشت.

در خصوصیات و روحیات معنوی او

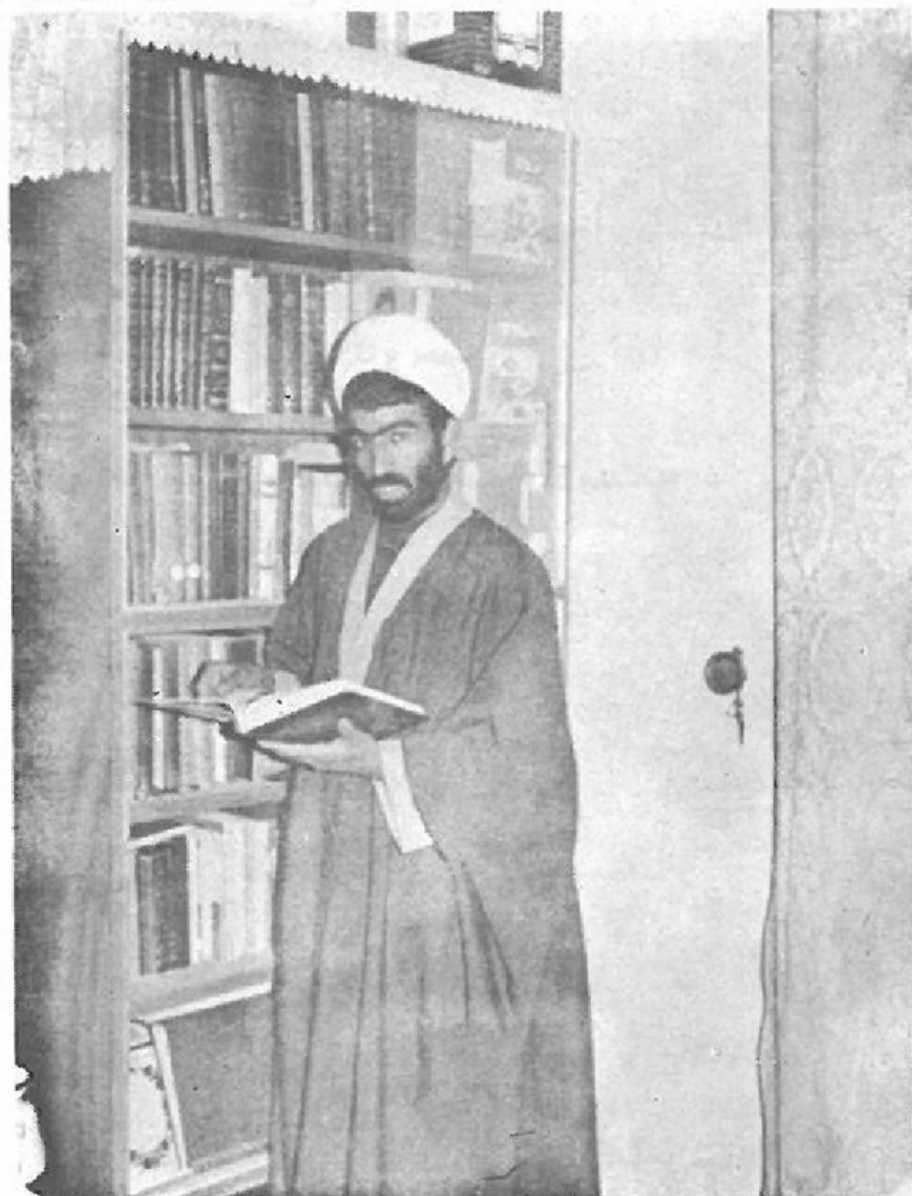
علاقه وافری به معنویات و مخصوصاً "توسل به ائمه اطهار علیهم صلوات الله داشت خود را مقید به شرکت در نماز جماعت ،



جلسات دعای ندبه، کمیل نموده بود، با اخلاص و ادب بود، توانسته بود مصداق فرمایش امام صادق (علیه السلام) باشد که کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شیئاً". او سربازی علاقمند به امام

زمان (علیه السلام) و دوستداری با خلوص برای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود حشره الله معهم . يوم لا ینفع مال و لابنون الا من اتى الله بقلبٍ سلیم .

ص: 63



### روحانی مفقود الاثر شیخ علیرضا قربانیان

در سال 1333 در کردآباد اصفهان متولد گردید و بعد از طی دوران تحصیل ابتدائی در سال 1349 وارد مدرسه ذوالفقار شد و با کوشش و استعداد و ذوق جالبی که داشت توانست خود را بعنوان یکی از طلاب ممتاز مدرسه مطرح سازد بطوری که بعلت نظم و پیشرفت درسی و اخلاق شایسته اش وجه اساتید و مسئولین مدرسه قرار گرفت و بارها جایزه محصل ممتاز را نصیب خود ساخت او بهمراهی چند نفر از طلاب بهم فامیلش که با علاقمندی و جدیت برنامه های درسی و دینی حوزه را دنبال می کردند توانستند به توفیق شایان توجهی دست یابند بطوری که بعد از طی مراحل از تحصیل بعنوان مدرس برای تعلیم درس های پائین تر برگزیده شدند. او توانست مدارج تحصیلی را در مدرسه و مقداری در حوزه آزاد تا حد درس خارج بییماید و بعنوان یک روحانی و محصل شایسته در حوزه علمیه و در اجتماع مورد قبول قرار گیرد. حجة الاسلام قربانیان سعی کرد در کنار علوم اسلامی مقداری به علوم طبیعی و زبان آشنا گردد و بدین

منظور بصورت غیر رسمی تحصیلاتی در آن دو مورد انجام داد او همانند همه طلاب علاقمند به انقلاب اسلامی در دوران مبارزه با طاغوت فعلا نه اقدام می کرد و در این رابطه چندین نوبت تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و مخصوصا در مورد اقدام او و دوستانش در بهم زدن جشن ها و چراغانی های 24 اسفند (تولد پهلوی اول خبیث) دستگیر و گرفتار دادگاه نظامی شد و با لطف پروردگار نجات پیدا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه ریختن گروهک ها و غرب زده ها و شرق زده ها احساس مسئولیت نمود و در مبارزه با آن ها وارد صحنه شد و با خطوط التقاطی به ستیز پرداخت با همکاری دوستان و طلاب دیگری که از فامیلش بودند به تاسیس کتابخانه شهید مطهری پرداختند و در مناسبت های مختلف نمایشگاه کتاب و جلسات دینی و جشن های مذهبی برقرار می کردند و با این که در آن دوره کتاب های گمراه کننده چشم و گوش جوان ها را پر کرده بود و فقط کتاب های خاصی را جوان ها اسم می بردند ولی حجة الاسلام قربانیان بر روی کتاب های استاد شهید مطهری تاکید داشت و تفکر حوزه علمیه را دنبال می کرد تا آن که بتدریج خط های نفاق و الحاد و التقاط به رسوائی کشیده شدند و بسیاری از جوان های فریب خورده پشیمان و نگران متوجه حقایق زیادی گردیدند.

تا آن که جنگ تحمیلی شروع شد. او احساس مسئولیت کرد و در جبهه حاضر شد و در چندین صحنه بزرگ انجام وظیفه نمود از آن جمله در عملیات طریق القدس برای آزادی بستان، چزابه و محرم شرکت

کرد و مخصوصاً در جریان چزابه به سختی از ناحیه دست آسیب دید و در بیمارستان های اهواز و اصفهان بستری گردید تا آن که در آخرین بار در سال 61 در عملیات محرم مفقود گردید و هنوز هیچ اثری از او پیدا نشده است.

روحیات و اخلاق او

1- از آغاز جوانی به دعا و زیارت خواندن علاقه زیادی داشت.

2- در مقابل افکار و حرکت های التقاطی با قاطعیت برخورد می کرد .

3- به مال دنیا بی توجه بود و حتی مخفیانه گاهی شهری مختصر خود را برای جبهه می فرستاد.

4- به مطالعه شدیداً علاقمند بود و گاه می شد در وقت غذا هم مطالعه می کرد.

5- کم حرف بود و از پرحرفی پرهیز می کرد.

6- از شوخی های رکیک کاملاً پرهیز می نمود و از این که کسانی چنین کنند ناراحت می شد.

7- راستگوئی را پیشه کرده بود و بدان حساس بود.

8- در حفظ اسرار موفق بود

9- به جلسات روضه و عزاداری علاقه شدید داشت و جوان ها را به مجالس مذهبی سوق می داد.

10- در برابر زحمات و دلسوزی های اساتید همیشه قدرشناس

ص: 66

بوده و احترام برای آن ها قائل بود.

گوشه ای از جملات او در نامه هایش که از جبهه ارسال داشته

ای امت مسلمان همراه روحانیت اصیل باشید و تا آخرین نفس دست از دامان اهل بیت و عزا داری برای آن ها بر ندارید.

... در پایان تاکید می کنم که جوانان ما تشنه علم و دانش و اسلام و قرآنند و تنها امید شان به شما طلاب و سربازان صاحب الزمان (علیه السلام) است اگر خدای ناکرده نتوانیم سرباز خوبی باشیم به اسلام ضربه زده ایم.

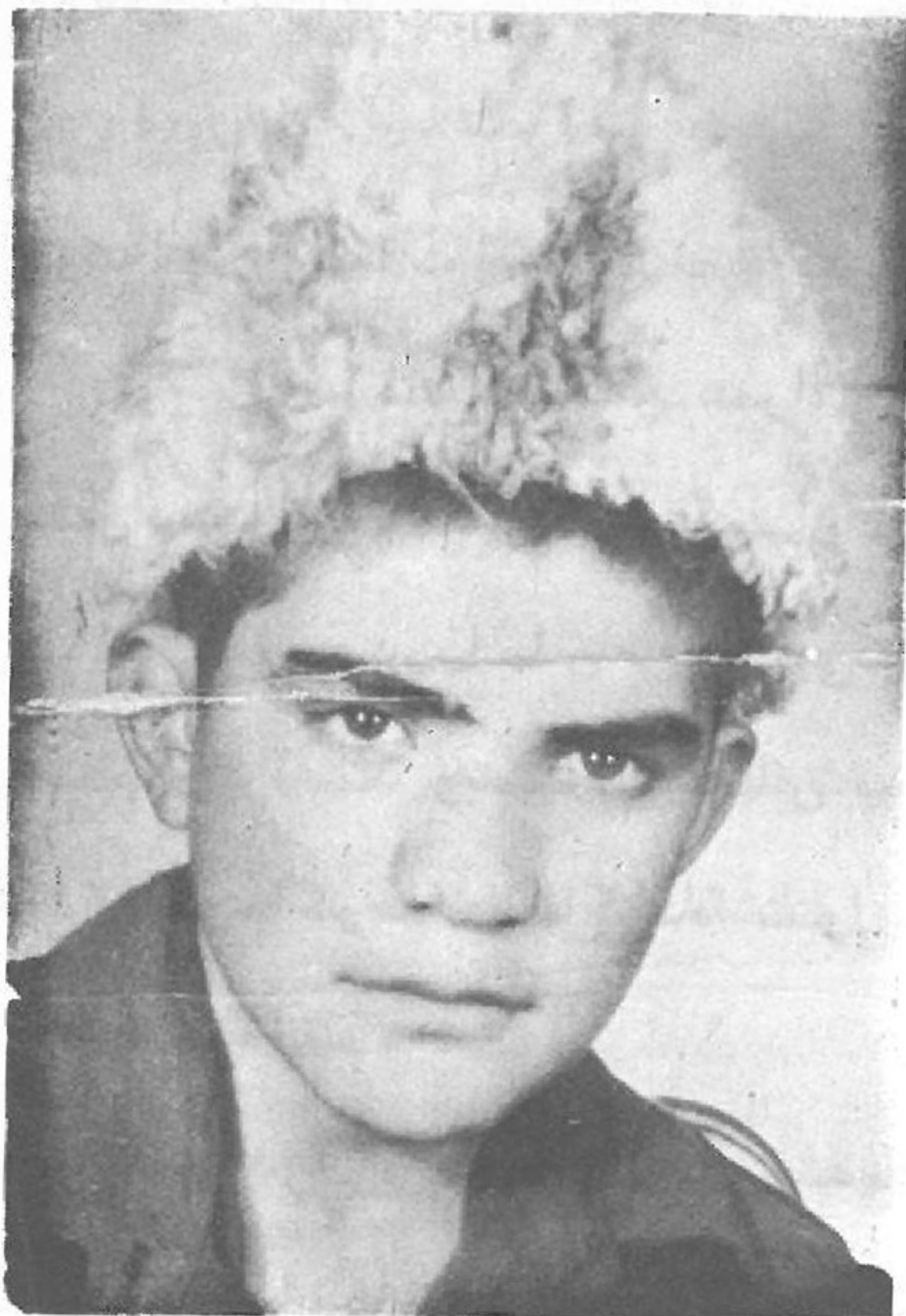
... امیدوارم کوشش شود و چند نفر از افراد که دلسوز باشند مسئول کتابخانه کنید و بیشتر سعی شود جوانان و نوجوانان مطالعه کنند و دانش فرا گیرند اگر شما نکنید دیگران انجام می دهند و سوء استفاده می کنند.

یک خاطره جالب

ایشان یکبار قبل از رفتن به خط مقدم جبهه بقرآن تعالی زده بود برای جریان امور این آیه آمده بود: ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون ...

ص: 67





### طلبه مفقود الاثر عنایت الله اکبری

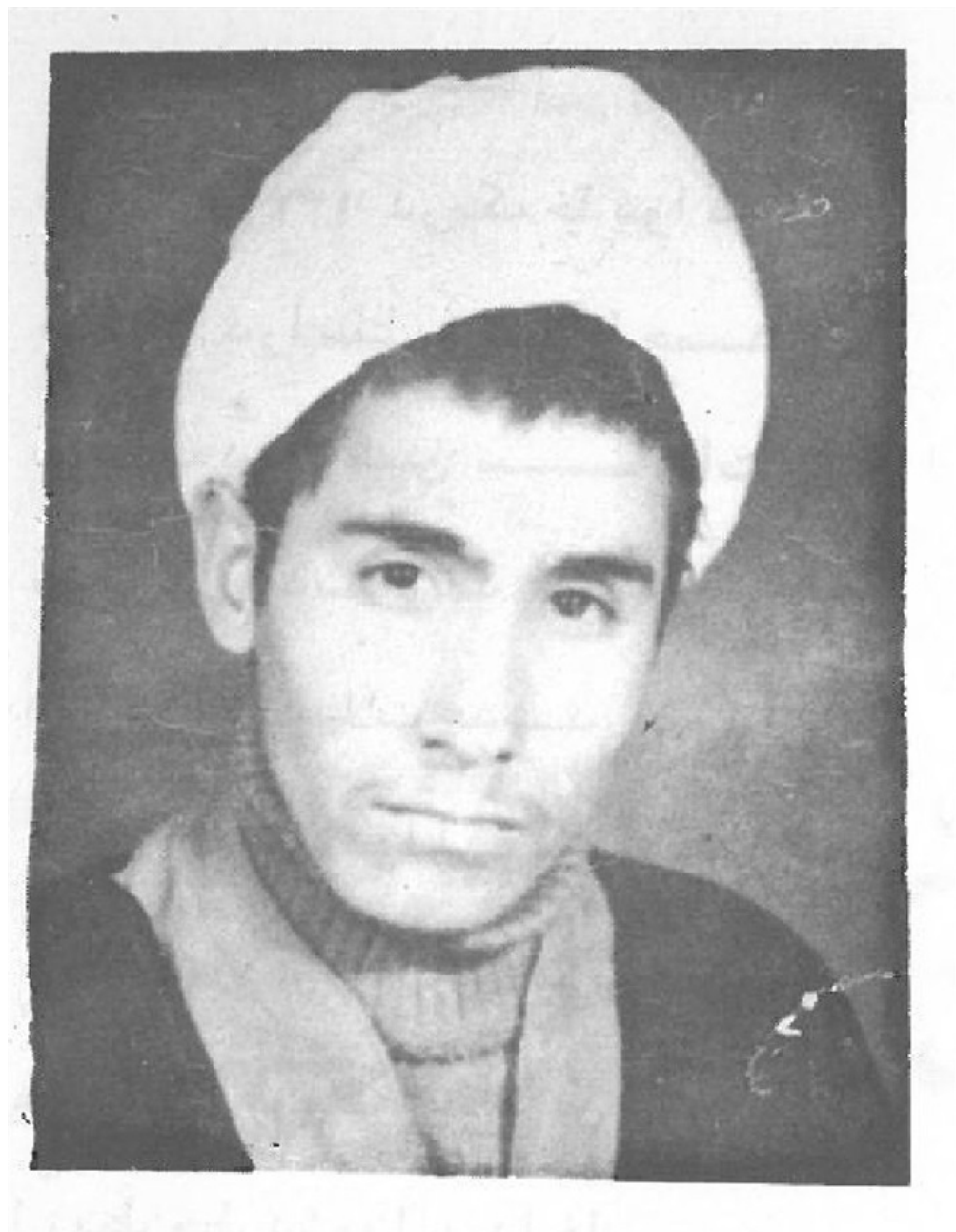
در سال 1340 متولد و در سال 1355 وارد مدرسه علمی ذوالفقار شد و تا زمان رفتن به جبهه به تحصیل در مدرسه ادامه داد و در زمان جنگ چندین بار به جبهه رفت ولی برای آخرین بار که به جبهه رفت مدت زیادی در جبهه فعالیت نمود تا این که در عملیات و الفجر 1 مفقود الاثر گردید و هنوز هیچ گونه نشانی از او بدست نیامده است.

روحیات و اخلاق او

طلبه ای با صفا و کم حرف بود، در این اواخر توجه معنوی او زیادتیر شده بود مخصوصاً در این روز های اخیر همیشه روزه دار بود.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)





### روحانی مفقود الاثر شیخ حسین (عباس) خلیلیان

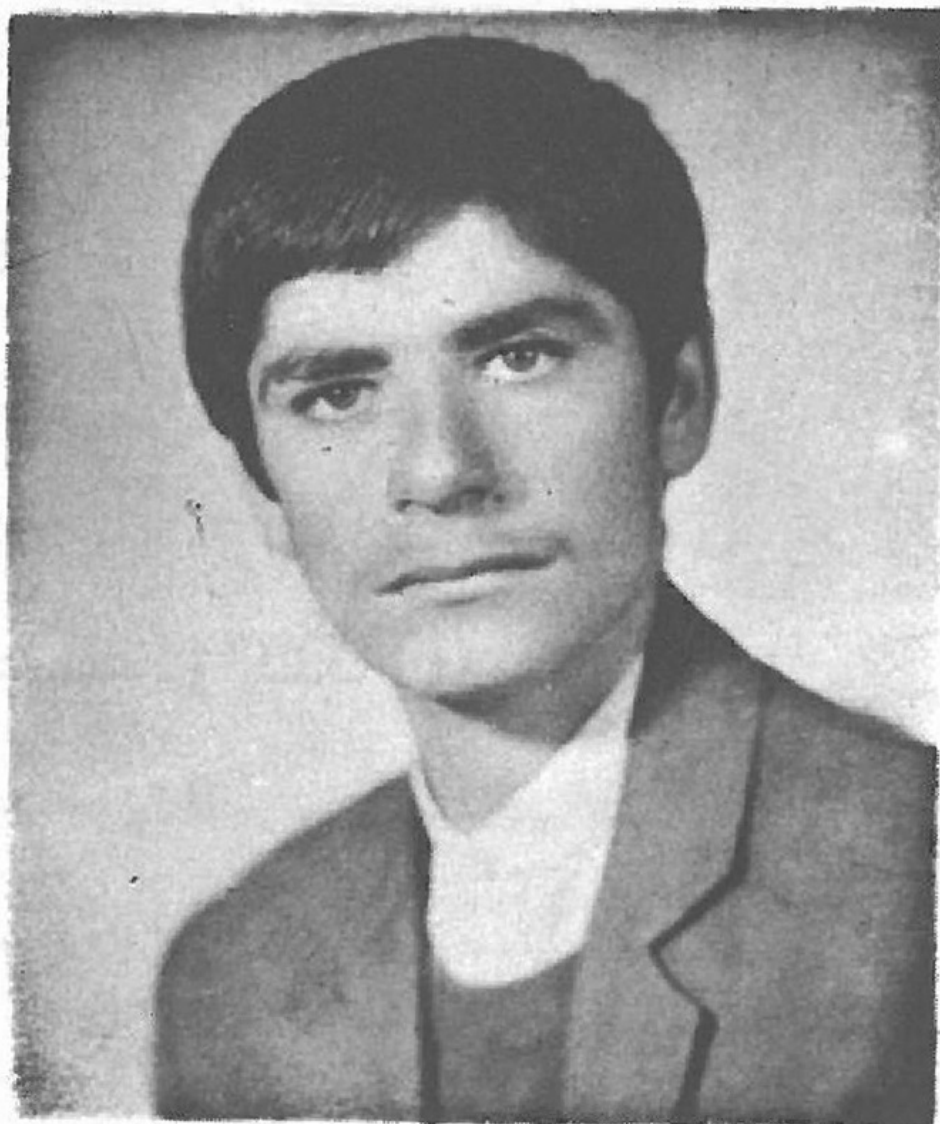
در سال 1342 در روستای گورتان اصفهان متولد شد و بعد از طی دوران کودکی و تحصیلات ابتدائی وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و تا زمان مفقود الاثر شدن تا حد شرح لمعه و اصول الفقه ادامه تحصیل داد و در این اواخر علاوه بر تحصیل برای طلاب رتبه پائین تر درس می گفت او چندین بار به جبهه رفت و در عملیات فتح المبین ، والفجر مقدماتی، والفجر 4 شرکت کرد و در عملیات اخیر بعنوان تبلیغ و امور رزمی هر دو عمل می کرد و در منطقه مریوان در تپه های قوچ سلطان مفقود الاثر گردید.

روحیات او

روحی با صداقت داشت و بدعا و جلسات دینی علاقمند بود حدیث زیاد حفظ داشت و در تبلیغ از آن ها استفاده می نمود و در نماز جماعت مرتبا حاضر می شد.

گوشه ای از آنچه بعنوان وصیت نوشته سلام مرا به طلاب و رفقا برسانید ... و ثواب بعضی از دروس که خوانده شد به روح این بنده حقیر واصل کنید.





### طلبه مفقود الاثر سید قاسم موسوی (ترسه)

در سال 1343 در یک خانواده مذهبی در استان بویراحمد در قریه ده پائین سادات محمودی بدنیا آمد بعد از طی دوران تحصیلات جدید وارد مدرسه علمیه ذوالفقار شد و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت ولی بخاطر وضعیت خاص کشور از نظر خطر دشمنان داخلی و خارجی دوره رزمی دید و مدتی در کردستان انجام وظیفه نمود و بعد از برگشتن و ادامه تحصیل مجدداً " به جبهه جنوب رفت و در عملیات خیبر شرکت نمود و مفقود الاثر گردید.

روحیات و اخلاق او

فردی فعال و نسبت به مبارزه کوشا بود و در جریان انقلاب افراد پرتلاش منطقه خود بود و در میان دوستان و آشنایانش به عنوان فردی ممتاز از نظر اخلاق مطرح بود و نسبت به شهادت شیفته بود بطوری که قبل از عزیمت خود کتاب هایش را تقسیم نمود و گفت من دیگر بر نمی گردم و وقتی می خواست لباس رزمی بپوشد دنبال لباسی

می گشت که بر آن نوشته شده باشد عاشق (کربلا) و با چنین روحیه رهسپار جبهه و منطقه عملیات گشت خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

(وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ)

انفال 148

ما یکدیگر نزاع نکنید و اختلاف نداشته باشید که سست و ضعیف خواهید شد.

جدال و اختلاف کیان و شخصیت و بو و خاصیت خود را از دست خواهید داد جامعه اسلامی را منهدم می کند.

ص: 71

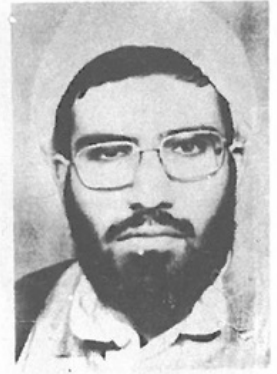
هم اکنون که پایان بخش مهم کتاب رسیدیم. به منظور این که این بخش کامل تر گردد عکس شهدائی که در بخش اول و شهادت شان را آوردیم ضمیمه می نمائیم تا این که این بخش در بر گیرنده عکس همه شهداء و مفقود الاثرها مدرسه می باشد.



روحانی شهید  
شیخ محمد علی قاسمی



روحانی شهید  
سید محمد علی حسینی



روحانی شهید  
شیخ عباس خلیلی



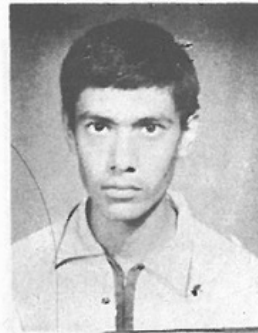
طلبہ شهید  
طلبہ شهید محمد مانیان



طلبہ شهید  
سعید پولادخان



طلبہ شهید  
محمد روحانی



طلبہ شهید  
ذبیح اللہ بگدلی



روحانی فاضل و شهید  
شیخ حسینعلی مرادی



طلبہ شهید  
مہدی نوابی

روحانی شهید شیخ عباس خلیلی

روحانی شهید سید محمد علی حسینی

روحانی شهید شیخ محمد علی قاسمی

طلبہ شهید محمد روحانی

طلبہ شهید سعید پولادخان



طلبه شهيد محمد مانيان

طلبه شهيد مهدي نوابي

روحاني فاضل و شهيد شيخ حسين علي مرادي

طلبه شهيد ذبيح الله بگدلي

ص: 73



روحانی شهید شیخ  
محمد علی حججی



روحانی شهید  
سید علی بانگی



روحانی شهید  
شیخ قاسم علی حسامی



طلبہ شهید  
مہدی ملحاوی



طلبہ شهید  
علی میر مجریبان



طلبہ شهید  
علی جوهرچی



طلبہ شهید  
محمود آکوچکیان



طلبہ شهید  
سید کریم حسینی



طلبہ شهید  
مجید جواد پور

روحانی شهید شیخ قاسم علی حسامی

روحانی شهید سید علی بانگی

روحانی شهید شیخ محمد علی حججی

طلبہ شهید علی جوهرچی

طلبہ شهید علی میر مجریبان

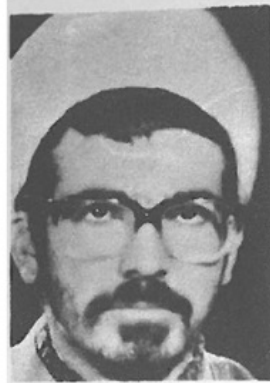
طلبه شهید مهدی ملحاوی

طلبه شهید مجید جوادپور

طلبه شهید سید کریم حسینی

طلبه شهید محمود آکوچکیان

ص: 74



روحانی شهید  
شیخ خداداد کریمی



روحانی شهید  
سید ماشاء الله حجازی



طلبه شهید  
شیخ مرتضی وکیلی



طلبه شهید  
محمد رضا علیخان



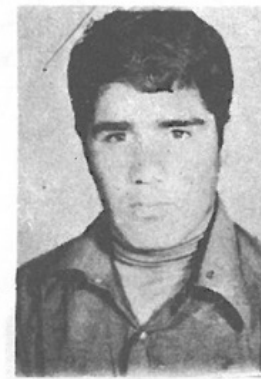
طلبه شهید رسول صفرا



طلبه شهید  
محمد بندگان



طلبه شهید  
محمد رضا جعفری بیشه



طلبه شهید  
محسن سلمانی



طلبه شهید  
سید رسول میرعلائی

طلبه شهید شیخ مرتضی وکیلی

روحانی شهید سید ماشاء الله حجازی

روحانی شهید شیخ خداداد کریمی

طلبه شهید محمد بندگان

طلبه شهید رسول صفرا

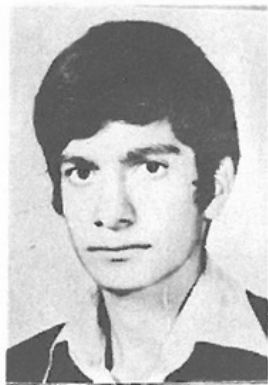
طلبه شهيد محمدرضا عليخانی

طلبه شهيد سيد رسول ميرعلائی

طلبه شهيد محسن سلمانانی

طلبه شهيد محمدرضا جعفر پيشه

ص: 75



طلبه شهيد  
حجت الله ايرانپور



روحانی خودساخته  
شهید سید اصغر سجادی



روحانی شهید  
شیخ علی احمدی پناه



طلبه شهید  
نبی الله یوسفی



طلبه شهید  
محمد حسن جبار زارع



طلبه شهید  
مرتضی خلیلیان



طلبه شهید  
حمید رضا امیرخانی



طلبه شهید  
عبدالرحیم اکبری



طلبه شهید  
شفیع اکبری

روحانی شهید شیخ علی احمدی پناه

روحانی خودساخته شهید سید اصغر سجادی

طلبه شهید حجت الله ایران پور

طلبه شهید مرتضی خلیلیان

طلبه شهید محمد حسن جبار زارع

طلبه شهيد نبى الله يوسفى

طلبه شهيد شفيع اكبرى

طلبه شهيد عبدالرحيم اكبرى

طلبه شهيد حميدرضا اميرخانى

ص: 76

جنگ اسلام یک چیزی نیست که خوش هدف باشد مطرح باشد ، جنگ برای این است که ان زباله های که سر راه مهم هستند. آن هائی که مانع از پیاده شت اسلام هستند آن هائی که مانع از ترقی مسلمین ان ها را از بین راه بردارند.

از سخنان امام خمینی

59/3/17

ص: 77







سخن‌ان امام خمینی با طلاب مدرسه ذوالفقار...4

مقدمه ...8

زندگی و شهادت روحانی شهید شیخ علیرضا اکران...10

زندگی و شهادت طلبه شهید حسین حلاوی...13

زندگی و شهادت روحانی فداکار و شهید شیخ مصطفی ردانی پور ...16

زندگی و شهادت طلبه شهید شیخ براتعلی فلاحی...31

زندگی و شهادت روحانی شهید سید اکبر ایوبی...33

زندگی و شهادت طلبه شهید عبد الرسول حاج اسماعیلی...35

زندگی و شهادت عباسعلی جعفری...38

زندگی و شهادت روحانی شهید شیخ اکبر زینلی...43

زندگی و شهادت طلبه شهید مهدی سرایدار...46

زندگی و شهادت طلبه شهید محمد علی قیصری...49

زندگی و شهادت روحانی شهید سید محمد مراد هاشمی فرد...51

زندگی و شهادت روحانی شهید شیخ مهدی درخش...54

زندگی و شهادت روحانی شهید سید مهدی بهشتی نژاد ...57

زندگی و شهادت طلبه شهید حسین قاسمی...61

زندگی و شهادت طلبه مفقود الاثر حمید اقارب پرست...62

زندگی و شهادت روحانی مفقود الاثر شیخ علیرضا قربانیان...64

زندگی و شهادت طلبه مفقود الاثر عنایت الله اکبری...68

زندگی و شهادت روحانی مفقود الاثر شیخ حسین (عباس) خلیلیان...69

زندگی و شهادت طلبه مفقود الاثر سید قاسم موسوی (ترسه)...70

عکس سایر شهداء مدرسه ذوالفقار ... از صفحه 73 بیعد



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

